

CULTO ASTETE-CHAMANE-A'INE-ZARATHUS

گلدسته
چمن آگن زورستان

هَذَا كَلِمَةُ خَيْرٍ لَيْسَتْ بِمَاتٍ حَتَّى تَجْتَنِبَ

دَوْلَتِ
جَاوِيدَتِ عَلِيَّ حَضْرَتِ
قَوْشُوكَتِ خَسْرُوحْمَاهُ السُّلْطَانِ
ابْنِ السُّلْطَانِ ابْنِ السُّلْطَانِ الْخَاقَانِ
ابْنِ الْخَاقَانِ ابْنِ الْخَاقَانِ شَاهِشَاهِ
ابْنِ مَطْفَرِ الدِّينِ شَاهِ قَاجَارِ
خَالِدِ الدِّينِ ابْنِ الْخَاقَانِ

أَنَا بِنْتُ سَيِّدَةٍ أَنْطَلِغُ فِي شَيْئٍ
فِي مَضْجَعِ صِدْقٍ وَقَدْ نَبِيَّ حَلِيْمٍ أَنْشَأْتِي



۱۱۶
۲۳

ویاچه بنام ایزد بخشنده مهربان او که

بعد از حمد و ستایش حضرت پادشاه قادر علی الاطلاق عزت

کلمه وجلت عظمت و صلوة انبیای مرسلین حضرتنا خسته عجم

زرتشت استانتان باید دانست که در ۱۸۹۳ میلادی در سیکاگو

که از مداین کشور امریکا است بیادگاری نام کالمیس کاشف نکی دنیا

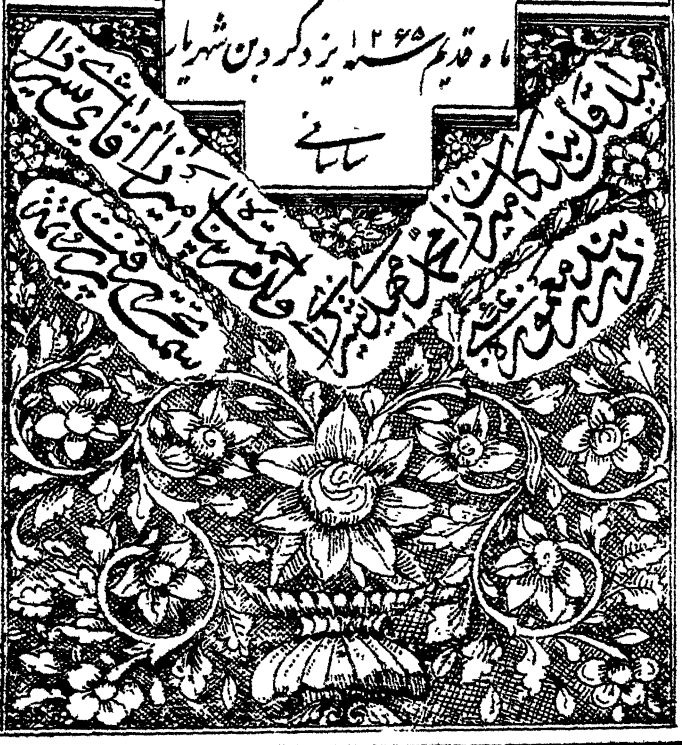
نمایشگاه جهان نمائی برپا کردند و در آن هنگام بنامش خبری

دیگر کیش و آئین جهانیان را نیز خوانستند نمایشی به بند آمدند

معاون محفل عالم مکتوبی بهوسیله داد اهبائی نوروزی پاریس هندوستان
 که در لندن معروف بوده سمیت عضویت پارلمنت داشت
 نگاشته خواهش نموده که اگر توان باشد یکی از علمای دین زرتشت
 را بجهت اشتها درین محلی مجلس نماید ادیان عالم بشیکانغویل
 فرماید و الا رساله درین خصوص محققاً نویسانیده بفرستادن معظم
 الیه برسیدن نامه معاون مشارالیه را دلالت بر اینست که از دین
 بسجا فرمود که درمیشی در سنه ۱۸۵۱ که هزار و هشتصد و پنجاه و یک میلادی
 برای اصلاح اطوار و اوضاع مذهبی زرتشتیان بنیاد شده است
 مؤمنی الیک حسب الاشاره معظم له مقصود خویش را با بطن مرقوم
 نگاشت بدین بگدزیهاتیر خطیب و واعظ خود میر بشهر یارجی دادا
 بھائی بھر و چار که غالب حیات خویش را ب تحصیل تکمیل و تدریس
 و تعلیم علوم دین خود بسر آورده است نامو فرمودند که چند کرده رساله

در حقایق دین و شرایع و طریقت زرتشتی چنانکه در گاتها و اوستا
 و دیگر کتب معتبره دینی یافت میشود تصنیف نماید تا ارسال دازند
 الیه اطاعت نموده انشاء کرد و پس مذاقاً و فرستاده شد
 و اصل آن رساله که با کلیه است در ۱۹۳ یک هزار و هشتصد
 و دو دست میلادی فریور برای اطلاع عموم دین پروران
 مازدینی در بیست طبع و نشر شده بود چون مافی المتن رساله
 از حقایق و صدق مطالب مشحون بود این بنده کترین ماستر
 خدا بخش بگرام خدا و ادریس زرتو آبادی یزدی در ترجمه
 آن کوشش نموده بسیاری یزدان سر انجام نمود در وقت
 ترجمه کردن بعضی مطالب سو مند در مواقع ضروریه افزوده
 شده است و دانشمندان دانستند که در گاه ترجمه کردن از زبانی
 بزبانی دیگر غالباً ممکن نمیشود که کلام مصنف را فقط لفظاً معنی نمایند

ازین جهت گاه گاه کلیه ترجمه نشده است ولی مقصود
 مؤلف را با اصطلاح پارسی نوشت تا مفهوم گردد لهذا
 امیدوار است که هرگاه فرزنانان مایه در ترجمه و معنی رساله یا
 در تحریر و تقنیسم آن خطائی و اشتباهی مشاهده فرمایند با جلاش
 گوشد و اگر نتوانند بدیل کرم بیوشند تحریرانی پانزدهم خرداد



فهرست فقرات مندرجه

صفحه	مطلب	فقره
------	------	------

۱۰	مقدمه	۲۰۱
۱۴	نشاء و مولد کیش زرتشتی	۳
۱۳	واضع و بانی دین زرتشتی	۱۳ تا ۱۴
۱۹	زمان ظهورش زرتشت	۱۴
۲۰	اسم دین زرتشت شهادت بمقصودین زرتشت میداد	۱۶ و ۱۵
۲۲	وخشورانی که پیش از زرتشت بوده اند	۱۷
۲۳	کتاب دینی زرتشتیان	۲۱ تا ۲۹
۳۱	بیان ذات و صفات خدا بنحوی که در گاتاه آمده است	۳۱ تا ۳۳
۳۵	تأکیدش زرتشت در پرستیدن خدا	۳۴ تا ۳۵
۳۷	شش نامهای خاصه خدا که در گاتاه آمده است	۳۶ تا ۳۷

فهرست فقرات مندرجه		
صفحه	مطلب	فقره
۳۹	باعث احتمال آنکه چرا این اسماء را بناهای دیگر	۳۸
	ترجیح داده اند	
۴۲	در بیان آنکه عقیده بوجود ملائکه بسبب عدم فهم	۳۹ ۴۰
	نامهای مزبور پیدا شده است	
۴۳	در آنکه عقیده بوجود ایزدان که فرشتگان	۴۱
	فروتر پایه اند چگونه پیدا شد	
۴۸	در دین زرتشتی امر بعبادت الهات جنیه نیست	۴۲
۴۹	عزت و جلال اهوره مزده در کل مقام منظور شده است	۴۳ ۴۴
۵۳	در علم ارواح و خلقت عالم	۴۵
۵۳	در بیان زمانه	۴۶

فهرست فقرات مندرجه		
صفحه	مطلب	فقره
۵۴	در بیان مقصود آفرینش	۴۷
۵۵	در بیان مادی خلقت	۴۸ ۴۹
۵۶	در بیان ظهور ایرانیان باستان در باره تدبیر امور عالم	۵۰ ۵۱ ۵۲
۶۰	در مسئله دو خدا و عقیده ثنویه	۵۳
۶۱	در بیان نقصانی که ازین عقیده بحکم رسیده است	۵۴ ۵۵ ۵۶
۶۴	در آنکه بنی آدم ترکیب آروحانی و جسمانی اند	۵۷ ۵۸ ۵۹
۶۹	در آنکه در دین زرتشتی شفاعت و سنگاری بی ابطه نیست	۶۰ ۶۱
۷۱	در بیان انجام حجهان	۶۳
۷۲	در بیان علم الاخلاق در دین زرتشتی	۶۴ ۶۵
۷۴	در بیان محامد و محاسن	۶۶ ۶۷

فهرست فقرات مندرجه		
صفحه	مطلب	فقره
۱۹	در بیان گناهای و قبایح	۱۱۰ ۱۱۱
۱۰۱	در بیان گروه اثنورنمانان	۱۱۱
۱۰۵	پرستش زرتشتیان	۱۱۲
۱۰۷	آداب و مناسک	۱۱۳ ۱۱۴
۱۰۸	اشکده	۱۱۵
۱۰۸	در بیان آنکه پارسیمان آتش پرست نیستند	۱۱۶
۱۱۱	در بیان آیین نوز و وی	۱۱۷
۱۱۴	در بیان مناسک و زناشوی زرتشتیان	۱۱۸
۱۱۸	در بیان جنازه و اموات زرتشتیان	۱۱۹
۱۲۱	در بیان قوانین تطهیر	۱۲۰



فهرست فقرات مندرجه

صفحه

مطلب

فقره

۱۲۲

در بیان آداب اوقات معیت

۱۲۱

۱۲۵

خامه

۱۲۲

ملحقات

۱۲۹

در بیان جبریان اعظم زرتشتی گری

۱۲۳

۱۳۱

در بیان زوال اول این دین

۱۲۴

۱۳۲

در بیان باز تازه و زنده گردیدن این دین

۱۲۵

۱۳۳

در بیان تنزل پایانی این دین

۱۲۶

۱۳۳

در بیان خسرو جی پروانش بخت

۱۲۸

۱۳۴

در بیان شما کتونی پیروان این دین

۱۲۹

۱۳۳

در بیان انکه پروانش دو بجهه شدند

۱۳۰

فهرست فخرات مندرجه

صفحه	مطلب	صفحه
۱۳۵	در بیان احیای ملت و مذہب زرتشتی	۱۳۱
۱۳۸	در بیان باز زنده شدن آموزش زنده و پهلوی	۱۳۲
۱۴۰	اجمال مضامین ہمتہ اوستا	۱۳۳ ۴۱۸ ۴۱۸
۲۱۵	کتب پهلوی و پارتی و پارسی در کیش زرتشتی	۲۱۹ ۲۲۱ ۲۲۶
۲۱۹	بعضی آیات در اوصاف ہر مزدتوانا	۲۲۲ ۲۲۱ ۲۳۳
۲۲۷	گذارش ہستیان مینوی	۲۳۳ ۲۳۴ ۲۴۳
۲۳۴	ایزدانی کہ صرفاً ایرانی الاصل اند	۲۴۴ ۲۴۱ ۲۵۰
۲۴۸	ملکوت و جبروت	۲۵۱
۲۵۰	روانان و فرہوران	۲۵۲
۲۵۲	در احرام بعضی ما خلق محمودہ طبیعت	۲۵۳

فهرست فقرات مُنذر		
صفحه	مطلب	فقره
۲۵۳	در حکایت دیوان	۲۵۴
۲۵۵	اهرنم آخشیج و دشمن اور مرزومیت	۲۵۵
۲۵۷	چیر و اختیار	۲۵۶
۲۵۸	اوستای با آئین	۲۵۷
۲۶۲	آلات نامی کار و آئین کیش	۲۵۸
۲۶۳	آتش دادگاه و آدران و کبیرام	۲۵۹
۲۶۵	دخمه	۲۶۰
۲۶۷	نامهای رُوز و ماه و سال و کُنبار و عُنیره	۲۶۱
۲۷۰	مراسم و آداب جنازه و میت	۲۶۲
تَمَمُ الْفَهْرُسْتِ		

افوض فی اللہ

هزار ساله المسماة بکلمة حمین
این زرتشت بر حمة ما سحر خدیش

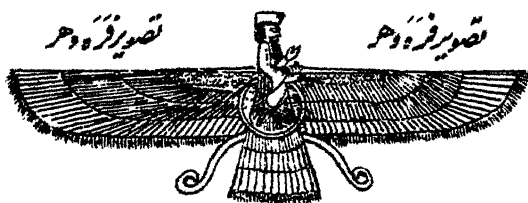
این بھرام خدادادیس ندی

بعی واه تمام اقل خلق اللہ

مھربان پو بھرام خدادادیس در بند

معموره بی بی زبور طبع ار است

و پیر است گروید



بنام یزدان راستی پسند
مختصری از حوال کیش و آیین زرتشتی

۱) پارسیان هستند و ایران امت حضرت زرتشت است
انکه رسول مرسل و حکیم بالغ الحکمت بود - در جایی که او یان
بزرگ اقوام قدیم مثل کیشهای مصر و کالدیه و اسوریه و یونان
و روم باستان محدود الاثر شده است ایندین برتر است
حوادث ازمنه و مکاره او را از ایرانیان باستان یادگار مانده است

افسوس این است که محبت و بخت نخستین این آئین نیکو باز نموده
 است معذرا بسیاری از آثار و مواضعش بدون خلل و زلل بجا
 مانده - این دین در آغاز زندگانی ملیونها پیروان داشته
 کتب متکاثره در اصول فقه و شرع و طریقت و حقیقت و علوم و فنون
 مفیده میداشت اما تخریفات متواتره و تجاوزات متوالیه خوارج خلی از عهد اُمت ایندین کاسته
 بسیاری از کتب دینی را معدوم نموده است چند آنکه از پیروان
 این کیش منشی باز مانده کتب زبیدی شان قلیل العدد شده است
 با اینهمه اگر چه از علوم این دین چیز کمی و از پیروانش اندکی مانده
 اند آنچه از کیش و آئین بجایست باعث حیرت و موجود حرمت
 کسانی شده است که از روی همدردی و بزرگ منشی در تحصیل
 آن سختش کرده اند - جمعی غفیر از بزرگان و دانشوران هر ملت

و عیشره کرارا و مرارا مقرر و معترف شده اند که ذهن و فکا و کرم و سخا
 و کاردانی و همت این قوم شریف سرآمد روز کاران بوده و
 هست میں فرانسس پاورکاب در کتاب مباحث موافق
 اداب و عثمائر میفرماید ۲۲ از جمله پنج اقوام آسیای اعمی مسلمین و
 پیروان بوده و بر همین وقت نقوسی و زرتشتی - قوم اخیر الذکر
 با اینکه یومنا بذحیسی در شماره کم اند اما نظر وقت ما را بیش
 از همه بسوی خود معطوف میدارند

(۲) مقصود عمده از تحریر این رساله بیان بعضی اداب مناسک
 و مراسم این کیش با قرینیت فاما بگویند که بفرم عوام الناس نزدیک باشد
 ﴿نشاء و مولد کیش زرتشتی﴾

(۳) اصلاً و ابتداء شیوع و نشو و نما می درین زرتشتی در خاک
 ایرانیاں قدیم بود که در اوستا مخاطب با یریا و نگها و ویما باشد

و آن مثل بود بر برخی از صفحات شرقی ایران کنونی و افغانستان
 و بعضی دیگر بلوک همسایه - از آن پس حد ووش امتداد پیدا نمود
 تا آنکه شعورش با طرف مغرب و بین مغرب و شمال ایران کنونی
 کشید تا در عهد بنجامنشان و ساسانیان نفوذش در آسیای صغیر
 و بلاد مصر سرایت نمود

واضع و بانی دین زرتشتی

(۴) بنیاد این کیش بچی ازشت زرتشت بود که تراوش
 با سقستان می پیوندد و در گاهت که عمده و زبده کتاب دین زرتشتی
 محبوب میشود می بینیم که شت و خور زرتشت شخصاً شیخاً و عطا
 و نطق میفرماید و در آیات و پذیر و معاوی و پنجم و هشتم از باب
 چهل و سوم نیشن آمده است که : « او از من پرسید که توییستی
 و از کدام کسی و چرا آمده ؟ من در پاسخ گفتم که او لا من زرتشت

هشتم که دشمن آشکارا و زور آور بدکاران بوده رفاهیت قویه
 نیکوکارانم ازین مستفاد میشود که شت زرتشت پیغمبر حقیقی
 حقیقی بوده ذات موجود کرده او بام و اساطیر نیست لیکن گوئی
 عهدی که آنروز بعثت و دعوت کرده است از مقامی دیگر
 استنباط باید نمود. نه آنکه فقط شهادت هستی آنمخر الانام از متون و
 بطون کتاب او ستا بدست میآید بلکه تواریخ و آثار یونانیان باستان
 هم اخبار و اطلاع کامل در این باب میدهند. علاوه بر این
 اساطیر و افسانههای پیشینان محضاً بجهت توضیح و بیان بعضی علایم
 و حوادث طبیعی نقل و ضبط شده و بعضی برای ثبوت و تحمیل آداب
 حقه مسطور و مذکور است اما ذکر احوال شت زرتشت چنانکه در
 کاتها و اوستا آمده است هیچ شباهت با آنها ندارد

(۵) مصداق این مقال و شاه این حال نام نامی خود آن

حضرت و آن آئین باستانیان را که اسامی خود را از نامهای
 حیوانات معتبر کرده بمرض بروز میآورند مثلاً ویتاسب
 که اسم کتاسب باشد معنی اش دارندۀ بسیار اسپان میشود
 ارجت اسب که ارجاسب باشد لغویاً بمعنی دارندۀ
 اسبان گران بجاست پوشپ که پوشپ باشد
 معنای دارندۀ اسپان بسیار است فرشوشر بمعنی دارندۀ
 شتران تندرست و قس علهدا

﴿ ۶ ﴾ حکم فرزندان پروران اقرار دارند که اسامی مذکور سمر
 و افسانه نیست بهمین پنج معنی زرخشتر دارندۀ شتران
 پریاشتران زرد میشود و همین معنی صحیح زرخشتر است که امروز
 علمای علوم السنه و لغات پسندیده متفقاً قبول دارند

﴿ ۷ ﴾ شت زرخشتر ۳ در شهر رمی که در او ستاپرخ

مشهور است متولد گردید پرش پور و شپ مادرش مغدوم
 داشتند و خانه پدر حضرت واقع بود بر کنار رود داریج که از
 کوه پیت زبر میرانید - هر چند یوم ولادت آنحضرت از او ستا
 معلوم و محقق نمیشود اما از روایات و احادیث و اسپین معین میشود
 که روز زائیدن حضرت یوم خرداد و او ماه فروردین بوده است
 (۸) تاریخ و تفصیل درست طفولیت و تربیت آنحضرت
 در دست نیت در خبر است که حلیه آنجناب بنووی
 بوده که از سوی مادر و خوشو خوشی داشته است و هم تخته
 از صلب شت ز رشت نقل کرده اند که فرین و محترت
 و پور و چست باشند نیز گویند شت پنجه پیر است است یکی
 اید و استر و دیگر اور و دتر و ستونی خوشید چهر بود
 (۹) تمیز و صحابه اول آنجناب میدیو ماه بن آراست

بود که از طرف والد آنحضرت قرابت داشت همراهمان پیروان
 خاص او کی گشتاسب و فرشوستر و جاماسب و
 بانوی گشتاسب شاه هتوسس اعنی کتایون بودند

(۱۰) دشمنان بزرگ دین او که واهی بودند که آنها را کیگان
 و کرپان می گفتند و سر کرده این معاندین تبیلد اشخس
 بودند که در ویدیه بود آنها را اوسج بنشیند آنحضرت درانشا
 دین و کُتردن آئین زحمات کثیره و صدقات عدیده کشید
 چرا که ضدیت کامله در عقاید فاسده و او با هم ناقصه و اصنام میکرد
 و طایفه بزرگی که این آئین را برخواستند و بی زدی به فالتی
 (۱۱) شت زرتشت هم فیلیوف بود و هم شاعر و هم پیغمبر

و نام او در همه اقوام متحده عالم چه متقدمین چه متأخرین مشهور و معروف
 بود و او ستا و کتب دینی پارسیان از لغوت و اثنیه او مملو و مشحون

هرگاه بخواهیم آنها را در اینجا ذکر نمائیم کتابی خواهد شد در شان ایشان
 کافی است که رتبه او را بدرجه ملائکه نامور ارتقا داده و ستوده است
 و در اوستا این علوم مرتبه با حدی عنی را از آنجا ب داده هیچ
 آدم خاکی را بدین صفت تعریف نکرده است
 ﴿ ۱۲ ﴾ نه پندارند که قوه تضاد اهرمین و نیروی نزار کردن یونان
 فقط به بود یا مسج داده بودند حضرت زرتشت بسیار روزگار
 پیش از آن را بنمایان با اهرمین پیروان او برابری کرده فایق آمده
 بود در آیات ششم و هفتم از پرکردن و نوردهم و ندید آمده است که
 اهرمین بدانش باز زرتشت گفت که ایزرتشت پاک پیدایشها
 مرا خراب کن ترک ایچین باز دینسی کن که از من همان انعامی که یو
 دوه عن یافته سلطان الاقوام شد حاصل خواهی کرد - در پاسخ
 او زرتشت سپستان چنین گفت که اگر جسم و جان و روح من از هم

بپاشد ترک دین نیردان پرستی را تخراب هم کرد.

(۱۳) کونید که آنجناب در شهر بلخ در بنقاد و هفت سالگی از دست بدکاری تورانی براتور نام مقتول شده است و روزگشته شدن او روز خورشید از دیماه هست که روز یازدهم از ماه دهم خورشیدی باشد

زمان ظهورش زرتشت

(۱۴) اتفاق جمهوری است که بعثت حضرت زرتشت در عهد سلطنت کی کثاسب شده است که یکی از سلاطین طبقه کیانی بود اما بدستی معلوم و محقق نشده است که انجام دولت خانوادۀ کیان کی بوده است ولی معین و مقرر است که این طبقه بحقیقت هستی داشته روزگاری در ایش از ۵۹۰ یا ۶۰۰ پنجاه و نه قبل از میلاد عیسی که سیروس بزرگ بنیاد دولت بنامش

گذاشت سلطنت ایشان پایان رسید اگر چه تحقیق نه ظهور حضرت
 زرتشت را معین نتوان کرد اما کثرت آرای اهل سیر و تواریخ و کوا
 عموم حکمای استوار خاوری تصدیق میدهند که عهد بعثت آنجانب
 کمتر از یک هزار و دویست سال پیش از میلاد حضرت مسیحانوار بود

﴿ اسم دین شت زرتشتی شهادت ﴾

﴿ بمقصد دین آن حضرت میداد ﴾

(۱۵) نام کیش اشوزرتشت در کتاب دینی پارسیان
 مازدنی میباشد که معنی آن پرستش فرده میشود و فرده در اوستا
 اسم ذات احدیت و اینکلمه را همه جای بر ضد دیوینی که دیو
 پرستی است استعمال نموده اند از بعضی ازین دیوان اشاسبت
 به الهاتی که در ویدیهنود مذکور است و برخی الهات ایران
 باستان اند و برخی شیاطینی اند که وکالت فرمایم اخلاق عبثند

انجاست - روشن و مبرهن است که کیش زرتشت پرستش
 خدای یکتا را تعلیم میکند و از کثرت الهات تنفر دارد - در این
 های سوم گاتهای دوم شت زرتشت میفرماید پرستش کنید
 عالم الاسرار را باز در آیه چهارم های سوم گاتهای سوم میفرماید
 «ظالمین پرستاران دیوانه و آن دین کمرها ناست» ازین
 جهت که شخص زرتشتی کلمه شهادت دین خود را بدین نحو میگوید که
 «من خدا پرست هستم من اقرار میکنم که یزدان پرست و زرتشتی
 بوده مخالفت و محاربت با دیوان بکنم و کیش یزدانی را نکندارم»
 مقصود از کیش یزدانی همان مذیبی است که خداوند بواسطه
 حضرت زرتشت را بخلق فرستاده - ازین کلمه دین زرتشتی شخص
 هوشمند شایستهی بگم و شهادت اسلام درخواهد یافت که میگویند
 لا اله الا الله محمد رسول الله یعنی نیست آله مگر خدای یکتا و محمد و خورشود است

(۱۶) در اوستا مگو که او موثوقاً دینی را که شت زرتشت

برای اُمت آورده است دینِ بھی خوانده است - ازین سبب

است که پیران این کیش پاک خود را به دین یعنی پیرو دین بھی

خطاب میکنند - زرتشتیان هر روز چند بار وقت پاد یاب و کشتی

که و تهنوت کردن کشتی باشد اعتراف مینمایند که «مقرّم باین دین

یزدان پرستی که افضل و احسن و اشرف ادیان است که حالاً

موجود است یا مستقبلاً شایع گردد و آن دین زرتشت است

که تعلیم عبادت ذات احدیت را می نماید»

❦ و خسوران که پیش از شت زرتشت بوده اند ❦

(۱۷) هویداست که ضدیت و خلاف ایرانیان با دیوریشا

پیش از روزگاری بوده است که تواریخ آن برای ما بجای مانده

است - عهدی بعید قبل از بعثت اشوزرتشت و خسوران

به گزین هوشنگ و تمورس و جمشید و دیگران فیروز مندانه با احوال
 دیو پرست ستیز و آویز کرده اند اما چنانکه در آیه پانزدهم ازهای
 نهم پنشن و در آیات هشتاد و هفتم الی نود و پنجم فروردین
 میشت آمده است تنها زرتشت انوشیروان توفیق
 الهی را دریافته بن و سخ دیو پرستی را از میان ایرانیان بر کند
 ... کتاب دینی زرتشتیان ...

(۱۸) کتب دینی زرتشتیانرا که امروزه موجود است

او سا خصوصاً و زند او سماعاً و ما میخوانند - او سا اصل کتاب

است و اینکله مشتق است از آسمان که مضمغ پیماست معنی لغوی

آن کلام موزون باشد - بعضی بر آنند که اینکله مضمغ پیمست

که آیات ظاهره و تلاوت آن بطریقی باشد که هر کله آن علیّه

علیه مسموع شود - زده مشتق شده است از زینت که شرح و تفسیر باشد

(۱۹) اما اوستا بر بانی نوشته اند که محققان شاء و مبداء
 جمیع السنه قبله ایرافیت و اوستا را عموماً زنده خوانند ولی اشتباه
 می کنند زیرا که زنده شرح اوستا است و اصل کتاب اوستا میباشد
 زبان اوستا مطابقت و مناسبت کلیه با سنسکرت وید هینود
 وار که زبان کتب آسمانی هینود است چنین میباشد که اوستا
 مجمع نشات و تصنیفات متفرقه است که دراز من مختلفه بلجات
 متنوعه همان زبان اوستا اصناف مصنفین تالیف کرده اند - و سگلی
 که اوستا یونان هندی در تیشیان متداول موجود است در
 روزگار و اسپین بخت او انی فرا یض و عبادت درست کرده اند
 هر گاه از روی علم السنه و علم تواریخ باریکی نظر کنیم واضحاً جمیع
 اوستای موجوده را بدو قسم منقسم تو انیم کرد و اولاً زبان گاتهاست
 که منظومات مقدسه است و از انشاءات خود حضرت زرتشت بود

صدقش بموجب آیه هشتم بای نجاه معنتم یرش بوضوح می نویسد
 معنذا چند آیات در چند جای از طرف صحابه حضرت در کلماتها
 تعبیه شده است ثانیاً زبان اوستاست که نسبت بکلماتها نوتر بوده
 تحریفات و تصرفات کلمه دارد پیش از عقیده عمومی چنین بود که همه
 اوستا را خود ایشور زرتشت نوشته است و از آسمان فرود آمد
 - ولی تحقیقات امروزه مبرهن و مدلل میدارند که تنها گاهتھا از
 تصنیفات خود ایشور الانام و تهمه اوستا پس از گذشتن آن سرور
 دراز منس و متفاوت اصحاب آن حضرت و دستوران دین
 انشا و تدوین فرموده اند اوستا در حالتی که یومنا هذ ادر میان
 زرتشتیان است متضمن بر مواد آیه میباشد اولاً کلمات
 که حاوی پنج گاهتھا یعنی سرود بای پاکت و ۲ و سپرد و

۳ و نیدا و ۴ خورده اوستاست

(۲) باید دانست که گاه تا پنج است یکی اینود و دم

اشتود سوم پنجم چهارم و هوشتر پنجم
 و هشتویشت و اسم هر یک را از کلمه اول هر مجموعه بر آورده اند
 مجموعه اولی پنج یا یعنی سوره دارد و مجموعه ثانیه چهار سوره و مجموعه
 ثالثه نیز چهار سوره و مجموعه رابعه و خامسه هر یکی یک سوره
 دارد و هر سوره چند قطعات و هر قطعه سه یا چهار یا پنج مصرع قصیر
 البحر یا طویل البحر دارد زبان این سرودها بسیار کهن بوده و باستان ترین
 کتب پارسیان شمرده میاید عبادت ذات احدیت ب تحصیل اخلاق حمیده
 و آداب حسنه از آنها آموخته میشود از خواص عمده این سرودهای بهشتی
 اینست که در هر مصرعی یکبار یاد و بار اسم خداوند یکجا که ابوره مزده
 باشد یا اسماء و صفات خداوند که نامزد بهفت امشاسپند است
 میاید گاه گاه اسم ذات احدیت بمعیت اسماء صفات الهی آمده است

(۲۱) یریشن نماز هانی باشد که مع آداب و مناسک می‌تونه ادا

کنند و آن تصنیفاً و مجتاً از گاتها پسین تراست جمع سورات یریشن

مع سورات گاتها همقاد و دوشود صمنا اکثر سورات یریشن

مشوره و بعضی سورات آن بلهجه متاخره منظومه است

(۲۲) و نیسیر و که بمعنی اوعیه کافه رؤسای خلقت و اخلاق حمیده

است متضمن بر بیت و سه کرده یعنی سوره میباشد زبان و نیسیر دبا

لسان یریشن معاصر و مشابه است و این را گاهی تفخاخ آنند لیکن بر

یریشن بزرگ سورات آنرا با یریشن آمیخته او اسازند درین بسیار

مطالب دلا و نیز و رنگین نیست مگر اینکه در کرده تو م طومار عمدات

موبدان و اصناف امور متعلق بر عمده مذکور است

(۲۳) و نذیداد مجموعه است از قوانین و ضوابط شریعت و عرفیه

در دفع شر شرار و رفع مفاسد و جنیثات و مرآز امیت و و پرگرد

یعنی سورات است - قوانین توبه و قواعد طهارت و تطهیر و زاکون
سیاست و تبقیه در آن بسیار است قواعد پاک کردن ایندین عضمای
انسانی و ابدان حیوانات و عناصر اربعه که زمین و پلید شده باشند
در آن مذکور و مضبوط است

(۲۴) خورده اوستا که اوستای کوچک باشد شملت بر شستها
و نیایشها و گاه با و آفرینگان با و دیگر اجزای مشرقه - مخفی مباد که
یشت با بیست و دو باشد و اینها نعت و دعای فرشتگان است
که مافرو برد یعنی پرستش سزایند چنانکه خورشید یشت و ماه یشت
و آوان یشت که در تعریف میاه است - چنین معلوم میشود که ابتدای شستها
برای ستایش فرشته قرار داده بوده اند که آن یشت دارای نام
آن باشد و مانند یشتن با و اب و مناسکی چند قرائت میکردند و چنانچه
که یشت ایزد از یک مصدر مشتق شده اند - قاتامنی زمانا یشتن را

مع آداب و پشت با رابدون آداب تلاوت کنند

(۲۵) نیایشها - تصنیفاتی اند که در تعریف پنج مخلوقات طبیعی یعنی

خورشید و مهر و ماه و آتش و آب سرآیند - اینهارا روی بسوی

مخلوقتی که آن نیایش در لغتش انشاء شده است ایستاده ادا

می کنند و هر یک را فردا فرد و مجتمعا نیز خوانند

(۲۶) آفرینگانها عدد کاشش اند و اینهارا در مواقع مخصوص تلاوت

کنند و بیان مطالبی که منسوب بچنان موقع باشد می نمایند و حاوی اوجیه

و نفوت باشند و گاه سرایش این آفرینها دسترخوان میوه و گل و

شیر و جز آن برابر روی موبدینند و پس از ختام آفرینگان حضار

مجلس از آن چیزهایی آفرین خوانده چاشنی کنند

(۲۷) گاهها نیز پنج در لغت پنج اوقات میخند لیل و نهار راست که

بموجب دین بازویننی هر روز و هر شب را بدان منقسم کرده اند -

از جمله اجزای متفرقه نیز تک کشتی است که در وقت بستن کشتی و کشتی بختی بجا نماند و این اندرزی است که خواننده را بر آن میدارد که بدین استوار مانده سپاسگذار نعمای الهی باشد و این جمله او را را هر روزی چند مرتبه میسرانید و در وقت سراسیدن روی و دست و پای را پاک بشویند

(۲۸) دستاهائی غیر از گاتھا و بعضی کامل و برخی غیر کامل میباشند در عهد و مختلفه اشخاص متفرقه آنها را پس از درگذشتن شت و خورشید تصنیف و تألیف کرده اند اما یقین است که پیش از عهد سلاطین بنجالتش اعنی قبل از ۵۵۹ هجری پانصد و پنجاه و نه الی ۳۲۹ هجری و بیست و نه قبل از میلاد حضرت مسیح آنها را انشاء کرده اند

(۲۹) در روزگار و اسپین تحیل در زمان ساسانیان محض آنکه اقلأ

لغات مهمه اوستار عام فہم بہ پروان شت و خشور آشکارا دانند
چند نماز پانزدہ تصنیف کرده اند کہ یومنا ہذہ در میان پانسیان
متداول است

بیان ذات و صفات خدا پنجم کہ در ہما آمدہ است

۱) تمام خدا در اوستا امورہ فرزدہ است . صفت ذات
احدیت چنانکہ در گاتھا و در تمام اوستا و تصانیف پانزدہ جزآن
مذکور شدہ است مافوق تصورات روحانی میباشد کہ اندیشہ
بنی نوع بشر از آن برتر نہ پرد . موافق آیہ ہفتم ہای چہل و چہارم
یزشن و آیات ہشتم الی یازدہم ہای سی و یکم و آیہ ہفتم از
ہای پنجاہ و یکم یزشن و دیگر مقامات خداوند را خلاق و آفریدگار
خواندہ است و در آیہ چہارم از سورہ چہل و چہارم خاویزنی
پروردگار است و حسب الایہ نخت از سورہ چہل و سوم یزشن

سلطان علی الاطلاق عالم است و آیه سوم و چهارم باری پس چهل و چهارم
 یزیشن اورا کر و کار خورشید و ماه و ستارگان و آسمان و زمین و مینا
 و اشجار و باد و باران و مردم قرار داده است و در آیه (۵)
 از باری (۴۴) یزیشن اوست پیدا کننده شب و روز - موافق
 آیه ۸ از سوره ۳۱ یزیشن آبی آغاز است و بفرموده آیه ۵ از باری
 ۳۱ یزیشن و آیه ۳۰ از باری ۳۱ یزیشن آبی انجام است - در
 آیات ۱۲ و ۱۳ از باری ۳۱ یزیشن و آیه ۴ از سوره ۴۵
 یزیشن اورا کامل العفو و واقف کلیات و قادر مطلق گفته است
 و هم در آیه ۳۰ از باری ۳۱ و آیه ۴ از باری ۴۵ میفرماید اوست
 که فریب نینجورد - و او پرستش سزا است یزیشن ۳۱ + ۸ ÷
 ۳۴ + ۶ ÷ ۴۳ + ۸ = اعلی و اکبر است یزیشن باری
 ۲۸ آیه ۵ باری ۴۵ آیه ۴۵ افضل است و و هنده پاداش

کردار است بلا سهو و اشتباه یریشن های ۳۴ آیه ۵ های
 ۳۱ آیه ۸ افزاینده ترینست یریشن های ۳۳ آیه ۱۲
 بیننده همه است یریشن های ۳۱ آیه ۱۳ اقدس و اقوی
 است یریشن های ۲۹ آیه ۳ آرام دهنده ترین است
 در پریشانی و یاری دهنده ترینست پی یاران را یریشن های
 ۲۹ آیه ۱ و ۲ نیکوکارترینست ارحم الراحمین است
 یریشن های ۳۳ آیه ۱۱ نیرومندترینست ایضا دهنده قوه است
 یریشن های ۳۴ آیه ۴ حافظ است یریشن های ۳۳ آیه
 ۱۲ پرورنده است یریشن های ۳۴ آیه ۴ های ۳۴ آیه
 ما های ۱ آیه ۱ افروزی بخشنده است یریشن های ۳۴ آیه ۱۵
 (۳۱) هم در هر فردیست که مخصوصاً در بیان صفات و تسایش
 اهوره مزده تصنیف شده است ذکر صفات حضرت اهریبا العطایا

بسیار است - در کتاب پهلوی و پازند نیز بیانات اعلی و سخنان
 یکتا در جلالت و عزت خدای بزرگوار آمده است و مانند کی
 را از بسیار برای نمونه در اینجا بنگاریم هر ویسپ آگاه یعنی داننده
 همه است - و بالست چون هر ویسپ آگاهی یعنی اعلی در وجود
 کمال است - و هر ویسپ توان یعنی قادر مطلق است - و هر
 ویسپ خدای یعنی سلطان کمال است - هر ویسپ وه است
 که هرگز ندی نیکند - هر ویسپ سود باشد که همه را سود رساند -
 و ویسپان ویسپ است که همه همگان است یعنی نشاء و منبع و
 مرجع همه اوست

(۳۲) در یکی از درهای دین کرد و بگونه که در ذیل نگاشته میاید که

صفات باری عز اسمه آمده است

سلطانت نه زیر دست - پدراست نه فرزند - از خود آمده است

نه از کسی - مالک است نه مملوک - سردار است نه محکوم - غمی نیست
 نه مستند - پاسبانت نه پاسخواه - استوار و بی‌کناست بخود
 خود و انشمنی دارد نه بیاخیگری دیگری - ناظم است نه منظم
 - قاسم الانعام است نه طالب الانعام - آسایش بخنده است
 نه آسایش خواه - یاری دهنده است نه یاری خواه مقوم است
 و تقویم کرده نشود - امر است و مأمور نیست ۲۲

(۳۳) در تصنیفات دیگر هم چنین نشانه‌های صفات عالیّه
 او یافته میشود و از آن ثابت میشود که عزت و شأن الوهیت اهوره
 مزده در کتب مقدسه زرتشتی نگاشته شده است

تاکید شدت زرتشت در پرستیدن خدا

(۳۴) درهای سوم گاههای دوم مواعظ مؤکده شدت زرتشت
 برای پرستش ایزدیکتا آمده است . چند آیات از آن اندر زرتشت

زرقست افوشه روان ذیالنگاشته می آید ۲۲ خالاً من بشما نطما
 میدارم - گوش من بیدید - اکنون شما که از دور یا نزدیک نگاه
 میکنید بشنوید - اکنون همه چیز من الهام شده است - تحقیقا شما
 پرستندگان داننده ترین بشوید - تا که آن پیش ما از تواند گیتی را
 تباہ سازد - آن پکنشی که زبا نهایی عدیم الایمان فاسد عقیده
 را درست کرده است - آنکه گول نخورد صاحبی است که کامل النفوس
 است - اکنون من بشما هویدا میدارم از همه بلندترین را - او را به
 اشونی بتائید که وهنته خوبی است بگذارید صاحب عالم بروح
 مقدس آن را بشنود - فقط او را تو بجهت تائیشهای باسجود ما میسند - زیرا
 که اکنون من تحقیقا او را بچپان دل پاکیزه دیده ام - آن نیک اندیش
 نیک گفتار نیک کردار را - آن داننده با اشونی را - آن خدای دانا را
 - بیاید تا تائیشهای او را در خانه اشونی بسپاریم فقط او را بمنشن نیک

خود خشنود کنیم او که ما را خورسند کرده است هم در آسودگی و هم
 در پریشانی تا که خدای دانائی که به نیر و مندی کار میکند حیوانات و
 مردان صاحب بهمت ما را فراخی و آبادی بدهد - تا آنکه دانش نیکوی
 نش خوب با اشونی بمبارسد فقط او را یا پرستش اندیشه پاک از معانی
 بدسید - او را که بنام درست ابوره مزده سمرائیده شده است - زیرا که
 او در سلطنت خود سپاسکی و بخش خوب کمال و همیگی خود را بهر یک از
 انانی میدهد که تو انانی و نیر و مندی به چچارگان میدهند ۷

۳۵ غیر ازین دیگر بسیار فتراات و آیات در کاتهای آید که
 واضحاً و بلباریستوار و ثابت نماید که شت زرتشت روزگاری
 دور و در ان پیش از اینیای اقوام دیگر توحید صرف باهل دنیا تلقین و
 تعلیم نموده است

شش نامهای خاصه خدا که در کاتهای آمده است

(۳۶) بجز از بسیار دیگر صفات عالیه که چندی از آنها را بالا بر شمردیم
 - اهوره مزده را در گاتھا پیشش نامهای خاصه که امشا سپندان
 یعنی بمرگان پاک باشد یاد کرده است گویا ازین نامها سبزه سبزه
 جلال درست میشود - این اسماء را مع معانی لغوی هر یک ذیلاً
 می نگاریم

- (۱) اهور مزده یعنی دانای زنده و خدای دانا
- (۲) وهمن یعنی اندیشه نیکو
- (۳) اردی بهشت یعنی نظم اولی و تقدس فضل
- (۴) شمر پور یعنی قدرت مطلق
- (۵) سپندارمذ یعنی محبت سودرسان
- (۶) خسرداد یعنی کمال و عافیت و سلامت و صحت
- (۷) امرداد یعنی بی مرگی و لایموتی

(۳۸) شش نام ونبالی بابت نام یگانگیهای بهمینا که اهورمز
 باشد آیه شکره میشود که یزدان پرستان را بیدشبا روز و روزبان باشد
 و این اسماء جلالی علی غیرالتحایه صفات کامله حضرت ذوالمنن را بدین
 دل و چشم سرچون روز روشن و هویدا میسازد - کیست که ازین
 بعد بدون غرض نفسانی و اغراض ملبوید که امت شت زرتشت
 بدو خدا قائل اند یا در کتاب مجید این ملت صفات کامله الهی
 بگونه رساند کور و منصوص نشده است

بابت احتمالی آنکه چرا این اسماء را

بنامهای دیگر ترجیح داده اند

(۳۹) خاصیت فحصه گاههای زرتشتی اینست که منشی آنها تخمین میری
 برخی سخن بنجان میشین ایرانی معبود و معضود خود خدای یگانه را بدین
 بفت نامهای مقدسه خواندن پسند کرده باشد مکن که خلاصه

و شرح این از تاثیر ریاضی که ایرانیان باستان بشماره هفت
 میدادند فراخنگ آید - اما هویدا است که این هفت نامها منظر
 هفت صفات برترین خدای توانا است - آشکار است که مقصد
 اصلی و خورشور اینها از گزیدن این نامها در میان دیگر صفات تخیلی
 الهی این بوده است که این صفات بزرگ و برتر خدای در دل مغز
 مردم جهان جاگیر نماید هر چند که خرد و هوش مردمی در دریافت
 ذات احدیت قاصر است - نظر باینکه علت اولی بحکمت شامله
 و ایما به نیکو الهی و نظم کامل و تقدس صحیح و قدرت بالغه و مهر
 سؤمند و ابدیت بر همه چیز و همه جای چه جسمانی چه روحانی
 حکومت میکند - شت زرتشت این هفت اسماء عالیات
 ذاتی را که مطابق شرع و عقلست انب صفات دیده برگزید که
 بدان حضرت جل و علا را تسایش و نیایش کند - بنا بر علی ذلک

منظومات مقدسه کا مختار عبارت خاصہ انشاء فرمودہ کہ در ہر
 قطعہ یا مصرع آن یکی ازین ہفت نام مقدس را مختصاً باری
 انکہ خوب در دلھا کار گر و جای گزین شود نہ کہ فرمودہ تعبیر کردہ است
 علی الظاہر این ترکیب عبارت و این طرز منظوم بختہ آن جنتیہ
 فرمودہ است کہ تصور ذات الوہیت ہمیشہ بیدہ دل او حاضر
 باشد۔ چون مبرہن و مبین گردید کہ علت اولای کل حکمت
 بالغہ بر کائنات فرمان روائی دارد اورا اہور مزدا یعنی
 خدای دانا خوانند۔ از آنجائی کہ معلوم کرد کہ عوالم روحانی و
 جسمانی از نیکو اہمی قادر جلیل سرشار و مستفیض است اورا وہمن
 یعنی اندیشہ نیکو نامید بتقدیری کہ گیتی و عین و در زیر نظم
 و نسق کاملہ و تقدس بالغہ اوست اورا مخاطب بار بہشت
 نمود کہ معنائظم اولی و تقدس افضلست۔ از برای اظہار

قدرت مطلق و حکومت بلا ضدش بر عوالم روح و جسم خدا را
 بصفت شکر یور یعنی قدرت مطلق موصوف داشت - بر و محبت
 مفیده در قاطبه جهات گیتی و مینو باعث تمیبه پسندارند که
 محبت مفیده است کردید - چونکه نفوذ و سرایت علت
 اولی در فضای لاینتها تام است نامزد بجز او شد که
 درستی و بی انجامیت - بلا خطه آنکه علت اولی هست و بود و
 خواهد ماند مسماة به امر و او شد که معنی آن بمرگی و عدم موت میشود
 - بدینگونه نام بهفت امشا پسندان که بمرگان پاکیزه گردانند
 صفات مرموزه لایزال لایتحده که مرکز کافه موجودات و بنوی
 و اخروی و ممکنات روحانی و جسمانی هست میشود

عقیده بوجود ملائکه سبب عدم محم

نامهای مزبور پیدا شده است

(۳۹) درازمنه مابعد که معنی و فیلسوفی و حکمت این اسمای صفتاً
 را فراموش کرده چشم از ان پوشیدند تصور و خیال نمودند که این
 صفات بهنگانه مجمع بهفت فرشتگان آسمانی بوده اهور مزدا صدر
 آن مخلص است

(۴۰) برورد و بهور این تصور باطله باعث آن شد که عقیده قدیمه
 که ایرانیان باستان بستی الهات طبیعی و دیگر خدایان موقوفه بر بعض
 خصایل حمیده و کارهای پسندیده داشتندی باز زنده گردید
 و این ملائکه مغربه و فرشتگان زمستی با برود است صدارت و ریاست
 مجمع آنان را بنحو اهور مزدا و او ندانا

در آنکه عقیده بوجود ایزدان که فرشتگان

فروتر پایه اند چگونه پیدایش

(۴۱) از گاتھا صریحاً و واضحاً پیداست که شت زرتشت پستان

بنیاد کیش خود را بر خلاصه حمایه اخلاق و محاسن آداب که نیک
 اندیشی و نیک کرداری و نیک گفتاری بوده باشد نهاد و عظیم میفرمود
 که معتقد بود و یگانه خدای شده توحید را پذیرا گردند و جمیع ذمائم و
 قبایح آداب را مختصراً درین سه کلمه که بدنشینی و بدگوشی و بدنشینی
 باشد جمع نموده است کراه و استقباح میفرمود و امت را بران
 میداشت که ازین بدیها نفرت و دوری گزینند - در میان
 دین شت زرتشت و برخی از دیگر ادیان بزرگ عالم تفاوت
 کلیه و فرق عظیم روشن و بویا میشود - در عالی که جدا جدا و از
 و پر اکن کیش خویش بوجه حسن اشتغال داشت تحصیل و تعلیم
 علوم و فنون طبیعت و آداب انسانرا هم از نظر کیمیا اثر خود
 دور فرموده در تخصص و استقصای آنها تکیه و کوشا میبود - آن تمسار
 خود را چون یکی از طلبه مجتهد و ریخ بردار علوم طبیعی و فنون ریاضی و

علم ما بعد الطبیعه نمودار میازد که خواستار حل و درک بعض نکات
 خامنه و اسرار مخفیة طبیعیات و الهیات میباشد. پنجم چه غوامض
 و رموزی که احکام حکما و ارشاد مرشدین از حل و عقدش عاجز و
 قاصر آمده اند. یکی دیگر اختصاص تلقین و تعلیم وی این اندرز بجد
 بامت خود است که هیچ عقیده و آئین را کور و از بگفتند دیگری
 نپذیرند اما هر مطلب و فرگفت را که پیش آید بهوش و خرد خداوند
 سنجیده باندیشه درست و دل پاک بیازمایند و پس از آن راست
 را مقبول و معمول داشته ناراست و کثر را مقوت و منغوض
 نمایند. در آیه دوم از سوره سوم از گاتهای نخت آن خیر البشر
 میفرماید که **۱۱** بگو شرهای خود گفتارهای همین را بشنوید و با قلب
 صافی عقاید فحشاء خود را معاینت کنید. هر مرد از برای خود
 و هر زن از برای خودش **۱۲** تا کید است اکید میفرماید که از عبادت

الهات کثیره و ملائکه و افره تنفر و کناره کنند و طوعاً و قهراً
 مشغول پرستش و ستایش بکنند اهور مزو باشد - از عقاید معتبره
 و مستحبه کیش شت زرتشت که خصوصیت دارد تلقین عقیقت
 بکافات و مجازات اعمال و افعالست بخلاف ادیان سابقه
 و مذاهب لاحقه آنحضرت و اصحی تعلیم تلقین کرده است که در
 هر دو جهان بجز کردار و گفتار و اندیشه شخص دستگیری و مباحثی
 گری از کسی یا چیزی حاصل نخواهد شد - رباننده و ناجی مردم
 اعمال ایشان خواهد بود و لا غیر - پاداش بهشت و کیفر دوزخ
 موافق نیکی و بدی که کرده اند بدون شفاعت عینری حاصل
 عالمین خواهد بود - با بودن این همه عقاید عالیله و تعلیمات
 و افیة - از همه او ستا معلوم و مشهور میشود که این دین پاکت از
 لوث اعتقادات ناسهی و کثافت تلقینات ناروا خود را عری بری

نتوانست بدارد - زیرا که پیروان نادان و خودکامان مردم فریب
 بخلاف تعلیم اوایل زمان خلق را بنا راستی و کثرت اندیشی را هرگز ندیدند
 و بجای آنکه ما خلق و طبیعیات را بر این عبادت الهی و اوله پرستار
 خدای بزرگ شمارند - کم کم آنهارا پرستش سزای گفتند و
 آموختند و مانند ایام قدیم یعنی قبل ازشت زرتشت توکل و
 کفالت آنهارا بفرشتگان و الهات فروز پایه منسوب داشته
 محض بهت امثال سپندان و ایرزدان تشکیل نمودند و اینچارا جواب
 العبادت خوانده بخلاف تعلیمات و اخلاص زرتشت که
 فرموده است که بجز خدای واحد را نه پرستند خلق را بر آن داشتند که
 باو اب تمام فرشته پرستی و عبادات الهات اختیار کنند -
 از اینجاست که هر فرشته چه امثال سپند و چه ایرزدان موهوب مارت
 النوع و موکل یکی از اشیا طبیعی یا تصور ذاتی قرار داده نام او را

مرادف احتمال موهومی نخاده اند بانندی که در ایام بعد یونانیان و رومیان
 میگردند و امروزه هندومی کنند. اوستای اسپین هم تائیش نام فرشته
 و هم نیایش بر بوب و موکل انفرشته نموده است مثلاً رُود پاکِ یا
 نیایش نموده فرشته رب النوع آنرا هم که همان نام دارد و همان
 گونه تائیش نموده است. و این مطلب در شان همه دیگر تصورات
 و کیفیات درست میاید. مثلاً دین هم نام کیش بھی و
 هم نام فرشته است که رب آنت - و مائره هم اسم کلام
 مر موزشت و خشور و هم نام رب النوع آنت و قس غلخدا
 در دین زرتشتی امر عبادت آجات خدیه نیست ﴿﴾
 ﴿ ۴۲ ﴾ یک شکل تائیش سزائی درین کیش هست که در خور
 لحاظ و التفاسست. اگر چه ایرانیان و اسپین مثل یونانیان و رومیان
 و هندو اشباح طبیعی و اخلاق حمیده را مع ارباب نوع آنگاهین نام

و نشان میخوانند فاما هیچ چیز تلپید و هیچ آله بدکاره مذہب زرتشتی را
 بنام خود آلوده نذار و سبب عمده این آفت که این کیش بر تہمتہ
 در ہمہ جای پیروان خود را بتاکیدات اکسید و مأمور میفرماید کہ بی
 درنگ و مردانہ وار با جنشین و جنسیتات جسمانی و اخلاقی در مجادله
 و مجاہدہ باشند۔ ہمہ زندگی زرتشتی پاکت باید در مصاف بہرین
 بدکش و کارہای زشت او بسر رود۔ این عقیدہ کہ مجاہدہ بان
 و مجادلہ با بہرین باشد اصل بنای این شریعت مطہرہ است کہ امت
 را میفرماید کہ علی الاتصال در کار بودہ بن و بنیخ بدیچارا برکنندہ سباب
 رفاہیت و سامان آسودگی و آبادی آدم و عالم افراہم پاوردند

عزت و جلال اہمورہ فزودہ

در کل مقام منظور شدہ است

(۴۳) چنان مینماید کہ در عالم ایرانی گری باستان تھااشت

زرتشت توحید الهی را که در روزگار و اسپین سبب تجاوزات
 لایعنی عبادت کثرت الهات شمرده آمده است تلقین مردم نمود
 - مهذا در زمانه متأخره نیز دین او طهارت خصوصیت اولی
 و علوم مرتبه خود را محفوظ داشته است ورن که لفظاً
 مترادف اورانوس یونانی و منخا آسمان بوده آله قدیمه
 ایرانیان بود و گاه گاه در ویدیهش بیگما خدائی چنان
 ستوده و برداشته اند که اهور و مزده را در گاتهای زرتشتی
 ستایش نموده کم کم از پایه علیتش سست نموده بجهت خدایان
 فرو پایه جای داده اند - حال آنکه در عالم ایرانی گری باستان
 این ورن خدای آسمان بود و او ستای و اسپین هم یکی
 یاد چنین مثل پیدا میشود مگر که مرادف مگر در ویدیهش
 است و همکار ورن میباشد و بزبان پارسی کنونی نامزد

بھر است در او تنای و اسپین همکار اهور مزدا بوده تقریباً مقابل و برابر
 اوست مع هذا از بھر آنکه فرمان برداری وزیر دستی او را هویدا برد
 گفته است که در مهر را اهوره آفریده است و نیز در وندید او و بعض
 مقامات دیگر گفته است که اهرمین بدکار ضد دشمن و همبشار
 و پتیاره اهور مزدا است - ولی در هیچ گاه و جای آن کنش را
 برابر و مقابل او نگفته است - با اینکه همیشه سعی و جهد تمام
 مینماید که دشمنی و ضدیت خود را با اهور مزدا و فاکند بلا خلاف
 شکسته و نافیر و زمند شود و در دو یا سه یشت و اسپین آمده است
 که اهور مزدا فرستگان آفریده خود را ستایش و نیازش کرده
 حاجت میخواهد - اما اینجا عقاید فاسده و متخیلات یا طله ایام
 متاخره بوده اعمت بار را نیشاید - و الا در جمیع کتب دینی یشت
 زرتشت بنی کمان قدرت علی الاطلاق و حکمت بالعه اهور مزدا

شده برتری و آفرینندگی مُسلم ذاتِ احدیت اوست - اندیشه
 باطنی را که دربارهٔ خدای بزرگ که در کتب اوستامی سلیم جمیعاً
 بلند و خوب و شگرف بوده از بدی و آلودگی پاک است
 و اینگونه صفای تصورات الهی در مذاهب قدیمه دنیا دیده و
 شنیده نمی شود -

(۴۴) در ازمنه متاخرو که در ک حکمت فحسَم فیلسوفی

سخنان شت زرتشت از میان رفت و از روی نادانستگی

و غفلت حمائد اخلاق و ذمام آداب و اشباح طبعی راهستی جدا

گانه و اشخاص قرار دادند کیش پاک بدنام شد که معتقد بوجوب

کثرت آلهات بوده امر بعبادت خدایان بسیار بنمایه معلوم است

که این مطلب منافی گاتھا فرموده حضرت زرتشت است و

فرزانگان اروپا تقیسات و تفحصات کامله نموده قطعاً ثابت کرده اند

که چنین عهده فاسده مباینت نامه باو گفت دین و کشور زود
 زرتشت اسپتمان دارد - امیدوار هستیم که آینده و انشور آن
 هر شمس استقصا و اشکشاف نموده این مقصود را از روز
 روشن تر خواهند گردانید

علم ارواح و خلقت عالم

(۴۵) امروزه در میان زرتشتیان کتابی که بطور مرتب و مسلسل
 بیان علم ارواح و خلقت عالم نماید نیماشد ولی در گاتھا و اوستا
 و دیگر کتب معتبره مختصر اشاراتی درین خصوص میاید

در بیان زمانه

(۴۶) در اوستا بناب زمانه دوگون کلمه می آید یکی زرون
 اگرن و دیگر زرون در غوغدات است معنی کلمه اولی زمانه بیکاره
 میشود که عبارت از ازل و ابد باشد و مقصود کلمه ثانیه زمانه محیثه ازل و ابد

میباشد و آن دوره است که از ازل جدا می شود - در گاتها و اوستا هیچ معلوم نمی شود که حالت و هیأت عالم در ادوار ماضیه چگونه بوده است ازیرا که درین مقامات حکایت از احوال کنونی جهان کرده می شود

﴿ در بیان مقصود آفرینش ﴾

﴿ ۴۷ ﴾ خواهش بخشگر اهور مزدا چنان بود که نیرو و دانش و خوبی او در افزودن آسایش و رامش مردمان در جهان زیبا بکار آورد و بدینگونه آمان را در اینجا توانا نماید که کارشایسته کنند تا آمان را در سرای دیگر پایه بلند داده سمر برافرازد - سوره ۳۱ یریشن و آیه ۱۱ و سوره ۴۳ یریشن و آیه ۵ پس این علت را غائی خلقت عالم توان شد - لهذا اهور مزدا عمل خلقت را آغاز نمود و از آن دم بود که دوره حاضر و مع سلسله موجودات

آن شروع شد که تا آخر الدوران باند سوره ۳۰ نیرشن آیه

۱۰ الی ۱۱ و نیرشن ۴۵ آیه ۲ الی ۵

در بیان ماده خلقت

(۴۸) هر پیدایشی باید علت مادی و فاعلی داشته باشد۔

صریحاً علت فاعلی عالم اهور مزبور بود که ازین جهت اورا دائره

و دوار یعنی کردگار و آفریدگار و کار ساز گفته است ۷ او پیدا

کرد مارا و او بجز موجودی صورت داد ۷ چیزی را که نخواست

بمعرض ظهور آورد باید ماده بوده باشد که شکل خلقت نهاد۔

ازین استنباط میکنیم که شت زرتشت زعم یا عقیده خلقت

از لایشتی را استوار بنمیدارد و اما می آموزد که علت مادی عالم را

تیر خود علت فاعلی سر بر راه کرده راه انداخت

(۴۹) در گاتهای شت زرتشت هیچ تفصیلی من باب ترتیب

و توالی خلقت گیر نمی آید - اما اوستاهای ما بعد اشاراتی چند بهت
 میدهند بحسب این اوستا با نخت مخلوقات روحانی و مینونی
 افریده شدند و پس از آن مخلوقات جسمانی و گیتی کائنات شد نیز بنظر
 میرسد که اشاره توالی این مخلوقات حسب الذیل در سوره نوز
 و هم زینش می آید و هو هذا ۲۲ آسمان و آبها و زمین و درختان
 و جانوران و پس از همه مردم ۲۳ چنان نماید که این ترتیب
 خلقت عالم مادی مشابهت بعقیده جدیده علمیه

ایوولیوشن دارد

در باره طنون ایرانیان باستان

در باره تدبیر امور عالم

(۵۰) نیز از بدو دوره حاضره و دو عنصر ضد یعنی سنیایینو

یا وهن یعنی منش یا چوهرتیکو و گنایینو یا کومن یعنی منش

یا جوهر بد پای در وایره عمل نخواهند. اولی را ورخته و پرازانگی
 و ثانوی را تیره و انگیخته عدم انتظام تصور توان کرد. انگیختگی
 با بلندی و افراش و اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک و خرد
 خوب و اعتقاد و مذہب خوب میدهد و این موجب میلان بطرف
 تباهی و کاهش و اندیشه بد و گفتار بد و کردار بد و خرد بد و گردش
 بد و کیش بد میشود. و این دو عنصر انگیختگی و انگیده شدن
 تا در همه پدایشها در آید یکی موجب انتظام و دیگری باعث عدم
 نظم بشود. ازینجاست که این عالم فانی گویا معرکه خوبی و بدی که
 ضدین اندیشه است و ازینجاست وجود خیر و شر در جهان
 هر چه درخشنده و حافظ حیوة و سودمند و خوب و اشوبست
 برای وجود و نفوذ خود مدیون است بمفوق و غلبه خواص سلیمانیت
 - تا آنچه تیره و جانکاه و بد و ناپاک است از زیادت نفوذگنا

می‌نویسد امی شود۔

(۵) کل مخلوق که بدینگونه از آسیب و آزار اهرمن خراب ضایع
 میشود باید بواسطه مردم پاک تجدید شده بصنای اصلی برسد۔ اینست
 کاریکه خالق از مخلوق خود خواہش دارد و برای پاداش این کردار
 پایہ او هم درین گیتی و بہر ان سرای افرخت می شود۔
 برای ہر آفریدہ باعث پاسداری موجود است چراکہ از آزیایش
 نیک و بد درین جهان و یافتن پاداش خود در انجام کار بدو
 فرصت عمل و شادمانی و اصلاح حال خود عنایت شدہ است
 از برای آنکہ مخلوق در تحصیل این دو نتیجہ توانا شود۔ اچہر مرد
 از حکمت بالغہ خویش اورا خرد و خود شناسی و معرفت نفس و تہمتا
 تجذیب در او ایل دوران او امر و نوابی کیش صحیح را برد کشف و
 الہام نمودہ بتوسط سوشیا نسان یعنی سوہ مندان بزرگ اسباب

دوام و قیام اطلاع و آگاهی جهان را به تلقین و عمل دین مینامود
 - این دین را ب مردم آموخت تا در گاه و شواری و محافت یاری
 از آن جویند و در هنگام پریشانی و زحمت دلاسا و تسلی از آن
 خواهند - این دین که در مصائب شکست بائی و تسلیم برضای او
 و استقامت در پریشنگاری و مجاهده جاویدانی با هر کونه بدی تعلیم می
 کند یقیناً پاداش خوبی میسر میگرداند و این عقاید در او ایل
 از منہ علی العموم و بواسطه سیوشانشان علی الخصوص مجری
 گردیده رعایت آنها تا روزگار ظهورش زرتشت پائیدوست
 زرتشت مروج اعظم و حامی مجاهدانها شد - و این محتای تیشته
 در همه اعصار و ادوار استوار خواهد ماند تا آنکه در انجام دور
 حاضر غنص خیر ذوالمجد و منصور بدرآمده جهان پاک خواهد گردید
 (۵۲) اینست مختصر نقشه خیالات ایرانیان کهن در باره تدبیر

امور عالم که مجاهده صعب و دائمی فیما بین خیر و شر را تصریح نموده
 و اهمای فریب اهریمنی را که در طریق شکر گسترده است توضیح
 میکند و دشواریهای را که در جاده پاک و پرهیزگاری
 دوچار میشود روشن می گرداند و تراکم یاس و رجا را هوی و
 ساخته نظر موقتی آنان را بر ثوابات که عاقبت الامر کاملاً مغلوب
 خواهد شد آشکارا مینماید و این شرح کاملی است در خلاصه
 حکمت ادبیات که مجوده و مهد و حُرد مندان است

﴿ در مسئله و و خدا و عتیده شویبه ﴾

(۵۳) مخالفت عنصر خیر و شریکیان باعث ظهور عقاود
 بد و فاعل شده موجب یکی دانستن عنصر خیر سپنا مینو و ذات اهورا
 مزد شده سبب اعتقاد بدین گردیده که عالم مخلوق محکوم دو
 فاعل مختار میباشد که یکی خوب و دیگری بد - و بی فریبند

و دیگری تباهنده است - پیش ازین دیدیم که این خطانامشی از
 مردم زمانه متأخره بوده از خلاف فحشی اصل مسئله خیر و شتر
 برانگیزه شده است - گاهها و نیز برخی از بهره بای اوستای
 و اسپین بخرانکه اشاره هم بدین زعم ظاهر المنافات نمیکند
 - انزار و نموده بر این قاطعه در ماهیت توحید کیش زرتشتی
 بدست میدهند

در بیان نقصانی که ازین عقیده بهم رسیده است

(۵۴) مع بذرا قبول باید کرد که بسبب این خطای فاحش که
 بعض زرتشتیان و اسپین یکی ازین دو عنصر را با ذات اهور مزو
 برابر شمرده اند بدنامی ناحق برای عموم ملت بار آمده که معتقد
 بد و فاعل مختار میباشند و حال آنکه همسئله باطله است و اینرا
 با عقیده اصلیه و محضه دین زرتشتی که توحید خالص میباشد

مخلوط نباید کرد

(ه ه) ضمناً همان تصور خلاف که مشارک شویته شده است که گفتیم
 در ازمنه متأخره مؤجد خیالات باطله من باب علت اولی عالم کرد
 و بفرگفت کیش زرتشتی این علت اولی واجب الوجود ازلی است
 - رفته رفته اعتقادی پیدا شد که زرون اگر کن یعنی زمانه بیکرانه
 علت اولی است و اینواقبه در عهد ساسانیان خصوصاً روی داد -
 بعضی معتقد شده که بخت و هوسه یعنی تقدیر علت اولی میباشد - اما
 پاسدار ستیم که در این روزگار ترجمه و تفسیر کاتها و اوستا باید برستی
 معلوم گردیده مدلل شده است که جمله این عقاید بی پایه و بی جاست -
 پیغمبر خدا زرتشت انوشیروان شویته نبوده تلقین نفرموده است که برای
 آفرینش جهان و جهانیان دو کردگار بوده اند یا آنکه علت اولی زمانه غیر
 انشی است یا اگر قضا و قدر را دستی و خلقت و امور جهان است -

تعلیم شست پیغمبر امینت که علت لایزال و مستبب الاسباب همان اهورا
 مزدعباشد که یکی و تنها و بی انبار بوده همیشه بوده است و همیشه با هست
 و همیشه خواهد بود و موجود مکان غیر منتهی و محلی زمان غیر محدود است
 (ع ۵) اغلب ادیان و اکثر فلاسفه آسیای تقسیمت و تقدیر معتقد
 بوده الهام و القامی کنند که در کار آفرینش و تدبیر امور انسان
 بخت را دست بوده است حتی خدایان هم تابع قسمت اندگشته
 از آن مردم می آموزند که ستارگان و سیارات در قهات بنی آدم
 نفوذ کاملی دارند - اما دین زرتشتی ابد اخالی ازین فرخرفات و بری
 ازین کثر آموزها میباشد - ولی در عهد دولت ساسانیان قدری
 از نیرخافات و بواسط از کیشهای بیگانگان همسایه در ایران دخل
 شده عقیده یگانگی و بزرگی هر مزد و اختیارات انسانی را فاسد و کاسد
 نموده است باز هم راهبران پیشین ما ز دین فساد این کراهی بار

معاینه و مشاهده فرمودند و امت و خورشور را تعلیم و تربیت میکردند که هرگاه
 زحمت و مجاهده را بر خود گوارا نموده بخوشنودی و استواری نیکوکاری
 کرده پرچین از بدیها نمایند بی گمان همه آسیب پتیاره از او شان
 کناره خواهد نمود و یاوری نیرودان توانا دستگیر و پناه ایشان خواهد
 شد. مراد آنکه از فضل محاسن قوت الهی محیط شده شیطان خوار و شکسته

می گردد
 در آنکه بنی آدم ترکیب جانی و جسمانی است

(۵۷) ترکیب انسان مرتب از اجزاء روحانی و جسمانی است
 یعنی مردم دو فطرت دارد و آن تن و روان جسم و روح باشد
 اجزای روحانی لایموت بوده مرگ ندارد و آنها را پیش از اعضای
 جسمانی خلقت کردند. بوقت ولادت اجزای روحانی با اعضای جسمانی
 متصل شده به یک نام و فات متفرق می گردند جزء جسمانی تن است

و جان و جزء جسمانی را دیگر اجزاء میباشد جزء عمده روحانی روانست
 و قوای آن چون خاطر و علم اما قوای روح خاطر و معرفت نفس
 و خودشناسی است نسبت تن بروان چون مناسبت افراز است
 بکار دیگر و اسب بیوار و خانه بگد خدای آن - تن مردم در زهدان
 ساخته و آراسته میشود اما روان از عالم ارواح با قوای و
 حواس خود متن پیوسته زیست این جهانی را بنا کرده تا دم
 مرگ ایستادگی نموده پس از مردن باصل خود رجعت می کند
 هر گاه بدن انسانی در حالت صحت و عین عافیت باشد روح
 بوجه احسن میتواند کار خود را برپا دارد - چون که جسم آدمی از حوادث
 ظاهری و واقعات باطنی متأثر و متاثر میشود و در زرتشت
 در حفظ صحت و رعایت قوانین تندرستی تاکیدات اکیده فرموده
 است مشهور است که صحت روح از تندرستی بدن باشد و این تعلیم

نیکو ازین مذهب ممدوح حاصل می گردد

(۵۸) از اجزای روحانی انسان فقط دو جزو اهمیت دارد
و آن روان و فروهر است - مجیب اعمال در آخرت رُوح است
یعنی از برای گروارسانی روان سُؤل میباشد - پس از مردن
سوافق گردد و در نیک و بد روان پاداش و پادافرا می یابد باید و چهارم
اعمال دنیوی او میزان و مشخص شده بجهان مینوانی در می شود و از آن دم
جمیع تعلقات دنیوی مقطاع و منفصل شده دیگر اجازه معاودت
بگیتی نمی یابد - داستان ارواح خبیثه واجبند و عفاریت
و شیاطین و جزآن در کیش بھی نیست و باور نداریم که روان را
باید تا مدتی در فرودین گیتی سر اسید مانده در آتش بسوزد - تا سخ
هم در کیش زرتشتی نباشد - آنچه از کلماتی است زرتشت
و دیگران خصوصاً اوستا معین می شود اینست که پس از جدا شدن

روان ازین جسم فانی حسب کردار خوب و بد به بهشت میرسد یا
بدونخ میرود

(۵۹) حکایت فروهر عقیده است که بعد از زمانهشت زشت

پیدا شده - فی الحقیقت تفسیر اشکلیه قوه باطنیه خصوصیه روح میشود

که در هر وجودی مایه ترکیب و ترتیب آن میگردد بقانون صرف و نحو

او تا جنس این کلمه مؤنث میباشد فلهمذا لکان برده اند که فروهر

صاحب درقیسه روان بوده بجر جبت در نشو و نما و حفظ و حراست

بدن یا در اوست و در دفع بلا و دفع مخاطرات با وی تیرا هلی کرده

با هرگونه زشتیهای کردار و امراض جسمی جنگد چنین پنداشته اند

که این فروهر وزیره روان یا محبوبه نیکو آه است - اما هیچ

ذکری از فروهر هم گناهکاران در او ستاینست . پن فروهر

روان اشورا مانند فرشتگان ستایش نموده از وی درخواست

یاری و پشتیبانی کرده اند و صورتی که فرزند پسر یا درون نگهبان روان
 است البته بوجهی از برای افعال او مسؤل نبوده مکافات
 و مجازات ندارد و چنان نماید که فرزند پسر هم مثل عالم مثال افلاطونی
 پیش از آفرینش روان که سپرده بدوست بوده معتقد است که
 فرزند پسر تا هنگامی که زمان موقوفت ابرین برآید در پاسداری
 و نگهبانی ماخلق بر مزد مشغول و مأمور خواهد ماند . فرزند پسر با
 روح در بدن تعبیه میشود و چون روان از تن جدائی می کند -
 فرزند پسر بکار نخت خویش که حفظ ماخلق است بر میگردد - توان
 گفت که فرزند پسر بلا حقی کشتی روان در طلائم امواج این جهانست
 که اگر بهدایت او عمل نماید سالما به بندر گاه بهشتش وارد کند
 (۶۰) دین زرتشت تعلیم میکند که خداوند جمیع اسباب و ادوات
 نیکی بروان عنایت فرموده است - برخی از آن وسایط نجات

روح اینست؛ - خرد و دانش و هوش و فنش و گفتار
 و کردار و کام خدائی و دین و کارشناسی و فروهر
 و خودشناسی و سرور اینها را دین مقرر فرموده است.
 مترادف کلمات مطورات در اوستا خرت خرد و عقل
 و چسبیت دانش و علم و اُش هوش و شعور و
 مننهش و ضمیر و چه گفتار و نطق و شیوتهن کردار
 و عمل و وسو کام و کام خدائی اختیار کام خدائی و
 دین دین شناسی و معرفت مذہب آه معرفت عمل
 و کارشناسی و فروش فروهر و روح و حافظ و
 بووه خودشناسی و معرفت نفس و حافظ و دنیا دین علم باشد

در آنکه در دین زرتشتی شجاعت

ورستگاری بواسطه نیست

﴿ ۶۱ ﴾ چنانکه دیدیم بر اعانت لازمه بر روان عنایت شده است پس باید که در این جهان نفیروزی با بدیها مقاوم کرده منصور گردیده در عقیسی سپا دوشش کردار خود بر خوردار آید - ولی اگر مقهور و مغلوب گردیده در دام و ما ئم اخلاق گرفتار شود بمنیت سواند توقع شفاعت و میانجیگری بکند - چه که اینکار در کیش زرتشتی مجحول الاسم و الرسم می باشد

﴿ ۶۲ ﴾ در گاتهای شت زرتشت من باب حالت روح پس از مردن اشاراتی چند بطور اجمال آمده است - لهذا مختصر آنرا ذیلامی نگاریم - روان اشوازیل جنبو گذشته بخانه اشونی و انوار ابدی اعنی کروشان میرسد و هر کام و خواهشی که دارد بر آورده میشود و در اینجا از مصاحبت روانان اشو برخوردار میگردد . بالعکس روان دروتد بهمان پل فراسیده بخانه

ناپاکی و تیرگی بی پایان میرسد و نفس مراور آنکوشش نیاید و از
 حال خود سراسیمه شده گریه و زاری می کند . این تصورات
 عدلیت و قانون مکافات و مجازات الهی در اذن متاخره
 بسیار وسعت و فسحت جسم رسانیده اشکال مخصوصه و منجمده حاصل
 نمود . نظام پاداش و پادافزه که بر روانان اشوان و درونشان
 حواله شده است تا روز قیامت که حشر اموات باشد دوام خواهد کرد

در بیان انجام حجاب

(۶۳) واقعه آخر شدن دنیا معاصر دوره حاضر خواهد
 بود در آنوقت واپسین سیوشانس ظهور خواهد نمود . و پاکی و نمازگی
 جهان تکمیل نموده بنیاد بدی و آزار اهریمن از بن خواهد کتد و همه
 روانان بزه کارانرا از دوزخ بیرون آورده پاک خواهد نمود و روانان
 کفو کاران هم بر خواسته رشاخیزترین سپین بوقوع خواهد پیوست

از آن پس دنیا دوره را از سر گرفته همیشه تازه و طی از آثار و اسباب
 خواهد ماند . جمیع ارواح را بنوارش تن پسین که جسم جدید باشد
 ممتاز خواهند فرمود و من بعد دائماً خرقم و شادمان خواهند
 زیست - آن زمان سیوشان گیتی را تازه خواهد نمود و دیگر گفته
 نشده نخواهد مرد و هرگز نفرسوده ابد نخواهد پوسید و ابد آباد
 زنده و فراینده و کام روا بوده مردگان برخواستند زندگی
 و میرگی فرار رسیده جهان بکام جهان آفرین خواهد شد -
 آی ۸۹ ذامیادیشیت شایه مطلب فوقست

﴿ در بیان علم الاخلاق در دین مازوسی ﴾

﴿ ۶۴ ﴾ از آنجائی که نجات انسان منحصراً وابسته باعمال حسنه
 و کردار پسندیده است فرض واجب اوست که باشونی نیست
 اندیشه و گفتار و کردار خویش را بعباده بی و نمارستی نیالاید

بدینگونه دین مازدینتی دستور العمل بسیار خوبی در آداب و اخلاق
 حمیده منید و تاکید کرده در ادای مشوبات میفرماید
 ﴿۵۵﴾ جمیع آداب و کل اخلاق بته بهره بزرگ منقسم شده است
 ۱ هومت یعنی اندیشه نیکو ۲ هومت یعنی گفتار نیکو ۳ هورشت یعنی کردار
 نیکو. بهین روش سه گون ذمایم و شایعت ۱ دثمت یعنی اندیشه
 بد ۲ دژوت یعنی گفتار بد ۳ دژورشت یعنی کردار بد. همه کارها و
 خوب و گفتار و اندیشه های خوب بد انانی کرده میشود. همه کارها و
 گفتار و اندیشه های بد بنادانی و جهالت کرده میشود. همه اندیشه ها و گفتار
 و کردارهای خوب بهشت میرد. همه اندیشه ها و گفتار و کردارهای بد
 بدوزخ میرد. برای همه اندیشه ها و گفتار و کردارهای خوب بهشت
 میباشد. چنین بر دوشواشکار است. این فرگفت رادر ویست
 هومت بچیند. ازین پس بر اندیشه ها و گفتار و کردارهای خوب استوار

خواهم شد که آنها را باید اندیشید و باید گفت و باید کرد - من
استوارمیدارم همه اندیشهای خوب و گفتارهای نیک و کردارهای
خوب را - این نص مبارک را در آیه فرستوی نام ملاحظه کنند -

﴿ در بیان محاسن و محامد ﴾

﴿ ۶۰ ﴾ نصین است که اگر فهمیست بعضی آداب حسنه و مشروبات
و تفصیل برخی ذمائم اخلاق و خطایا را شماره کرده بر طبق بیان نهمیم
بیموقع و لا طائل نخواهد بود که نما و خوبیهای عمده ذیلاً بخارش می یابد
﴿ ۶۱ ﴾ در علم آداب زرتشتی کلمه اشونی که عموماً ترجمه آنرا تقدس
می کنند بسیار معنی بزرگی دارد . در ضمن ترجمه آن پاکی و راستی
و نیکوکاری کنون و مخزون است . نص کریم اشتم که تفسیر
آن بگونه زیر است بجهت فرزند زرتشتی از آغاز زندگانی می آموزند
پاکی نعمت بهترین است و سعادت و نیکبختی از بهر کسی است

که محضاً بجهت پاکی پاک است

﴿ ۶۸ ﴾ فرار و ننی یعنی تدبیر در معاملات . در آیه ۱۷ سوره ۱۹

یزیشن میفرماید ۱۱ در معاملات همگنان قرض از بهر که واری باید

بازدیش و گهتار و کردار نیکو و اسازی

﴿ ۶۹ ﴾ سر و ش یعنی فروتنی و حلم و بردباری و فرمانبرداری

و خاکساری و شنیدن اندرز و فرمان پسندیده است . شخص

زرقشتی همه روزه در نماز نماز . به کمینا مزد است دعا بنماید که خداوند

او را بدین صفت سر و ش مباحی فرماید که سر از اطاعت ارادت

و تواضع و تحمل نه چید

﴿ ۷۰ ﴾ رحمت و آمرزش صفت و آرایش نیر و مندان است

میفرماید ۱۱ تنومندترین تنومندان که تاج آمرزش مبر نهاد

اختیار صفت خداوند کرده است ۱۱ در جای دیگر میفرماید

« شاهی پسندیده و رحمت پاسبان بیچارگان است » سی روز پشت
 ملاحظه کنند . ولی بریدان تحشایش آوردن ستم است بر نیکان
 و انبازی است در دستش بدکاران - ازین روی در کیش زرتشتی رحمت
 آوردن بریدان ممنوع است - در آیه ۴۰ سوره ۴۴ نیز نشان وارد است
 که « برستی بدکار کسی است که تقویت کند بزه کار را »
 ﴿ ۱۷۱ ﴾ آشتی و مسالمت پشیمان نیک منشی بوده منوگدا حکم
 بدان شده است - در سیروزه یشت میگوید « اندیشه نیک
 و آشتی پیوند دارند » در آیه ۵ سوره ۶۰ نیز نشان آمده است
 که « درین خانه آشتی بزندنا سازگاری و نفاق را »
 ﴿ ۱۷۲ ﴾ پاسداری در گاه فراخی و نعمت و شکیبانی در بنجام
 استگدستی و صیبت صفتی است ممدوح - در پت پشیمانی آمده است
 که « من بخوبی پاسدارم و در بنجام پتیاره و اسیت شکیبو بر دبارم »

﴿ ۷۳ ﴾ در آیات ۴ الی ۴۲ برگرد ۳ و نذیرا دوارواست
 که بر استی و استواری از گناه پخت و برگشت باید نمود که دیگر بار
 ترکیب مناهی نشوند تو به نصوص ذریعہ آمرزش گناه شمرده میشود
 ﴿ ۷۴ ﴾ هر آرزوم بپر و مادر و خویشاوندان و بزرگان همسایگان
 و همشهریان و دیده مهر بسوی خوردان و چاکران فریضه است .
 در پخت آرد باد بهر شخص زرتشتی بسخنان زیر از گناه بان خود استغفار
 مینماید ۷۷ از گناه اندر پدر و مادر و خواهر و برادر و زن و فرزند
 و همان و خویشاوندان و همزنگیان و همجو استگان و همسایگان
 و همشهریان و چاکران و از هر گناهی که من از آن از جمله و ناه کاران
 شده باشم برگشت نموده بمش و گوشن و کنش پخت میکنم ۷۷ در باب
 ۴۲ صد در اقباس از اوستای ماد و خت شک آورده است
 که ۷۷ ای زرتشت پرت پور و شپ یا مادرت دغدورا

میازار ۷۷ دستایش بنام هر مزد وارد است که ۷۷
 او هرگز نبشت نخواهد دید که مایه و پدرش از وی آزرده باشند ۷۷
 ﴿ ۷۵ ﴾ اطاعت سلطان عهد و وفاداری با و امر خسر و روزگار
 فرض فتمه هر رعیت است در آیه ۵ سوره ۴۸ نیزش آمده است
 که ۷۷ شاهان خوب پادشاهی میکنند ۷۷ در آیه ۱۳ آفرینگان
 اقرانت میشود که ۷۷ خسر و ان هر مزد را آفرین میکنیم ۷۷ گذشته
 ازین دعا کرده می شود که دولت سلطان پایدار مانده زندگیش
 دیر یاز بوه تنش درست و اندامش نیرومند باشد
 ﴿ عمار ﴾ ازواجی است دوست داشتن و پروردان گویند
 یعنی جانوران بی آزار مانند گاو و بز و میش و تبرکان و
 لیگان . صواب است کشتن خرفتران و ددان چون مار و کژدم
 و موش و گرگ و پلنگ و جیان انیکونه مزد و نرمی بزند بار و کشتن

و آرزون تنبهار شهادت میدهد که کیش زرتشتی آموزنده نیکوئی و
 دورکننده بدی بوده فراهم آورنده آسایش گیتی و آرامش مینویست
 و کار عقیبی را در دنیا درست میکند مانند بعضی عقاید فاسده نیست که
 بخیالات و ایهت تنبهار زرتبار از راسخین نیازمند و از کار جهان
 بیروخت با موراخر وی مشغول شوند و ندانند که بهشت دست
 ندهد مگر بفراهم کردن اسباب رفاه جهانیان و آباد کردن گیتی و
 اصلاح حالات زشت و ناکواری مردمان

﴿ ۷۸ ﴾ راست گوئی ستوده است ۰ سخن راست گفته در این

فیروزی بخش تربیت ۰ فقره سوم سر و ششیت با دوخت

گواهی راست و داد بخشی درست سبب رضای الهی و سزاوار پاداش

خوب میشود آید دوازدهم های چهارم گاتهای اول

از زیر بگذر است که فرموده اند انصاف و عدل را پیش خود نماند در پیمان

پهلوی آمده است که با دشمنان خود هم بدادگری مراه و
 مجاوله بنمای. درین نزهت منزلت و قدر او و انصاف چند
 منظور شده است که او را عادل و صالح را تشبیه با هورمزد و امنا
 سپندان کرده و منصف ظالم و طالح را با اهرمن و دیوان برابر نموده
 است. مینو خرد باب ۳۹ فقره ۴۵ الی ۴۶

(۷۸) بگوشش و بخشش در کارهای نیک و هم زود بر حاکم امر شده

است در آیه ۱۶ بر گرد او نذیر و منصوص است که: ای مردم خیر نپذیرید

بلا بوشیانت که درنگ میکند اینجا بر شما افتاده که همه گیتی زنده را

تا بیدار شود باز خواب میکند یا انسان خواب در خور تو نیست، چونکه

آدم بیکار و قبل آخر خوبی باعث شتعت و قبیح میگردد و هرگز تشنگی نامور است

که کسب حلال نموده و تحصیل منونت و مدد معاش کند و کسب حلال زبان

پایند خویشکار است. انجمله فریضی که در دین و ان پرستی فرمان بان شده است

کردن پیشه خویش است در آیه ۱۷ های ۱۹ نیز سفیر ماید که ۲۲ پیشه ها
 کدام است ؟ اثورمان و ریشتر و واستریوش و هوتوش
 که کاتوزی و فیاری و نسودی و اهنوخوشی باشند ۲۲
 از جمله مکاسب حلال که گروه را گرمی ترین محبوب داشته اند .
 و آن علماء و عساکر و زارعین اند . درین شکفتی نباشد که هر قوم که در موی
 سکتا اختیار نمودند این سه گروه از برایشان الزم باشد . فرقه علماء
 بادی راه یزدانی و واعظ اوامر و نواهی باشند و فرائض نشان
 حفظ شئون دین و عبادت الله و احکام و تقاضای و احادیث و
 اخبار و ترویج آئین و پیش و تعلیم عوام - گروه سپاهیان از
 دشمنان پناه و از مجربین و مردم آزاران پاس میدهند .
 کارایشان بازداشتن دشمنان از کشور و سزا دادن بآنجا بود
 مردم کشور را بسلامت و صلح محفوظ میدارند . اما فرائض و عبادت

دسته سلطان خیلی بیشتر ازین باشد - بندی از اخبار اذیلا مختص طالع

می نگاریم

۱ کیش بھی ۲ دانش به ۳ هوا پوئی یعنی نیکوئی ۴ خواہری

یعنی مہربانی ۵ اطاعت احکام الهی ۶ ایفای وعده و پاس

پیمان ۷ پیوستہ نیک اندیشی ۸ همیشه بورداشتن کہ شاہی

رفتمی است ۹ خوشخوئی و طیب نفس ۱۰ ہنر پروری ۱۱ سخت

گیری بڑہ کاران ۱۲ مواسا و مدارا بار عایا ۱۳ احکام عدل ۱۴

حضور در مجلس عالیہ بچہ انصاف و عدل ۱۵ داد و دہش

۱۶ آزمندی نداداشتن ۱۷ تخلیص رعایا از ہراس و بیم ۱۸ نظر

مرحمت بہ نیکوان ۱۹ نظر وقت بجرکات و افعال زیر دستان و

کار گزاران و دولت ۲۰ بندگی خدا جلد مالٹ دین کرد

۱۳۳۳ ایضاً محمد و اوست کہ رعیت را از خطرات واروہ حفظ

نماید و دایره زراعت و صناعت را برآه انداختن موافق آلات
 توسیع نماید و زنان بیچاره و کودکان و پسران را باوری دهد
 و بیمارستانها را برپا کرده برپا دارد و اسباب دفع اسقام را
 آماده گرداند جلد اول دین کرده ۴۴ برای نزع ارضی
 و تهیه معاش انسانی بزرگی بایسته باشد - کار بزرگ او افزون
 کشت و کار است . از پیشانی که زرتشتیان باید پیش نهاد خود
 کنند کشت و ورز پایه اجماع و گرامی دارد - عهده هر زرتشتی
 است که زراعت را زیاده نماید . بزرگی آلت عمده است
 که بدان دیوگر سنگی و تشنگی و بیماری و اندوه و دزدی و ستم و
 تاج مندرج میگردد و در آیه ۲۶ الی ۲۹ و ۳۱ پرگرد سوم و نذیر
 دارد است که ای زرتشت سپنتهان آنکه با دست راست
 و چپ و دست چپ و راست یعنی برود دست زمین را می کند

و میوزر و باوی زمین چنین میگوید که ای مرد تو که با دست راست
 و چپ و چپ و راست مرا میکاری و میوزری اینجا همیشه برای
 تو بر آور شده هر گونه خوردنی و دانه خواهم داد - آنکه جو میکار و
 اشونی میکار و ...

(۷۹) عصمت و پاکدامنی در زهد و زرتشتی ثواب عظیم است
 پرگر و بزرگم و ندیداد و ارشونگ یشت

(۸۰) یاری بخود و خود پناهی و استغناء و استقلال مصالحتی است که
 بسیار ستوده است در آیه ۲۵ های ۹ یزتن آمده است که بی نیاز
 از نیروی خویش باش ...

(۸۱) دهنش و رادی و مهربانی ببردوم و جانوران کار آمد و لازم باشد
 رادی یکی از اندرزهای اصلی زرتشتی میباشد . گاهتا و اوستا
 از لغت این صفت محمود و مملو است . در آیه ۵ های ۶ یزتن منصوص

که ۲۲ درین خانه سخاوت بر بخل ظفر سیاه ۲۲ و لکن سخاوت هم باید
 بدانانی و بینانی باشد لهذا فرموده اند که بخشندگی بارزانیان
 موجب اجر عظیم بوده راوی بغیر مستحقین سبب نکوهش و گناه گردود
 . این باز نشان سودمندی و کارآمدی دین شت زرتشت است
 اما خیرات و برات و ایتم المنفعت و عیم الافاضه مانند دیرستانها
 و بیمارخانها و کارزارها و جز آن بیوده تر از بخشندگی نهفته و صدقات
 ناگامی و چندروزه باشد

﴿ ۸۲ ﴾ امر بتوسیع دایره تعلیم و تربیت شده است . در آیه ۴۴

پرگرد ۴۴ و ندیداد است که ۲۲ هر که دانش خواه باشد او را علم
 آموزید ۲۲ در جلد سوم دین گرد آمده است که ۲۲ از کارهای مردم فرزندان
 ترین کدام است ؟ دانش آموختن بدانت که شایسته آموزگاری باشد
 و پیدا نمودن بیگانه پاک است ۲۲ در فقره ۴۴ باب ۱ شکن گمانی

و جا ر وارد شده است که « بر که اندکی دانش بکسانی می آموزد که
 لیاقت تعلیم دارند پذیرفته تر از آن است که دانش دارد و از زبان
 سودویاری نمیدهد »

(۱۳) استعمال قونی خود بجهت تربیت و حراست صلحاء و قلع و قمع
 سفیدین قاعده مذکور است که در کیش زرتشتی بسیار ستوده آمده است
 در آیه ۴ بای ۴ گاتهای ما وارد است که « یزوی پراز توانائی
 که از فرود گیش بر بدی غالب شویم میخواهیم » بهین پنج فرمان
 محکم برای مقاومت و تدبیر قبیح در عالم اخلاق و مواد داده شده است
 در آیه ما بای ۱ گاتهای ۱ منطوق است که « پیکار کنیم با آزر بای
 رنج دهندگان »

(۱۴) یکی از قوانین آدانی عمده دین زرتشتی آن است که « اعمال
 حسنه بکار قرارت مقدسه می آید » در اخلاق معقول و مابیه الترقی این بند

بزرگی است - در آیه ۳۱ پرگرد ۳ و نذید او منقولست که هر که
 جو بات میکار و انگار یک اشونی میکار د - وقاعدۀ خدائی را فرزند
 و فرزندتر میکند و آئین خدائی را با نذره صدستایش و هزار مرتبه
 و بیور صدقه فرجه نماید - هم در آیه ما پرگرد ۱۳ و نذید او مرصوص
 است که هر که حیوان شیطانی زیر ننگور را بکشد کار او برابر توبه
 از جرایم و آثام باشد -

﴿ ۱۵ ﴾ مصلح عمیم الحسیر و خصوصی المنافع و البرکات مثل ادا و بیچارگان
 مانند کوران و شلان و بنویان و غیره موکداً فرموده شده است
 در آیه ۲ آفرین زرتشت نامور است که توبه پیروی هر مزد خدای
 کثیر المنفعت باشد و در آفرین بزرگان است که چون هر مزد خدا
 که با فریدگان خود فایده عطا کند بسیار سوخش باشد - در آیه اگر
 ۱۵ و سپرد منطوقست که ای زرتشتیان ما ز دینی برای کردن کارهای

بفرموده آئین و فرمان و از بجزر دور نمودن کارهای بد و نافرمانی
 و ناروادستان و پایها و بهوشهای خویش را آماده کنید و در اینجا
 یعنی درین دهر رفائی اعمال حسنه استیفا کنید و یاری به بی یاران
 دهید

« ۱۶۰ » همان نوازی خصوصاً رسیدگان آئین دوست را حکم
 است و قیام بخدمت راهروان جمیده سیرت از جمله ثبوت محسوب
 گردد در آیه ۱۴ های ۵۷ برش منصوص است که « ازین خانه که
 در آن مرد بسیار نیک اندیشه و بسیار نیک گفتار و بسیار نیک کردار
 پرورش میاید سختی های بد و زشت دور رانده باد » در پخت ایرانی
 آمده است که اگر به بیگانه رسیده بشهر من جای نداده ام بمنشن
 و گوشن و کنش تو میسکنم

« ۱۷۰ » ضرب المثل است که « پاکیزگی ثانی اثنین خدا جوی هست

« الهی عالم متعده باید کلیه ازین فائده و دیگر مضایح سودمند ممنون
 و مرهون دین زرتشتی باشند - در آیه های ۲ گانه ای ۳ مینویسند
 که « پس از تو که بهترین چیز از برای مردم اشونی باشد » فی
 الحقیقت پاکیزگی و طهارت از احکام عهده دین زرتشتی بوده فرمانها
 سخت در پاکیزگی متواتر و مؤکد آ داده شده است و در حفظ صحت و
 علم نطفه این تعلیم ارجحندی است که جمیع حکمای صفحہ ارض از
 اہمیت و قدرش دانسته نتیجہ این تصور دانند در این دین پاک جمیع
 مفاذیر بدین معنی هر چه ازین فرسوده شده بر آید از نا پاک تولید
 شمرده بخش امر شده است زیرا که حکم امراض و آلام از آن سنگون
 و متولد شود

در بیان گناہان و قبایح

(۸۸) ذیلاً برخی از بدیها و زشتیها مذکور است که بتاکید تمام

بترک آنها امر شده است اولاً درج بفتح وال ممله و ضم رای ممله
 و سکون حیم تازی باشد که خدا شوقی است و آن نام گنا بان و
 بزه با و شکست زاکون خدائی و عدم نظم و نسق باشد در آیه چهارم
 چهارم گاتهای سخت سروده است که ما زبون کنیم درج را. ایضاً
 در آیه پنجم بای شصتم پیشش آمده است که درین خانه اشوقی بزند درج
 (۱۹) عدم دیانت یعنی خیانت و طمع و تکبر و نافرمانی و کشتی
 و بجز آن گوناگون فرج اندک از خود دورشان باید کرد

(۹۰) قنات و سخت دلی بسیار زیوموم باشد در آیه یازدهم
 دوم گاتهای سوم وارد است که ما را که ام کس از سخت دلان بزرگی
 زشت عقیده آرا میدگی خواهد داد در آیه چهاردهم در همیشه
 میشت بیثبات است که ستمکارترین ستمکاران زده بشوند
 در آیه هفتم بای هم گاتهای سوم مذکور است که ظالم زبون باد

﴿ ۹۱ ﴾ کینه وری و کینه کشی از شمار بدیهاست . در آیه بیست و هشتم
 های خشم یزشن مزبور است که ۷ هر که کینه ور و بدخواه باشد
 او را شکسته دل گردان ۷

﴿ ۹۲ ﴾ دوئی و تفاق و ناسازگاری صفاتی اند که اجتناب از آنها
 از ثنویات محبوب است . در آیه پانزدهم اردی بهشت یشت
 مرقوم است که ۷ ناسازگارترین ناسازگاران زده بشود و نفق
 منافقین زبون بشود ۷

﴿ ۹۳ ﴾ از ذمائم آداب کذب و ناراستی باشد در آیه شانزدهم
 اردی بهشت یشت میفرماید که ۷ در زو غلو ترین دروغگویان زده بشود
 و کذب کا زمین مخلوب گردد ۷ باز در آیه چهل و هشتم برگردنوزم
 و ندیداد منصوص است که ۷ دروغ نارا استکوزبون است ۷

﴿ ۹۴ ﴾ سب و فحشا و بدزبانی و دشنام کوفی مستقیح باشد .

در آیه یازدهم های سووم گاتهای سووم وارداست که آنانی
 که بدزبانی بکار برند بخانه دُرُج اعنی دوزخ میروند ۷۷

(۹۵) گواهی بدروغ و داوری بیوده هر چند درین گیتی سزانیان
 در سرای دیگر یقیناً کفر و عذاب ابرمین خواهد کشید. ازین رهگذر
 است که بیدادی و فصل غیر حقه و سوی داری و گناهان مانند اینها
 ریخت نکو هیده اند. در آیات دوازدهم^{۱۲} الی چهاردهم^{۱۴} های پنجم
 گاتهای سخت فرموده است که ۷۷ آنانی که رشوه و پاره را برتر
 از پاکی دانند کلام مقدس ربانی را خراب نکنند ۷۷ سرانجام
 کار را شی و پاره گیر بخانه پندش ترین یعنی دوزخ خواهد رفت ۷۷

(۹۶) سوکند دروغ و پیمان شکنی و فریقتاری و گناههای
 بگونة آنها را بسیار زشت خوانده سزاوار پادافراه گران شمرده است
 این نوع جرائم را مهر و رجبی نامیده اند. در آیه و دوم مهریشت

آمده است که ای زرتشت پیمان خویش مشکن - نه آنکه با جد
 دین کرده نه آنکه با بهدین کرده که بهدین خودت باشد - زیرا که
 پیمان نگاهداری هم برای مؤمن است و هم برای دروند

(۹۰) قبلی و تن پروری را بوشیانت خوانده بسیار کوشش
 کرده است و آنرا بشمار و سوس شیطانی آورده - در آیه هفتم
 پرگردیازدهم و نذیاد مضبوط است که من دیر و درنگ
 را که امروز و فردا میکند از خود میرانم

(۹۱) گدائی و در یوزه گری را در کیش زرتشتی ناستوده و زبون
 دانسته بر شمرده است . در آیه بیست و هفتم الی بیست و هشتم
 پرگردستوم و نذیاد آورده است که اسپنمه هر که بر دو
 بازوان خویش زمین را شیار و زرع نمیکند - ارض بدو میگوید
 ای که بر دو بازوان خود مرا شیار نمیکنی در زمره در یوزه

گران همیشه بر در بیگانگان خواهی ایستاد - همیشه در آنجا معطل خواهی ماند که خواسته مندان از فراوانی خود شب مانده و پس خورده
برایت بیاورند

﴿ ۹۹ ﴾ دزدی و راهزنی و آزار مردم و خونریزی مردم را نهایتاً بگفته است . در آیه دوم الی سوم های شصت و یکم
یزش وارد است که : بیایید تا برای مدافعه و مقاطعه دزدان
و راهزنان دست بدعا برداریم : در آیه هشتم های شصت و پنجم
یزش مخصوص است که : رنج و آزار بجز که دزد است برسد
در میان پهلوی منطوقست که : خواسته دیگران را بدزدی مبر
﴿ ۱۰۰ ﴾ روسپی گری و بلای روسپی با رگی و لواط و اغلام را بدترین گناهان
مگر زان محسوب داشته سخت نکوهیده است و روسپی باره را
بزرگترین دشمن بهر مرد خوانده است . در آیه شصت و یکم الی

شست و دوم پرگرد هژدهم و نذیرا وثبت شده است که ۲۲
 ای اهورمزدا آن کیفیت که ترا باز در مندرتین آزار می آزارد و برنجانه
 ترین رنج ترا میرنجاند - اهورمزدا پاسخ آورد که ای سپنمان آن رومی
 است که بیدکارگی بدنبال مؤمن و کافر می رود و بدنبال خداپرستان
 و دیوپرستان می رود و بدنبال پاکان و ناپاکان می رود ۲۲ گناه
 رومی را چنان نکوهیده و ناپسندیده و آزارمند شمرده است که شقاوت
 آنرا برابر تباهی و هلاکت پیدایش خوب گیتی گفته بهترین جایش
 اسفل السافلین است در چند جای اوستا این جزم زشت را مذمت
 کرده است

(۱۰۱) باز مذکور است و ام خویش را علی غیر النهایه ناپسند فرموده است
 . در آیه نوزدهم هژدهم های دووم گاتهای دووم مذکور است که ۲۲ پادشاه
 یعنی تو خوش آنکه مردم تو خواه میندیرد چه باشد ؟ ۲۲ در آیه نهمت پرگرد

چهارم و ندید آمده که \gg آنکه چیز و ام خواسته را بگاہ بازخواستن
بازنمید گویند و آن چیز است و او آنکس را غارت کرده است \gg

(۱۰۲) اسراف و تبذیر ساخت نکوهیده کفایت شعاری و مقصد

را مدح و محمود فرموده است در آیه چهارم الی پنجم های سوم کاتنا
سوم میگوید که \gg آنانی که از بد دانشی با آنکه توان تو انگری داند

خود را بنحی است و مینوایمگرداند پیر و ان اهرمین اندین ای فرد

هر که به نیک منشی شیرینی و فریبی را نگاه میدارد حقیقه فرزان است

\gg در آیه ششم برگرد پنجم و ندید او میفرماید که \gg راستی راستی اهورا

رضانمیدد که ما هیچ شئی نمین را بیهوده بیندازیم - نه با اندازه هم

که دختره در گار چرخه رسی دور می افکند \gg

(۱۰۳) مستی و باده پیمانی از دما تم اخلاقت . در آیه ششم

های دهم بر نشن آمده است که \gg هر کویه مستی جفا و نخی بنال و ان

﴿ ۱۰۴ ﴾ در همه کارها چه جزئی چه کلی تپان و اعتدال نگه داشتن

فرموده است . ایدمانی و تجاوزند موم باشد

﴿ ۱۰۵ ﴾ اساک و بخل مبعوض باشد . در آیه پنجم های چهارم

گاتهای دوم میفرماید ۲۲ هر که با توانائی بخشش بارزانیان بنسیند

بجتم میرود ۲۲ در آیه ۱۳۶ فروردین شیت میگوید که ۲۲ بخیل

و نیار اهل لکت میسارود ۲۲ در آیه هشتم های شصت و پنجم ترشن

پیدا است که ۲۲ از آرزای بر ساد که بخشندگی ندارد ۲۲

﴿ ۱۰۶ ﴾ یاری و پناه بونا همکاران دادن سخت نکو بنیده است

و همراهی بگنا همکاران سازی در کار او باشد . مصداق این مقوله

آیه دوازدهم برگر و پانزدهم و ندید ادا است

﴿ ۱۰۷ ﴾ عذروا استکبار و آزمندی و غیبت و خشم و حسادت از

گناهان زشت و نکو بنیده باشد . در آیه هشتم و پانزدهم و هشت

پشت آمده است که « غرور زده شود - غرور آرزو زده شود - استخار زده
 شود استخار آرزو زده شود - بدگوترین بدگویان زده شود - دشتیاد
 کننده ترین دشتیادکنندگان آرزو زده شود - ایغیت کننده دو
 شو « ایضا در بیان پهلوی می گوید که « غیبت مکن « در آیه
 ختم بر گردیاز و ختم و ندید ادا است که « من با دیو چشم
 مقاومت می کنم « در آیه پنجم های ختم بر زین ثابت است که
 « حسد خوی دیوان است «

﴿ ۱۰۸ ﴾ بروشی که چند صفات حمیده را مخصوص بگروه چهارگانه
 گفته ستوده است چند صفات مذمومه نیز هست که طوائف اربعه
 باید جدا و مؤکداً حذر از آن روا شمارند گروه اول ثورانان را می باشد
 که از دورنگی و دورونی و آرزو فراموشی و تمسلی و تن پروری و بدینال
 چیز خوار رفتن و دنیا پرستی و جدوینی بر نیز دست بکشند - گردان

و پر خاشجویان و سپاهیان را با بسته است که همیشه از تم و استلم
 و پیمان شکنی و دادن پناه بدان و خود نمائی و خود نازی و گنگشتی
 و بی فزهنگی و شوخ چشی و خیرگی دوری گزینند - بزرگیان و
 کشتاورزان را در خوراست که همه گاه از نادانی و رشک بردن
 و بدخواهی و کامه بدشمن دادن بپرهیزند - بهروران و بازاریان
 را سزاوار است که هیچ هنگام گردنی ایمانی و ناسپاسی مخیره چشمی
 و گستاخی و دشتیا و نکر و نذ صدق این مقال از باب پنجاه و نهم
 مینوخر و جویند

(۱۰۹) برای نمونه آداب عملی و اخلاق واقعی که در دین بچی فرمان
 بدان شده اند برزهای محموده را که در گاه سوز بداماد و عروس گویند
 مجلاً در زیر نیگاریم به پاکی بیاموزید . شایسته ستایش خوب باشید
 اندیشه و گفتار و کردار خویش را نیک دارید همه اندیشهها و کارها

زشت و زبون را بکنار نیند و پاکی را بستانید و افزونگری ترک
 کنید. خدا پرست باشید و کارها را بکاره و همن کنید خسته را
 بخوش کاری بود درست کرداری فراهم کنید. رشتگونی
 و فرمانبرداری بشاهان کنید. باد وستان آزره توز و هوشیار
 و نیکخواه باشید. در پوستین مردم میفتید. سخت دل ماباشید.
 کینه ور ماباشید. از شرم گناه آلوده مشوید. آرمند ماباشید
 آزار دهند ماباشید. رشک پرورید. اشتکبار مکنید
 کسی را خوار شمارید. کام پرست و به خواش ماباشید.
 خواسته و نوای مردم بدزید. خور از زن مردم دور دارید.
 مردانه وار کار بای نیگی مکنید. با مردم کینه کش بچیک در
 میانید. انباز مردم در حریص مشوید. براه دشتیا و کندگان مروید
 با مردم بدنام دوستی و همدی روا مدارید. هم پشیه پیران

بشوید . بادشمنان خود بد او گری پیکار جویند . بادوستان بدوستگامی
 راه روید . بابد او ازگان در جنگ مکوبید . رو بروی انجن سخن
 نغز بگوئید . برابر پادشاهان باندازه حکم کنید . نام
 نیاگان را بلبت کنید . بهیچ راه مادر را مر نخانید . بد او
 گری تن خویش را پاک و پاکیزه بدارید .

در بیان گروه اثور نامان

﴿ ۱۱۰ ﴾ از او ستایج پیدائست که اثور نامی زرتشتیان نژادگی
 و نژاد بوده پشت به پشت پائین آمده باشد . اما حالا زادگی
 رسم شده است و گمان میرود که دیر یازی است که این کار
 باب گردیده است . ازیرا که هیرودوش در کتاب
 خود آورده است که در میان میدان باستان فرقه جوس
 یعنی گروه اثور نامان اینوهی بودند جداگانہ - امروزه هر پسر

دستوراً اوست و هر دو خرموبدرا اوستی برادگی خوانند
 و این از کلمه اوستا با دشت برآمده است که معنی آن آماده کن
 پراهوم یعنی نوشاگرد و مؤبد میشود. ظاهر آدرگاه باستان تان
 هم بدین پایه سرافرازشدندی اما در روزگار کنون نتوان را
 بدین عهد میبایست ندهند. همین که فرزند اثورمان بخروند
 اوستاهای دیگر را درست و تمام نمود و بر اندام هیچ عیبی
 و پیدی که باز دارند کار آئین باشندند و بجای مؤبدان
 آرنش : این کار که آغاز مؤبدی است نامزد به ناور
 است و تا یکماه طول میکشد. ازین پس او را همیرد خوانند که
 که مشق است از اشره پیت و معنی آن در اوستا صاحب بناست
 و مؤبد یعنی عالم مجوسی میشود. رفته رفته که سال دانش و آگاهی
 و آزمایش او فراوان تر شده بکارهای بزرگ آئین می پردازد

بمهر خوان موبدی سربند میگردد . و لکن در معنی موبد و سیر بد فر
 نتوان گفت - زیرا که چون اصل موبد را از اوستا جوشیم گنگو پیت باشد
 و این هر دو کلمه متحد المعنی باشد . این گروه را در یونان میجی
 که جمع میگیس باشد میخوانند و پراشکار است که این کلمه مخرف همان
 کلمه اوستاست که مذکور شد تا زبان هم چون کتب یونانی را
 بزبان عربی در آوردند میگیس را بقانون لجه خود مجوسی کرده
 جمع آنرا مجوس آوردند که در حقیقت معنیش دشمنان دشوایان
 مازدینگیش میشود . حاصل کلام سیر بد هرگاه از کار تحصیل
 و مرور همه اوستا با پرداخته روش کار و آئین را درست می
 آموزد او را مراتب میکنند و این آخرین پایه زحمات وی است
 . و لکن اشتقاق مراتب درست مشخص شده است درین گروه
 عمده دستور از کل رتبات فواز تراست و دستور مشق است از

دستور پہلوی کہ باز از دانیشت اوستا برآمدہ صفت مبالغہ
 وی می باشد و آرشش آن فیلسوف و حکیم الہیات و فرزانہ میشود .
 آنرا کہ بدین منصب جلیل بنیوانند دیگر رؤسای نثار و دیگر از مجر
 سربلندی او بگواہی آنکہ علوم و فنون او کامل و شامل می باشد
 جمہوراً اتفاق کرده عمدہ بوی دهند . ہیچوہ معلوم می بین
 نتوان کرد کہ در قدیم الایام این منصب را چگونه نوارش میکردند
 . و لکن در زمان واپسین قرار چنین شدہ است کہ بروز سوم
 پس از مردن دستور عمدہ او را بہ پسر یا برادر یا اقرب از اقارب
 او میدهند . حرمت دستور چنانکہ در خور پادہ اوست بیش از دیگر رؤسای
 کنند و در بعض مواقع و مناسک او را سبقت و فضیلت
 دہند

(۱۱۱) چنان نماید کہ در روزگار اوستا کہ پسر از عمدہ گاتھای شت

زرتشت باشد منصبی را مقرر و معروف نمودند که در آنگاه بالاتر از
 دستگاه شاهنشاهی بشمار میرفت شخصیترا که بدین منصب بزرگ نواختند
 موسوم بود به زرّه شتر و تته یعنی آنکه بسیار نزدیک و مانند
 بزرگ است . این عهده در این روزگار بجای نیست شدنی
 است که از روی این کلمه که لفظاً بسیار نزدیک بکلمه زرتشت میباشد
 لحنی از شده بدان مکان برده اند که دیگر بزرگان و اولیاء الله نامزد
 بزرگت بوده اند و این فرگفت فروغی ندارد

پیش زرتشتیان

(۱۲) خواندن شفاهی برخی از بخش و بجزه کلام مقدس است
 بعض اوقات لحنی ازین قرائت بعض آداب دین همراه دارد -
 این اذکار در زبان پاک اوستا انشا شده است و برخی از
 آن با زبان پازند آمیخته میباشد زاید علی ما کان باید میهن

منتهی ترجمه و تفسیر انگلیسی و کجراتی و فرانسوی و آلمانی بود که
 حالا هر که طالب باشد میتواند از ترجمات استه فر بوره مخصوصه
 خود حاصل نموده از سایر و سایر متون اوستما اطلاع کامل حاصل
 کند اما درین روزگار علم زبانهای که دارای ترجمات مذکور باشد
 در میان پارسیان کمتر یافت میشود - عموماً بهترین برای خود نماز
 میخواند و لکن بعضی اوقات نماز جماعت هم خوانده میشود .
 از قرائت قدیمه زرتشتیان که هر روزه بالفرض میخوانند نیز تک
 کشتی است که در گاه بستن و گشادن کشتی بر سدره تلاوت
 می کنند هر زرتشتی این قرائت را در اوایل طفولیت از برادر
 میگیرد و هر روز چند بار میخواند بوقتی اوستما را گاهی از روی
 کتاب مقدس و گاهی حفظاً میخوانند . از کاری که معیت آنها
 آداب دین باید باشد خصوصاً دستوران و مؤبدان تلاوت کنند زیرا

که اگر مناسک منحصر و مخصوص بدین فرقه باشد .

اداب و مناسک

(۱۱۳) بعضی آداب را مخصوصاً ائورنمانان ادکنند و آلات

مختصه آنها را نیز ایشان کار فرمایند - برخی آئین هست که بهدینان

دست بادوات آنها رسانند ولی کار فرمایند و نیمی آداب باشد

که ائورنمانان و بهدینان هر دو بجا آوردن توانند .

(۱۱۴) چنین بنماید که رسم فوج حیوانات در عصری از اعصار قدیمه

وجود داشته است اما دیریت که این عادت مذمومه از میان

پارسیان بهند و ستان برخاسته است . انواع هدایای خوراکی

و نوشیدنی و گلها و میاه و لبان و جُزبان که ایرانیان باستان

برگاه میداده اند امروز هم در میان زرتشتیان دایر است . .

چیزی که امروز پارسیان در مناسک هد میکنند هوم و شیر

و نان و روغن و آب پاک میباشند و برای آتش خوشبو میباشند
مانند چوب صندل و لبان و کندر و غیره از معان میدهند .

آتشفکده

(۱۵) اگر چه یقین است که آتش خانگی را گرامی داشته بیهوده
خشک و خوشبوئی نگهداری میکردند اما هیچ مشخص نمیتوان
کرد که در زمانه اوستا آئین ساختن و پرودختن آتشفکده بوده است
یا نه معجزه در روزگار و اسپین اینکار بالا گرفت آتشفکده بنیاد شده
بود که هنوز جاری است و آتشفکده سه گونه است نخست آتش
و ادگاه و دوم آتش آوران سوم آتش بگرام .

در بیان آنکه پارسپان آتش

پرست میسند

(۱۱۶) این آسترام ظاهری و مرنی که با آتش دارند موجب بسا

خیالات باطله گردیده بخوردن پان را بران داشته است که زرتشتیان
 آتش پرستند. واضح است که آتش مخلوق فالض الجود الهی بود
 واسطه قویة حفظ انصحت میباشد. بعضی سخنران بسبب عدم تحقیق
 و بعثت غفلتی که داشته اند تفسیده اند که زرتشتیان هیچ اعتنا صریح
 را خداوند نخواستند اما آتشچنان را آفریدگان سودمند
 ایزد جلیل دیده بدیده آرزوم در آنها نگاه کنند و در بهیچای
 او استا خدا را بکتا و بچون و چگون و بی انباز و دشمنی گفت
 و ستوده است. در تدبیر امور عالم نفوذ آتش که منبع نور
 و حرارت است باعث اغوا و احترام آن در میان ایرانیان
 باستان گردیده است هر چند که این حرمت صورتیه آتش که از
 وسایط جسمانی عالم است باعث تعصب و تقلب دشمنان
 و بیگانه گیشان شده بقوم را بهیوده بدنام کرده اند اما همه هنگام بزنگان

این و دانستند ان بهدین در کذب این تمت کوشیدند
 و مورخین معتبر باستان و اسپین زرتشتیان را مبر او پاک
 ازین اقرار فرموده اند . در کل اوستا معروف زرتشتیان
 پرستیدن یکتا خدای بهیاست و همه گاه ایشان را از دینی یعنی
 خدا پرست گفته است . بر روی با آنکه ایرانیان باستان
 آتش را نشان و رهبر خدائی دیده با عزاز و احترام آن میگوشتند
 هرگز خود را آتش پرست ندانسته قبول این بهتان نمیکردند .
 شت زرتشت در گاتهای خود آتش را خلقت فر و عمند
 و فرهمند اهور مز و فرموده آنرا بجای اصنام و اوثان برای
 قبله برتر و بهتر دانسته است . در هیچ جای امر عبادت آتش
 نفرموده مگر ا حکم به بندگی و پرستش یکتا کرده است .
 در آیه هشتم های اول گاتهای دوم میفرماید که با آتش او فرود رود

پاک بدهند ولی بصورت ایس نام ستایش نکنند
 پیرودوش با آنکه در کتاب خود اشاره بدین گرامی داشتن آتش
 می کند در هیچ جای گفته است که ایرانیان آتش پرستند. فردوسی
 هم شهادت میدهد که زرتشتیان عابد نار نباشند و این همت صرفه
 از سر ایشان دور میکند. در شاهنامه خود که در همه عصر باعث
 تحسین و تصدیق عمومی شده است میفرماید که: - نگویی که آتش
 پرستان بند پرستنده پاک یزدان بند

در بیان آئین نوزودی

(۱۱۷) فرمان است هر فرزند زرتشتی باید مابین هفت و پانزده سالگی
 سدره پوشیده گشتی بر میان بندد - چه که سدره و کشتی نشان کیش
 بھی میباشد سدره پوشیدنی است از پارچه سپید و بر صدر
 قطعه مخصوصه دارد که نامزد بگریبان بوده در پائین تپه وصل شده است

پارچه سدره باید سفید باشد که سفیدی نشان پاکي و نظافت است و
 چنانچه در آیه ۱۲۶ هریشت وارواست بیاض علامت دین
 مازدیشی باشد. کشتی قسمی از نواز یا رشته است که بطور خاص
 از ششم یا کورک بافتند و هفتاد و دو نخ دارند و لای بگر و کمر پیچیده
 چهار گره و دوازده پیش روی و دوازده پشت بر آن زنند. شتابروز
 فرض است که کشتی بر میان باشد سه لانی که بدور کمر چپد مند کتر
 سه پایه کیش یعنی همت و هبوط و هورشت باشد و چهار گره که
 بکشتی زنند علامت چهار صفاتی است که باید هر شخص زرتشتی دارا باشد
 نخست مازدوسی دوم زرتشتی سوم دشمن دیوان چهارم
 هر مزوی کیش باشد. کورکی که از آن کشتی بافتند باید از آن
 کوسیند باشد و این دلیل آنست که دارای کشتی را شایان است که
 چون کوسیند سلیم و بی آزار بوده و همیشه بر پاکی و پر پیروز گاری نشین

کند. آئین سدره پوشی و کشتی بسازی موسوم به نوزودی است
 که معنی آن پرستش نخت و عبادت جدید میشود و باید این رسم را
 یک مؤبد در حضور جماعت مؤبدان و بهدینان او اساساً و طفلی که ضوعل
 کیش رابع اوستای ابتدائی آموخت است تن شسته بلباس
 مخصوص موقع حاضر میشود و مؤبد در حضور جماعت حضار طفل را
 سه بار گوش نامه پازند که ترجمه اش ذیل آن گاشته می شود
 میخوانند :-

ستایش بدین وه مازدینسی و بدانش پاک ترین آفریده
 هورمزو - دین راست و درست که خدای بر آفریدگان خود
 فرو فرستاده است دینی است که زرتشت آورده است
 - دین دین زرتشت است که دین خدائی بوده هورمزو بزرگ
 داده است ۱۱ طفل شش جامه سپید مؤبد را گرفته روی بسوی خورشید

نموده با او نیزنگ کشتی میراید و مؤبد کشتی را بمیان طفل سپیده چهار
 گره بر آن میزند و گروه شنامه اوستائی که مرزده یسواهی باشد
 بهمیخوانند. از آن هنگام طفل قانونیاً داخل امت پیغمبر شود در انجام
 این آداب مؤبد پارهای نارجیل و بادام و کشمش و انار دانه و
 جز آن نثار فرق طفل نموده با وعیه و آفرین خاصه عمل راجتم
 مینماید و انجمن حضار از هم میباشد

در بیان مناکحت و زناشویی

زرتشتیان

(۱۱۸) از آنجائی که دین زرتشتی برداشت کننده سپنایینو
 یعنی مایه فرایش و ضد گنایینو یعنی مایه کاهش میباشد زناشویی
 و کناح را فرضیه مقدسه مقرر فرموده است. تیمار زرتشت
 در گاهها تا کیدامت موكده دختر خویش پور و چیت و هم پیران خود را

محکوم بنکاح کرده میفرماید ابداً بهیروسانی نکندند. درونیداد امر
 شده است که برای تحویل ثواب آخرت خواهر یا خست خود را به
 شوهر پاکتر منش بدینند. در همان نکت شخص متماثل را بر شخص
 بی زن رُحان داده بهیروسانی را سخت نکوهش کرده است
 . قوم زرتشتی در کل اعصار بطوراشدیکزنی بوده و وزن و بیشتر
 از آنرا مار و اشمرده اند. نکاح در خانوادگان بیگانه جایز است
 ولی زناشویی در خانوادگان خویشان را برتر و بهتر نماده اند.
 عقد نکاحی که با خویشاوندان میشود نامزد به خیتودت است
 . بدینجهان این شمیم باعث زعم باطله بعضی شده است که گفته اند در
 کیش بھی تزویج محارم اقارب در میان ایرانیان باستان
 حلال بوده است و لکن شواهد و کواهان معتبره استوار موجود است
 که زرتشتیان هرگز انگیخته فضل پیچ روپی آسانداشته اند و ندارند

. پیرودوش در کتاب خود آورده است که کاتبیس شاه میخواست
 که یکی از اخوات خود را بزنی بردارد و لهذا مفسر از مفتیون دربار
 خود گردید که این زکون در میان ایرانیان رواست یا نه همورایت
 کرده است که داوران درباری پس از مشاورت فرمودند که در
 دین و آئین بی این عمل حرام و نامنر است . چنانچه اینگونه نکاح
 حرام در کیش بی جاری و جایز بودی شاه می چون کاتبیس را
 نمی بایست که از داوران درباری و ندمای خویش استصواب
 و استصلاح نماید . در میان ایرانیان باستان همیشه تزویج درگاه
 بلوغ واقع میشد همین روش پسندیده امروز هم تا یکدرجه در میان
 زرتشتیان ایران جاری است . و لاکن نیاگان پارسیان
 هندوستان پس از جلائی وطن رفته رفته رسم تزویج طفولیت
 از یهود که بهم ایشان بودند برگرفتند و ایرانیان از مسلمین این بهنجار را

گرفته اند فاما در هند و ستان این رسم غیر مناسب روی بقلبت
 نهاده قریب العدم است . بعیر از چندان آداب سلیم و اشعار
 که از هندود گرفته شده است رسم خاص معتبر تزییح بتوسط
 مؤید مشهور باستداد کی دیگر مؤید ادا میشود . اندرز گواه را نیز با
 پانزدهمیر ایند نخست سه مرتبه رضایت نوشته و عروس
 و وکلا و شهود ایشان گرفته میشود . سپس اوعیت بر ایشان
 خوانده پنجاهی نافع میدهند . مادام و عا برنج دانه بر که خدا
 و که بانومیریزند و این نشان برکت و آسودگی در مدت بقای عمر
 ایشان باشد . ترجمه اندرز گواه را که بیازند است بزبان
 سنسکرت هم قرائت میکنند . این ترجمه را پنجوا هش را چه
 سخنان نوبت که بر روز ورود پارسیان به بند پناه با ایشان داد
 بود نوشته داخل دعای نخلج کرده بودند . اندرز گواه ایرانی

آیتجه بزبان درسی و تازی و پازند است . مرسوم پارسیان
 هند بود که عقد نکاح را دو دفعه یکبار بگاو روشن کردن چراغ
 در شام و یکمرتبه در نیمه شب میکردند ولی در روزگار کنون فقط یک
 دفعه بگاو پسین عقد نکاح مینمایند و هر چه عمل را بسنده و
 پسندیده میدانند

در بیان جبارة اموات زرتشتیان

(۱۱۹) از قوانین عمده دین زرتشتی نگاه داشتن آتش و آب
 و خاک از پدید میآید و آلودگی است بدین روی پارسیان
 اموات خود را بنحاک نسیارند و آب غنیمت دارند و با آتش نوزندند
 . بهدنیان اموات خود را بر کوهها و جایهای ملبس که از آباد
 دور باشد میکنند تا مرغان لاشخوار گوشت آنها را بخورند
 خصوصاً جانی را گزین کنند که آفتاب نیکو برش بتابد بمقصود

ازین طریق آنست که قانون حفظ الصحة مرعی شده موجبات
اذیت زندگان فراهم نیاید چون نفس مرده در حالت تفریق
است باعث حریت و قفسن و شیوع امراض خفیه باشد
ازین جهت بجز نسا سالاران کسی را رخصت دست برده کردن
نذهند و فرقه نسا سالاران جدا باشند که مردگان را بدخمه
برده می سپارند. هم مرده و هم مرده کشان را پوشاکها
شسته و پاکیزه و کهنه پوشانند و ازین مراد آنست که زود
تباه و فرسوده شود. پوشش مرده خصوصاً سپید کنند.
مادام که نفس در خانه است در گوشه بر تخته شک یا زمین گل نهند
و برگاهان آهنی بدخمه برند. پیش از حمل و نقل میت بدادگان
و مؤبد بیلوی هم ایستاده بدان بروی کرده پیوند گرفته هفت سوره
گاتهای نخت شت زرتشت را که بگاہان سرایشی مشهور است

بر آن خوانند و در گاه خواندن روی بطرف میت کنند چون این کلام
 مقدّس مهین و بهین نشأت شت و خجور است در این هنگام
 بپرایند . میت را بداد گاه که سر میرسانند هم را بان سوک
 پرور نگاه آخر بدان کرده نسا سالارانی که برای این کار معین
 اند لغش را بدرون دخمه برده میپارند . در دخمه مردوزن
 و پتچ هر یک را بجایهای علیّه سنگی که بنام پادی شهرت دارد می‌نهند
 . در ازمنه سابقه مردگان را بر سرهای حیال شام میگذشتند و چون
 از گوشت تخی شده با تمام خشک میشدند استخوانها را در استودانها
 جای میدادند و درین روزگار نختی از آن خنهای سنگی در بعض
 صفحات پیدا شده است . استودانها را هر کسی موافق اعتقاد
 خود از سنگ و گچ و صابون و دیگر مصالح مضبوط میساختند .
 طریق زمانه حالیه هم کار کوه میکند و هم کار استودان -

از آن روی که دفع گوشت میشود و ضبط استخوان هم نیاید و برابرت
از طریق قدیمه اولی میباشد زیرا که جای کبکست مرغی است و تقفن و
گذگی و پیدی کمتر بر آگنده میشود و نیز مساکن و اغنیا بلا فرق
در گاه مرگ بیک مقام قرار میگیرند و این شرح سعدی در
شان اموات زرتشتیان راست می آید فرق شاه و بندگان
بر خاست چون قضای بنشته آید پیش .

در بیان قوانین نظمی

(۱۲) نزد زرتشتیان آلودگی هر گونه چیز پلید موجب ناپاکی
حساب میشود . از برای پاک کردن تن از تاثیر زیاکار اینگونه
نجاست باید کما بیش از انبوه مردم کنار ه کنند و تن را شست
و شوی گوناگون داده برخی آئین دین بجای آورند . و نذیر او میفرماید
که زنی که بچه مرده میزاید تا دو هفته جدا از انبوه نشیند درین مدت

پرسین بزرگی در خوراک و پوشاک و تن شوئی لازم است خوراک
 او باید ساده و سبک مانند شیر و گوشت پرشته و میوه تازه و خشکیده و
 جز آن باشد . هر سه روز یک دفعه بزرگون مقررره باید تن بشوید
 . پس از دو هفته پاک و طاهر شمرده میشود . زنان نساء هم باید
 بجمار و جدا نشینند . امروز زنان زاده تا چهل روز کنار می نشینند
 . بفرموده و ندید از زنان دشمنان هم باید جدا نشینند . اینها فرامانی
 است که تدرستی را پایداری از آنها باشد و علوم جدیده تقویت
 نیاید که از روی داناتی و مردم دوستی اینها را فرموده اند

در بیان آداب و اوقات معینه

(۱۲۱) سال دینی زرتشتیان خورشیدی است . هر سالی
 دو اوزه ماه و هریابی سی روز دارد و در انجام سال بخیز و خجوه
 فرزده سیصد و شصت و پنج روز درست کنند . معذرا بدین

شمار سال درست نغشود. ازیرا که سال خورشیدی سیصد و شصت و
 پنج روز و پنج ساعت و چهل و هشت دقیقه و چهل و نه ثانیه میباشد
 پس از تباهی دولت ایرانیان کسور مذکور را بحساب شمرده اند
 والی حال تقریباً ده ماه کبیته بحساب نیامده است تحقیقات و تعلیقات
 علما و فضلاء زمان حال عموماً و شت خورشیدی رستم جی کامر
 خصوصاً مبرهن و متین گردانیده است که بجهت آنکه همه اعیان
 و جشتهای کیشی بهنگام خویش واقع گردند اصلاح حساب سینه
 لازم است و باید هر چهار سال یکت روز بر سال زیاده کرد و کبیسه
 نماید تا آغاز سال بتاریخ نیست و یکم مارچ ماه نگلیسی که فی
 الحقیقت ابتدای نوروز جمشیدی بوده بود گیتی فروز بکاخ بره
 در میشود اتفاق افتد و روز کبیسه در باستان آور داد و روز
 نامید و میشد میت و چهار ساعت روز را بجهت نماز و آئین بر پنج

بخش کرده گاه نام خفیه داده اند . هر روز نماز با اسم خداویکی
 از فرشتگان است - مثلاً روز نخت اهور فرود است و دوم
 بهمن و غیر ذلک . اسماء شهور نیز همین گونه است روز نخت
 دهم و پانزدهم و بیست و سوم مخصوص و مقدس با پوره
 مرده است اینها ایام سبت یعنی روزهای نخت هفت روز شنبان
 باشد چون نام روز با ماه برابر میشود پارسیان جشن گیرند مثلاً روز
 نوزدهم فروردین و ماه نخت فروردین جشن بوده و موسوم
 بفروردیان است . بهمن پنج روز سوم ماه دوم جشن اردی
 بهشت است . بگی اعیاد ایام و شهور عدد او وارده است
 اعیاد فصول سال هم شش بوده مسمی به گاهنبار است و هر گاهنبار
 پنج روز طول داشته تفاوت بدت می آید . ده روز انجام
 سال نماز بخش فروردگان است و در میان پارسیان بنام موسوم

به کنگر دست این جشن را بجهت آنکه از فرزند نهران پاکان گذشته
 و اکنون و آینده مقرر داشته اند روز سال نو جشن بزرگی است
 که برای اغراز قدوم فصل ربیع و ریتون گیرند و ریتون مقدمه
 تابستان میباشد. بر روز ششم ماه نخت جشن خرد و ادسال واقع
 میشود که روایتی یوم ولادت شت زرتشت است. روز
 یازدهم نیز یوم عز است - چه که حدیثاً این روز وفات
 جناب و خورشید میباشد. بهین طریق بر روز اروی بهشت
 هم عید گیرند. ❦ **خاتم** ❦

(۱۲۲) این موجزی از کیش باستان و ارجبند که با همه قدمت
 فریبند و باشکوه بوده از انقلابات گردون و نیغای زمانه و تطاول
 تعصب و بغض اغیار مصون مانده است. و یرینگی دین شت
 زرتشت حالاً بسبب حقیقت بالعمه مقبول افتاده است خردمند

کافی اعمی اسُ جی کاتنگ در ۱۸۹۲ عیسوی در کتاب .
 کلمات در ادیان موجوده مضنّه جدیده . مدلل کرد است
 زرتشتیگری مولود اول دور زمان میباشد و بلبندی آرمیده و
 سود مندی دانش آموز و کار گزاران و میلان خاصّه آن مبرو
 و آزادی آن از او بام و خیالات فاسده که عقول انسانی را حوا
 و پابند میدارند در کل اعصار تحصیل تحسین بلوغ و آخرین نیکو
 کرده است . گاتما که منشآت اول و حقیقی حکیم اعظم باختر یعنی
 بلخ میباشد دم از نفس توحید خالص و علو سادّه تصور است
 ادبی و فلسوفی میزند که مافوق آن برای هیچ نظام دینی قدیم
 ممکن نبوده است . و ندای کامل التفوذ تألیفات متأخره نیز
 همان گونه حکم صریح است که " باید پرستش خدای خود کنی و بدگیری
 نپردازی و فرمان شده است که بدون الحاد و ارتداد باید بر است

و پرهنرکاری و ذرستی حسیده . اهوره مزده و اشوئی یعنی خدا را
 عقیده محکم این دین و بنومت و هوش و هورشت
 یعنی نیک اندیشی و نیک گفتاری و نیکوکاری . بنیاد بزرگ و
 ستون استوار ایمان اند . مراقب متضله مظاہر عظیمه و مهوله
 طبع و عزت عمیق صنع بزرگ و فیاض آفریدگار که علایم مرنی و
 ظاہری قدرت و عظمت اوست ما را از طبع بخدای طبع مجذوب
 میدارد . مسائل عظیمه و شائله حیات و امید آینه و آرزوی ہم
 را با انسانیت و بطرز معقول حل فرموده است . زاکون نظام
 گیتی و ضابطه پاس تندرستی و ہنجار داد و داور بر این بصورت
 فلسفه و علم اخلاق آمیخته است چنانکہ علوم و فنون حالیه تقویت
 بد انعامی کند و ہر گاہ بعقیده مستحسنه بعضی بنای حقیقی آداب
 از منافع و فوائد عایدہ از آنست معلوم شود نظام دین شست

زرتشت بوجه اکل مفید بوده موجب آسودگی جهان و عزت
 نوع انسان میباشد در شان این مذهب مبارک نام دین وه
 در خور و شایان است . درویشی و تصوف و سیر سانی و رهبانیت
 و صوم و روزه و شفاعت و عذاب نخلد درین کیش نباشد .
 فرمان این دین گرامی کمال صفا و طهارت و لطافت و خلوص
 نیت و حسن اقوال و حمد اعمال و ادای فرایض و حفظ آداب انسانیت
 و صون اخلاق ربانی است پس شگفت نباشد که برای برگزیدنش
 حاجت به تیر و کمان و شمشیر و گویال و توپ و تفنگ نمانده
 مردم را بصلای دوستانه و اندرز خرد پسند و بر این پیش
 گزین از بیابان گمراهی با باد گاه نیک بختی و آسودگی در آورده اند
 و علامات صالحه و شافیه این دین پاک بر ترقیات اقوام متقدمه
 عالم چنان نقش شده است که گردش گردون دون پرورش

میج آبی نتواند ستود .

ملکات

سرگذشت زرتشتیان

در بیان جریان عظیم زرتشتگری

(۱۲۳) چون تواریخ دین محترمشت زرتشت و پیروانش

و پذیراست مختصراً احتیاق از بیان می کنیم چنانچه ازین سابقه

را که آثار مکتوبی ندارد بکنار گذاشته باعصار تواریخی رجوع نمائیم

بخاطر جمعی توان گفت که پادشاهان خاندان هخامنشی مانند

سیروش و داریوش و زرتکیس و دیگران که از ۵۹۹ هـ. ق. الی

۳۲۹ هـ. ق. از میلاد مسیح شاهی کردند زرتشتیان بودند - زیرا که

هر امت زرتشت از اورمزد خدای اکبر سخن با ستواری

میگویند . واریوش در کتابات میخی خود میگوید که ۲۲ اورمزدوا

مرا یاری کرد - از رحمت او رَمَزُوا من شاه شدم در کتابت
 الوند اینگونه آغاز میشود در خدای بزرگ او رَمَزُوا است که این
 زمین و آسمانها را بیا فرید و مردم را بیا فرید و آخرا را برای آسودگی
 ساخت او داریوش را شاه کرد . ای مرومان خواهش
 خدا نیست که بدیندیشد و راه درست را را نماندند زیر کسین
 کتابت خود را بهمان گونه ابتدای کند در خدای بزرگ
 او رَمَزُوا است که آسمان و زمین را ساخت و ز کسین را شنا
 کرد در داریوش در پیکره خود که بر کوه نقش رستم نزدیک
 پرسی پولیس یعنی اصطخر فارس کنده است چنان و او
 نموده است که در برابر آتش و خورشید و ماه که نماز نوی
 زرتشتیان باشد ایاده پرستش خدای میکنند . از شواهد
 تاریخی و دیگر شواهدات مسلماً استنباط توان کرد که در ایام

بخامشان زرتشتیگری بر اغلب صفحات دنیا که در قدیم الایام
بود گسترده شده

در بیان زوال اول ایندین

(۱۲۴) نخستین تکانی که به بنیاد کیش زرتشت خورد بوقت

فتح ایران بود از دست اسکندر مقدونی در ۳۲۹ قبل از میلاد

میخ دارالکتب اصح و اتم ایندین در آتش که گویند بفرمان

او بارگ شکویمند استرخ پارس زود سوخته شد. از آن

هنگام این کیش ارجبند و علوم و فنونش از انواع بواعث

دوچار آفات عدیده شده است مصنفین متأخرین ایرانی

که در زبان پهلوی و پازند تألیفات دارند درین نکته بهر استناد

اکثر آمان صفت مذمومه کجسته یعنی ملعون با اسکندر اطلاق

میکنند گویند و ولو گیسین پارتھیانی که نخست اشکانی است

در عهد سلطنت خود عهد نموده است که کتب قدیمه را جمع و تدوین کند
ولی اعتقاد این است که فقط در فراهم کردن چند پارچه بیشتر
فیروز شده است .

﴿ در بیان بازتازه و زنده گردیدن ﴾

﴿ این دین ﴾

﴿ ۱۲۵ ﴾ اردشیر بجان که در سنه میلادی پایه سلطنت خاندان
ساسانیانرا محکم نهاد این دین را باز زنده و تازه گردانید .
در دوره سلطنت ساسانی که طول مدتش از سنه ۲۲۶ الی ۶۵۰ میلادی
بود تمام صفحه وسیع ارض از بحر احمرا تا اندلس هند و از پس تا
مدی تری نین سلطنت شاپور را که بسبب لقب اعلای خود بر سر
خود فروزینی کتابت نموده بر پشتش بطریق علامت مذبت خویش
کانون آتش می نهادند تشکیل میداد .

﴿ ۱۲۶ ﴾ در عهد دولت شاپور دوم دستور اهر و فضل عصر
خوش آرد باد ما را سپند ترکیب و ترتیب نمازها و آئینها و بکتب
قوانین دین را تجدید نمود

﴿ در بیان قتل پاپیانیان ﴾

﴿ ۱۲۷ ﴾ پن ضربت اشده انجمن از غلبه اسلام در ایران در ۶۵۱
میلادی بدین دین پاک خورد این اسیب ناگهانی آنرا چنان
پست و زبون نمود که چندین صد سالست نمیتواند باز بلند شود

﴿ در بیان خروج برخی سیروش ﴾

﴿ هبت ﴾

﴿ ۱۲۸ ﴾ میماید که در ایام اخیره دولت ساسانیان و اندکی پس از
زوال سلطنت ایرانیان دسته دسته زرتشتیان گاه گاه بجهت
تجارت و امور دیگر در هبت متکثر میشدند چون سبب جور و جنای

اعراب متعصب پاس و پرورش کیش دیرینه و شوارتر گردید
 دسته از زرتشتیان خروج اخیر به بند نمودند در شهر کجرات در ظل حیات
 راجگان هند زرتین گزیدند.

در بیان شماره کنونی پیروان ایندین

(۱۲۹) پارسیان هندوستانی فرزندان این نگاه را با گنندگان این
 بحسب سرشمارانجامین ۱۸۹۱ میلادی عدد ایشان بهشتاد و نه
 هزار و هشتصد و هشتاد و هفت است. شماره زرتشتیان در اقم^{۱۹۸۸۷}
 المذیته ایران برورد و هر بسبب قبول اسلام اجباراً و اختیاراً
 و بواجب دیگر زاید آکاشته است چندانکه در ۱۸۹۲ میلادی
 فقط نه هزار و دو سیت و شصت و نه تن بودند ^{۹۲۶۹}

در بیان آنکه پیروانش دو بجزه شدند

(۱۳۰) اکنون پارسیان دو فرقه اند و بس یعنی شهنشاهیان قدیمیان

اکثر پارسیان عند تقدواً عنویت بگروه نخست دارند و شتی از ایشان مع زرتشتیان سکنه ایران اهل فرقه دوم اند مباحث و منافات بین این دو جماعت آشکار و آشکار است که قدیمان یکماه از شششایان پیش نشینند و بعضی تفاوت آئین دین و فرق تلفظ برخی کلمات او است این فرق جزئی موجب نام

سازگاری و مشاجرت فیما بین ایشان نیست

در بیان احیای ملت و مذہب

(۱۳۱) فقط در ظرف این دو صد سال اخیره پیروان این کیش

ارجمند باستان در بند در ظل دولت حمیم گلپس رفاه و امان

بچنگ کرده اند . فوراً تصور کرده خواهد شد که هیچ گروه باستان

کیش - هر چند در حفظ عقاید خود مستعد و محتاط باشد - از تأثیر

و تنقید رواسم و اوضاع ملل دیگر که بهم می آید انگروه شده باشد

خودداری نمودن نتواند و اگر چه گاهی نادانسته تأثیر بر میدارد -
 چنین بود مقدّمه بنی اسرائیل قدیم و چنانکه از علوم و فنون
 زرتشتیان هویدا است حالت امت این کیش نیز پیش از یکبار
 چنین بوده است - قدری از آمیزشی که ایشان به نیکو نگرفتند
 و رسوم و آدابی که ایشان عیناً و عملاً از حول و حوش خود خستیار
 نمودند در این ساله و ملحقش دیده خواهد شد اکنون تذکراتی طلب
 کفایت میکند که اگر چه زرتشتیان دیرین بار اده طاهره نجات از
 الواث جائزین و حفظ مراتب پاکی دین و کتب دینی خود دهند
 فرار گردند تا بمرور ایام نادانسته و غیر قصد بسیاری از خیالات
 و رسومات و موهومات بنمود و مسلمین و دیگران را احتیاجت یار گردند
 چنانکه ترقب باید داشت این زواید زواید ناچندی سخت
 بدیشان چسبندگی داشت تا اینکه بسیاری از آنها در طرف این

چهل سال سپین غالباً از مجاهدات و یمن مساعی انجمن را بنهای مازدینستان
 مندرج و مرتفع گردیده و این مجمع ذی نفوذ و ذی نیابت دینی را
 در بمبئی در ۱۸۵۱ عیسوی گروه کوچکی از مصلحین روشن روان و
 کوشش مند بنیاد نهادند که اشهر ایشان موسیونور زرجی فریدون جی -
 المعروف بحکمت الخلق و موسیو دادابھائی نور زرجی که دایماً در امور
 عظیم المنافع با وی رفاقت داشت بودند موسیونور زرجی تا
 زمان وفات خود در ۱۸۸۵ میلادی صدر آن محفل بود و موسیو
 دادابھائی الی الآن اوقات شریف خویش را فدا کرده در
 پیشرفت امور آن سعی وافی نماید . این انجمن اصلاحات مهمه
 در امورات دینی پارسیمان کرده هنوز درین کار ستوده کوشش
 دارد . حالاً بعلاوه اصلاحات دینی و طبیعت اجتماعیه
 پارسیمان بواسطه مواعظ و نطق جہد در امتسار دانش درین مجالس

اخلاق زرتشتی نموده و فرزندان پارسیان را بتعلیم گاتهای زرتشت
و دیگر تصانیف متأخره که موافقت و مناسبت با وضع حالیه
دارد ارشاد میکند

در بیان باززنده شدن آموزش زند

و پهلوی

(۱۳۲) تعلیم و تحصیل زبان زند و پهلوی بطوریکه چهل سال پیش
پارسیان پیش میردند خام و بدون ضابطه بود . چرا که بدون استعانت
صرف و نحو و علم تطبیق السنه کار میکردند . ترجماتی که میکردند بسیار
کج و کور و نادرست و پراکنده بود . سی و پنج سال پیش
نشرین کنونی انجمن راهنمای مازدنیسی و هو خورشیدی رسم
جی کامه بنیادمت و مصاحبت حکمای اعراف یورپ متمتع
شده بقانون جدید تحصیل زبانهای مذکوره نموده آن را در میان

همدینان خود داخل نمود پس میتوان گفت که از اعصار عیسوی آموزش
 زبانهای کیشی زرتشتیان از نوزنده گردیده است. قبل ازین سه
 هم در میان پارسیان مدرسه ملا فیروز بخت تلقین علم دینی بود پ
 زندیا پهلوی رایج بقانون تطبیق السنه نیاموختندی . . .
 بدینواسطه موسیوکامه در خانه خود درجه تجبه تعلیم اوستا بنیاد نهاد
 بزحمات و مخارج کثیره چندتن از مؤبدان جوار خود تعلیم نمود .
 از آن پس زا کون آموزگاری دبستان ملا فیروز را نیز اصلاح
 کردند و مدرسه دیگر هم بخت تعلیم زند و پهلوی بنادگاری
 نام فرخ نخت بارونت پارسی سمر بند جی جی بجائی
 برپا نمودند. ازین مکاتب علمیه تاکنون مشتی پارسیان
 صاحب کمال هم مؤبد و هم بهدین برخاسته اند. چندی
 نیز از مدرسه سرکا و سچی جهانگیر جی رومینی در نوساری برخاست کرده اند

موسیو کامه در ترویج و تشیع مقصود خویش بسیار ساعی و جا بهد
 میباشند انجمن پژوهنده دین زرتشتی هم بنیادی نیکو پا
 است که از نتیجه افکار و مساعی جمیل آن حکیم کامل از عدم بوجود
 آمده دل و جان و روانش از وی است ضمناً باید گفت که
 هیچ از توجه و التفات سرور مشارالیه نسبت با انجمن
 راهنمای مازدینسی کاهش پذیرفته است

اجمال مضامین همه اوستا

(۱۳۳) ذیلًا اختصار مافی المتن گامختام قوم می شود -
 اهنودگاه های نخت مثلست بر استدعای شت زرتشت
 از او فرد که بخودش و اصحابش و یتاسب و فرشو شتر و جز
 ایشان و همه جانشینان ایشان رحمت و قوت و مدد بدهد .
 و پیمان استوار میکند که همه زندگی خود را بر گذن راستی و پیا

گمراهان بر راه راستی مصروف خواهد داشت و عزم جزم نماید که
 بشهوات و وساوس متابعت نکند و آرزو میکند که بوحی الهی
 نایل گردد

(۱۳۴) های دوم در اینجا جمیع ذوی الحیوة و نبوی را تشخیص
 بجای وی کرده است که در نزد هورمزد شکایت از همه گون بدبختیها و
 زشتیهای جهان کرده اظهار ناخواری سندی از حالت موجوده
 چیزها بنمایند این روی هورمزدشت زرتشت را رها ننده او معین میکنند
 ابتداء گاو از وی ناخواری سندی میشود - زیرا که وی فقط واعظ و
 خطیبی بوده از جمله شاهان صاحب قدرت دنیوی نیست -
 لهذا گاو از هورمزد در میخوابد که زرتشت و یاران او را یاری
 دهد - و دعای او مستجاب شده تسلی و تشفی میگردد

(۱۳۵) در های سوم و غط اول زرتشت بخلق است که در آن

ایشانرا اندرز به پرستش بگماخداهور فرود میکند . اما اجبار
 و اکراه بکار نبرده است و قبول مذهب خود را برضا و اجتناب
 هر کس موقوف میفرماید ^{۲۲} ای نیکردان بگوش خود بشنوید
 بخش پاکیزه بیستید و من بعد هر مرد و هر زن از هجرت خود
 راه بگریزید ^{۲۳} او اصل بدی و بی نظمی در جهان را پی باغازد و
 حالیه زمان میرود و نیز خوبی و بدی و نظم و بی نظمی را استقصا میفرماید
 که چگونه در حجاب بیسپیکار قیام و دوام کرده اند مرده میدید
 که عاقبت الامر خوبی بر بدی فائق خواهد آمد . از برای اتمام
 این مطلوب همه کس پسند میگوید که نیکی را یاری نموده بدی را شکست
 داده تحصیل علم دین مقدس نمایند که فقط بوسیله آن آسایش گونه
 مردم متیر میشود

(۱۳۶) در مای چهارم خطبه مذکوره جاری است . باز دعای

مختصری برای زیادت‌الهام می‌کند و سرایش قدرت و عظمت
 اهوره مزده و چگونگی آفرینش جهان نماید. پاکان و خوشکاران را
 ستوده ناپرهیزکاران و مبتلان را نکوهش فرموده است.
 ناپاکان و فریقاران و بیدادگران را تنبیه فرموده است که اهوره مزده
 همه جای حاضر و ناظر است و هر کس را بفرخور کردار و گفتارش
 دیر باز و دپاداشش میدهد. پیروان خود را نصیحت میفرماید که
 دروازه گوش را از استماع سخنان بدان و ناپرهیزکاران میندند
 و پیکار نموده آنان را مغلوب سازند و خاطر جمعی میدهد که در سرای
 دیگر یقیناً پاداش نیکان خوبی و کيفر زشت کرداران بی خواهد بود
 ﴿۱۳۷﴾ درهای پنجم پرستندگان دیوان کوشش در تسلیه
 خاطر زرتشت نموده میخواهند در امور دین نوعی از مصالحه شرطه
 بکنند و او استوار میماند و آنها را خاطر جمع میفرماید که اگر چه در زمان

سابقه بچنین تدبیر بعض اشخاص عظام را توانسته اند از راه سپردن او بگریز
 فریقه نخواهد شد . بعد کسانی را که بظاهر کلام مقدس را خوانند
 در باطن انواع قبایح و گناهان را مرتکب میشوند نکوهش میفرماید .
 این طرح ریا و دورویی را سخت محل ایراد می انگارند

﴿ ۱۳۸ ﴾ در بابی ششم شت زرتشت میفرماید نیکان و بدان را با
 تفاوت ترضیه کردن ستوده نباشد و مردم را پند میدهد که
 خدمت خوبان نموده بدکاران را دفع نمایند و اطاعت ایزد
 ذوالجلال کنند و بترک بدمنشی و غرور و تکبر و بی ایمانی و بیوفائی
 و بدگویی و آزریدن بی آزاران عموماً و خویشکاران خصوصاً بگویند
 امر باطاعت خدای و پاکی و پرهیزکاری و رفتار درست
 میفرماید . کسا و رز خویشکار با تند پستنده پرهیزکار مقبول
 و منظور باری تعالی است . زرتشت روشنائی و یاری

خدائی میجوید که بتواند این تعلیمات مستحسنه را تلقین و تشریح نماید
 و دعا میکند که بخشندگی و بیخوابی پروری بجزه اُمت او بشود.
 آرزو میکند که عبادات صحیح و هدایای مقبوله و ستایشهای
 درست بدو تعلیم نماید تا پسر کارگری رفتار نموده پادشاه
 هر دو زندگی حاصل نماید و همین دعا در حق همه پکان میکند.
 خواهش رحمت الهی و قوت و تسلیت و الهام دین میکند
 - و جان خود را در چاکری اهور مزده فدیہ میدهد

(۱۳۹) درهای هفتم شت زرتشت با اهوره مزده عهد
 میکند که خدمات خود را بکش و گوشن و کنش و پیرش و کارهای
 پکان و سرودهای مقدسه و ستایشها و پدایا و درودها و دیگر
 راههای درست بدو تقدیم خواهد نمود تا در هر دو جهان
 پادشاه نیک بیاید. آتش اهور مزده را پیش از همه کائنات

می ستاید چه که منبع حرارت و نور بوده دلاورترین و شتابنده ترین
 و فرهمندترین و خوش کُننده ترین و یاورترین میباشد و
 ازین روی شایسته است که آنرا قبله قرار دهند. پرسش
 مینماید که باعث رضای رب العالمین چه باشد و پاسخ میدهد که خوب
 خوشنودی خداست نیحان و پاکان و هلاکت و مقهوریت
 بدان و ناپرهیزگاران میباشد. ایضا استعدا مینماید که وحی
 الهی بیشتر بوی الهام شود تا بتواند که با ستواری ستایش
 و نیایش و اهب العطا یا بکند و چون هنوز پیروان را سخی
 و محکم العقیده بهم نرسانیده است تکیه بیسج و جودی چه روانی
 و چه جسمانی نگزیده اعتماد بر خدای یکتا دارد. از اقسام کتابان
 و شناع افعال و قبایح اخلاق و مفسد آداب نفرت کرده
 جدا استغاثه مینماید که خداوند توانا خودش راه نیکو و طریق حق

شناسی بوی تعلیم نماید براه راست آئین که خداوند بپا بند بوی و بد بگری
 سیوشانسان یعنی سودرسانست دگان و سرداران دین نموده
 است فقط طریقی است که سبب نجات و موجب مکافات
 اخروی میشود. ازین جهت التماس نماید که الهی عالم
 همگی ازین فیض عظمی بهره ور گردیده براه درست بروند تا
 پاداش آن خرد ایزدی و نیک منشی مرا ایشانرا بدست آید
 گاتهارا بدعای دلسوزی ختم کرده از درگاه جان آفرین درمیخواهد که
 ویرا کارها و گفتارهای بسیار خوبی بنماید که از اختیار آنها
 بچینک اندیشی و راستگونی تجدید و تقدیس عالم حسب الاراد
 یزدان بزرگوار ممکن شود

اشتودگاه

﴿ ۱۴ ﴾ درهای نخت اشوتیت زرتشت خواهش

قوت برای نگاهداشتن اشونی نمود و عظام کالین را نیز بهیجا کرده و میخواست
 که بقیة العمر به نیک منشی و شاد کامی او را متمتع بدارد. شخص
 مقدسی که از بصره روگیتی راه راستی را بدیگران بنمایند شباهت
 بخود اهورا مرد دارد که یاور بزرگ و دهتده پاداش درست
 به بنیکان و بدان است و در آغاز جهان قرار گذاشته که با اندازه
 اندیشه و گفتار و کردار پاداش حاصل شود. هم در دنیا و هم
 در عقبی بدیدان و نیکی به بنیکان میرسد اوست عقل کل که هیچ کس
 فریش نتواند داد. دانش ایزدی در دل پرشها از وی نمود
 آزمونش کرده در استکراه بدی و تقویت نیکی و تحمید و تجمید و وحدت
 اهورا مرد مصمم و مستحکم یافته اورا بنوارش پرشها و یافتن پانچا مفسر
 میفرمایدشت زرتشت آتش را نشان ظاهری پرستش ایزدیکتا
 می پذیرد پس اهورا مرد ازین انتخاب وی خوش گردیده ما ذوتش میفرماید

که هر سؤالی بخواهد بروش راستی برسد - هر گاه شایسته پاسخ باشد
 بجوابش خواهد نواخت شت زرتشت در رد و قبول مواعظ خوش
 قدری دغدغه دارد . بنا بر این صلاح بدو میدهد که هر وقت خود را
 طهر از تقصیر و طاعت می بیند مواعظ را مودی فرماید شت
 زرتشت استدعای ممد ظاهری بر روی زمین میکند و بچهلوانی و پیرا
 که مقاومت او برای کسی ممکن نباشد بدست می آرد و این
 اشاره بشاه گشتاسب است بعد از حصول اطمینان شت
 زرتشت و یاران آغاز تو عیظ و دعوت مینماید و عطا اول آنجناب
 تا کید در دفع بدی و قلع دیوان بوده بی پرده مردم بسوی سستی
 سود کارترین میخواهد و نوید میدهد که از اعمال حسنه و شمایل حمیده
 جهان چون روزگار جمشید خوردیس نیر و مند و آسوده خواهد شد
 (۱۴۱) در های دوم از انشتود گاه زرتشت از بهر پیش

از اهورمزدمیکند و برخی از پریشان‌انسر و کاینات ذی‌انگاشته
می‌آید :-

ماز چگونگی باید کرد تا باوری حسن نیت و راستی فراخک آید؟ این
جهان چگونه آفریده شد؟ رفته رفته چگونه بالیدگی یافت؟
فرسودگی و تباهی بچه‌پروش در آن درآمد و چون خود را پاس
از تباهی و آلودگی باید داشت؟ اهورمزدا ز عدم ترتیب و
انتظام چگونه نظم و ترتیب برآورد؟ راه خورشید و ستارگان را
چگونه بیاراست؟ ماه را چگونه کاهش و افزایش میدهد؟
ای مزده من هر یک از اینها را و دیگر چیزها منخواهم بدانم .
کیست اگر تو نیستی که ارض و سموات را برپا میدارد و تا نیستد؟ اگر تو
نیستی نگاه دارنده میاه و اشجار کیست؟ اگر نه توئی کیست که ابرها
و بادها را تسد میدواند؟ چنانچه تو نیستی کردگار مردم گونه کیست؟

اگر تونستی کردگار بالغ الحکمت روشنی و تاریکی و خواب و بیدار
 و باداد و نیمروز و شام کیست؟ راستی را بمن بگو تا بروم جهان
 بگویم که کند و کوب و کشت و کار زمین یعنی کتاب مکتوب
 باندازه مراسم دین مزدو گرفته دارد در از مهر و آزر و در میان
 پدر و مادر و فرزندان چه باشد؟ پیشوایان چگونه تن و من را پاک
 گردانند؟ در پیروی کیش تو که برتر و بهتر از همه است چگونه
 تاب رنج و آسیب وارده باید آورد؟ من چگونه پیش از همه
 کس که می از آسیب آینده بیایم؟ چون است که یکی در سرش
 نیکی و یکی در نهادش بدی است؟ بچه روشنی و تاریکی
 از خود برانیم؟ چون با بدخواهان و کینه وران و دشمنان
 دوچار شوم چگونه از یاد تو همت حاصل نمایم؟ خوراک شسته را
 من چگونه بخاموشی بخورم و پس از خواندن واج خورشن اجر

از تاب دست آرم ؟ چگونه از کردن نیرشن بزرگ با ده تن از
 یاران خود ده اسب و ده مادیان و یک شتر در پادش
 بیایم ؟ سزای کیکیه و امخواه را وام او باز نمیدهد چه بوده اجر
 اتنی که خواهی رانده او میدهد چه باشد ؟ دیوان را پرستش
 باید نمود ؟ هر آینه آنها پرستش را نشاید پس این کران گوشدار
 دگوران با چشم و آژمندان را چه باید کرد که کا و جهان را برای
 دیو چشم قربان کرده آن را بجای اینکه بگذارند آباد و بر و مند
 گرد و زار و گریان کنند ؟

(۱۴۲) در های سوم و عخط دوم بسیار فی نفوذت زرتشت
 آمده است جناب پیغمبر میفرماید که من اظهار میدارم اکنون گوش
 بهرید اکنون شما که از دور و نزدیک نگاه بمن دارید بشنوید
 اکنون همه چیز آشکار است . راستی راستی پرستندگان من

باشید تا بدکار بد سخن روی برگردانیده بار دوم گردش و زبان شمارا
 ضایع بنازد. نطق خود را بجائی میرساند که میفرماید در آغاز دوره
 زمان دو عنصر یکی سپناینو و یکی گناینو بودند. انید و عنصر
 ضد در هیچ باب موافقت نکردند چرا که این در هر باره ضد آن بود
 از بد و خلقت میان این دو عنصر مخالفت نباشد همسوز
 باقی است و تا انجام جهان خواهد پاشید. از برای دفع عنصر
 شرابور مرد از بد و عالم کلام انبوز را که منبع و مصدر دین
 حقانی است آفریده. این کلام مرموز را خدای توانا نشت نشت
 الهام فرموده وی را روش آموختن آن مردم گیتی تعلیم کرد
 گفت که هر که بر این اندیشه و گفتار و کردار خود را درست نماید
 و آخرت آه و وادیل بر اوست. یزدان دادگر را بواسطه پاک
 رسا توان شناخت و پس ازیر که او پدر منش نیک بوده

دانش رسای نیکو کاری را بجای دخت خویش دوست میدارد
 شت و خورشید میفرماید جان آفرینی که همه جای حاضر است فریفتنی
 نباشد. آمانی که گوشش به پیغام شت زرتشت که از جانب ایزد
 بزرگوار آورده است میدهند آسوده خواهند زیست شما آن
 خدای نیکو دهرش را بر استی ستایش کنید تا ما را بدانش بهترین خود تعلیم نماید
 پس از اینها تیسار و خورشور و خوران اُمت خود را سپارش میکند که تنها
 اهور مزدر را عبادت کنند و ما بعضی از آن آیات را در متن پاره اول
 ترجمه کرده ایم بعینه و بعبارة

(۱۴۳) بای چهارم استودگاه شدنی و مکن است که
 از و غط سابق و نطق ظاهر آن سرور جهانیان معاندین قومی دشمنان
 سخت برایش پیدا شده باشند چرا که درین سوره از تقاضت
 و وبال آنان سخن میراند. در ابتدای این سوره در نزد اهور مزدر شکایت

میکند که خوششان خودش نیز ویرا ترک نموده اند فرماندها شکمش در
 پی آزارش برآمده اند و بجز اهور فرزند پناهی نذارو. میفرماید بی ای
 مزده من میدانم که من بچاره ام من از خواسته و پیروان بی
 بهره ام در نزد خودت داد خواه آمده ام. ای جان آفرین نگاه می
 بمن کن و برسم دوست مراد لاسانی بخش و آنجناب از جور و جفا
 و خونریزی و مآخت و تا ز اطراف سخت می نالد. حضرت رسول
 الهی از تو انگران تکدل و پینه آزاران و بدگونی کنندگان
 فریاد میکند - چون از هر سوی محصور و مغلوب میشود پناه از اهور فرزند
 میجوید و بعبارتی داد خواه میشود که حالا بکینیا مرد اشهرت یافت
 زرتشتیان هر روزه میخوانند. از نفوذ و اثر این دعای مبارک
 تقویت یافته باز آغاز تو غیظ نموده روی هدایت ناس کرده
 میفرماید که هر که ترک شرارت نموده به نیکی گراید و بدادار اهور فرزند

گرود در انجام کار بجزه خوبی بچنگ خواهند کرد سخن سخت
 کسانی را که گوش داشته نمی شنوند و با وجود چشم نمی بینند
 نگویش فرموده از عذاب اخروی و پادافراه دوزخ بیم میدهد
 تعریف از اولاد فریان تو را می که بتعصب کامله جانب وی را
 گرفته بودند کرده نوید میدهد که خود حضرت و اهب العطا یا حیو
 فرحت و تسلی بجهت ایشان فراهم خواهد کرد. درین موقع کی
 از یاران حضرت رسالت پناهی مرده و وعده میدهد که هر که دوستی
 با زرتشت سپنمان میکند پاداشش برکات نصیب او خواهد شد.
 آن صحابی می پرسد که ای زرتشت برای فدای عظیم تو دوست
 اشویت کیت؟ جواب میرسد که گتاسب کیانی است
 معذراست پیغمبر اعتقاد کامل و اعتماد تمام بر ذکر اسماء عظم الطهی
 دارد پس ازین برخی از پیروان و خویشان آنحضرت مثل اولاد سپنمان

و فرشته‌ها و جاسوسان از خانوادهٔ پیوسته بدو درش جمع
می‌آیند تیمسار و خورشیدگیا یزدان عهداتی چند بفریک داد و پادشاه
در عقبی وعدهٔ جنت با ایشان میداد

سپندگاه

(۱۴۴) های تخت سپندگاه و این سوره بدعای طلب دارالسلام
بتوسط سپنا مینو یعنی همین در جزای نیک اندیشی و خوش گفتاری
و نیکو کرداری شروع میشود و من بعد اثبات میکند که هر که بزبان
ستایش دادار و بدست کار نیکو میکند مستوجب حفاظت
و حمایت یکتای بچگونگی می‌گردد . جهانرا تشبیهاً گاه خوانده میفرماید
که او را بجهت کسی آفریده اند که آسایش و فرازش بدو میدهد .
پن بدان کیسه و رشک به سپنا مینو دارند . چرا که آخ
تبارش می‌کنند خداوند نیکنکار برای اشونی و پای ایشان نعماء

می بخشد و گناهیو بدان را حسب الافعال آنها مزومید بر اینست ز کون از
برای نیکوکاران و بدکرداران

(۱۴۵) های دوم سپیدگاه شت و خشور ذواجلال درین سوره

میفرماید که عاقبت الامر حق بر باطل غالب و راستی بر کاستی برسد
خواهد شد. پن معاند جناب خمین بر میگویی که دیوان زشت کردار

لامیوت باشند و هر چه هست عین حسن است. از نیروی شت

ز زشت جدا پیش از خدای بزرگ نیاید که مجادله نیک و بد

ابدالآباد خواهد پدید یا انجام خواهد داشت؟ آیا نیکی بریدی

مستولی خواهد شد یا نه؟ آیا این زندگی کنونی خوبست یا بد؟

آیا مجاهدات انانی که علم کلام مرئوز داشته شباهت بخودت

در دانش و همن دارند منظر و منصور خواهند شد؟ عقیده آنها که

نشن و گوش کنشن نیک و بد را یکسان می انگارند درست است؟

دانش تو در انجام کار برتر نخواهد آمد؟ پس از آن از هجر آنکه چنین
 نتیجه جمیده اعنی فیروزی راستی و شکست بدی زودتر حاصل شود
 ذکر بعض محسنات و اعمال بنیاید که از ارتکابش مقصود بچکست می آید
 - لهندامیفرماید خوبان و دادگران شاهی کنند و بدان وظایین را
 براندازند و دانش نیک و کارهای نیکو را پیرا کنند و از آغاز هستی تا
 انجام زندگی بساکی تن و اشوائی روان کوشند و زراعت و فلاح
 را زیادت کنند و گو سپندان و ستوران را پیرورند و مساکن بی آدم
 را معهور سازند و ستم و خونریزی و نجا و دزدی و راهزنی چنین افعال
 ذمیمه را مندرغ گردانند - مختصر کلام چنان رفتار کنند که یزدان بهیمن
 را خواست و حضرت و خورش را فرمانست . مگر حضرت پیغمبر
 ارزوی تباهی کیش اضا و خود که کرین و انگیرس باشند
 و خواهش بلاکت فرمانروایان ظالم به مملکت میکند . جناب پیغمبر

بجد تمام در میخاهد که راستی و دانش و سکونت و صلاح و مسالمت و
 نیک اندیشی در جهان گسترده شود تا سیوشانسان بدون ممانعت و
 تعرض به نیات و اقوال و اعمال حسنه امور فرد را خوشود کرده برود
 قانون الهی معاندین صحاح و خوشم و ستم گردند
 (۱۶۰) های سوم سپندگاه درین سوره معلوم میشود که زرتشت
 گرفتار بیماری سنگین مدامی است که شکل الدفع است . بنام
 علی ذلک در نزد پور فرد بندگی میکند ارد که طاعت او را شنیده
 بمش خوب و راستی بیماری او برسد تا سدرستی را بمش بخشد .
 این بیماری بسیار بتهوش آورده است و آنرا شخص به کافرینند
 شکینی بر او عارض گردانیده که نه دانش پاک دارد و نه از
 من نیک استشاره بنماید . از نیجاست که شت زرتشت
 معتمد بقیده محکم میشود که فقط راستی و نیکی موجب فایده بنی آدم

بوده ناراستی و بدی سبب آسیب و ازت است از بهر مرد
 استفسار نماید که مردم باید بندگی نیک و بد هر دو بکنند؟ در
 جواب میگوید البته نباید چنان گفتند. از نیروی زرتشت میگوید
 "من همه پیروان بدان را نکوهیده میدانم" پس از آن باز
 اندر زمین فرماید که جمله مردمانی که ستم و خونریزی و تاحث و تاز
 و جز اینها را زیادت کرده نغمای خدا و ادرا تباہ و ضایع نموده و
 بجای نیکی بدی می کنند پیروان دیو پرستان اند که ایشان
 دین بدان باشد. پس آنانیکه از نگهداری و حراست برزگیری و
 کیش بھی و راستی و دانش خواسته مردم را فراوان میکنند
 در تحت سلطنت بهر مرد هستند. تو عیظ نماید که دین و دانش
 و آیین دین را برانگنده و منتشر کنند تا مردم چه بزرگ و چه کوچک آن را
 شنیده در یافت کرده حسب الا و امر کیش ز قمار نمایند از بهر مرد

توانا درخواست ینماید که رسالت خویش را بوی و فرسوشتر و همه

یاران وی عنایت فرماید و از سوی خود و از جانب ایشان پیمان

میکند که لوازمات شهیدین بجای آرد. میفرماید بیگان جای فرمان

روایان بد و بدکاران و بد سخنان و بد کیشان و بد نشان بدن و دوزخ

خواهد بود علی رغم چنین زشت کرداران جناب معنیب رتایش مور

مزد نموده از و در میخواهد که یا وریش کرده عطیة خود از وی باز نکیرد

﴿ ۱۴۶ ﴾ های چهارم سینه گاه باز در این جا مفهوم میشود

که شت و خشور بیک طوری گرفتار آسب سختی بوده پیمان

طرزی که در فتره کینما مزد او را دست طلب اعانت و فریاد

رسی از بهر مزد ینماید چون ویرا پاسبان جان و خواسته بنود

. لهذا برسم معهود خود اعتماد کامل بر توانای داننده کار نمود

درخواست یاری از و میکند. شت و خشور را فریاد است که گاه

زمین پرورش نمی یابد و کشاورز توجه بجالش نمیکند و شخص مهربان
 مردم دوست هم نمیدهد که آبادش کند و از نیست که بچنگت بداند
 افتاده است - وقوع امور را چنین دیده خود و یاران سرانندگان
 و او را گردیده ستایش و پرستش و پوزش نموده است دعا می کنند که
 نظر رحمت نموده یاری ایشان بساید . یکی از یاران درخواست
 مینماید که طلاق لسان و فصاحت بیان شت زرتشت مزید
 شود تا اسرار الهی را نیکوتر بدیشان توضیح و تصریح فرماید . بنا
 بر آن زرتشت پاسخ بغیرت و حمیت تمام ستایش اهورا مزدا
 نموده یاری از او میخواهد . عهد میکند که منظوماً خدا پر استوده
 بعبادت بادست بلند و با سر خمیده ملاقات او را کرده از
 دشواریهای کنونی رسته بکام خود فرماندهی خواهد کرد هر گاه
 بخش نیک دیدار گرانهای باداد و نیروز و پسین را که متذکر نماز

هر روزی اندمی بپند شرطینماید که تا دسترس دارد بزبان
 خود نیایش پروردگار جهانیان را خواهد نمود . در انجام خویش
 بینماید که کام راست کرداران که جهان تازه خواهند نمود برآورده شود

و بهوشترگاه

﴿ ۱۴۸ ﴾ و بهوشترگاه این گاتھا فقط یکسوره داشته نامزد است
 بو بهوشتر در اینجا زرتشت اثبات بینماید که از پرستش آئینی نیرو
 و آبادانی فراهم می آید و خواهش ادای آن عبادات میکند
 که اجرائز حاصل نماید . پس از آن از اسرار اشما سپندان جویشد
 استفسار میفرماید که گاوانی را که بخویشکاری بدست آورده باهل
 استحقاق بدون اگر اه و اجبار می بخشند چه اجر دارد . بعد اشاره
 بعقیده عمده میکند که مزد کار برابر کار است در سزای دیگر یعنی
 بدان را بدو ینگان را نیکی فرارسد . خود استدعای آن مجازات

حسنة نموده عقیده مزبوره را بمستمعین تلقین کرده فضیلت عبادت
 با آئین و پاداش آنرا در آخرت بیان میفرماید . پرستشی را که
 با آئین دیو پرستان کنند آن جناب نکوهش میکند . یکی از حجاب
 حضرت میرسد که : « کرا زرتشت سپتمان بدوستی پذیرفته کدام
 کس را چون دشمن خود کراهیت خواهد داشت ؟ » پاسخ
 میرسد که : « مغلبین و آنانی که منی مردم را تذبذیر کنند و کسانی که
 مرده را بزیر خاک نهان کنند دشمنان اویند . گذشته از اینان
 کسانی که دین زرتشت را خراب کنند معاندین اند و پیروان کیش
 بدان . چنین کسان یقین دوزخی شوند . باز دشمنان همیشه او
 گوشتداران ناشنو و آنانی که گاو زمین ناخشنود را با قوال
 و اعمال مستحسنة خورند نکند یقین اهل جهنم اند » از آن سپس
 ناگهان اندیشه حضرت بسوی مغان تاخته آنانرا بجهت حمایت

اعتقاد و بهانیت تکوینش میفرماید. از برای آمان امثال گناسب
 و فرشوشتر و جاماسب و میدیو ماه و دیگر یاران خود که تا بل اختلیا
 نموده در دو جهان پاداش نیک برده اند ایراد میفرماید. این
 سوره مجید در لغت رفراسهای امشاسپندان باختتام میرسد

هشتویشت گاه

(۱۴۹) هشتویشت گاه به این گاتھا نزدیک سوره بهمن
 نام مذکور دارد و مشتمل بر وصیت اخیره شت زرتشت است
 که پس از مرگ خویش کی گناسب و فرشوشتر و دیگران را خلفا
 خود قرار میدهد و برای ازمنه مستقبله اشخاص لایق و فرزندان
 که دستور برایشانیند خلفای خود معین میفرماید. فریضه عمده و سزا
 قلع و قمع شکوک و دفع و رفع غوا مض دین بر وفق عقیدت
 مازدنی در صورت استفسار و استفتاء مقرر میفرماید. و در کجک

بی شوهر خود را پور و چست را میفرماید که تا هنگام گرفتن
 شوی نیکو در امور تصویب از خلفای او بخواهد و خصوصاً اورا محکوم
 باختیار شوهر نماید . پسر زنی که دین اورا می پذیرد فرمان
 میدهد که نفوذ شخصی خود را در نیکو منش گردانیدن پدر و شوهر
 و خویشان خود بکاربرد . اگر چنان کند مجازات اورا در سزا
 دیگر توانای تو انگر بهشت دهد . جد او مؤکد انوشه مان
 و نوکد بانویان را نپذیرد که بیاد پدر زندگ اسودگی بزرگان در
 مهر و محبت و نیک منشی و ادای تکالیف مذهبی با تفاق و
 داشتن نشانهای بیرونی کیش وی خواهد بود . تاکید میفرماید
 که زمان و مردان جهد کرده از دروغ و ناراستی و قبول آداب
 خدایان بیگانه و ارواح خلیفه حذر نمایند و این کار بار اسباب
 رفتن بد و ترخ انکارند ضمناً حکام و سلاطین را میفرماید که قدرت

و تسلط خویش را در هدایت و راهنمایی بدان مصروف دارند. از اینجا
 فحاشی پنج گانه با بنجام میرسد. لهذا رجعت به زینش کرده مختصراً
 مندرجات و مضامین ابواب و سورات آنرا در معرض بیان میآوریم
 تا خوانندگان رساله را بجزه خوبی فراخنگ آید:-

(۱۵۰) درهای نخت و دوم پرستش با شکستی آغاز میشود.
 اولاً هور مزد و برخی دیگر در آن جهان دیدنی و نادر دیدنی
 را در این میخوانند.

(۱۵۱) های سوم الی هفتم - این سورات را با اصطلاح نام درون
 سر و ش است اینجا اسباب تراضی را بر شمرده لغوت دیگر را
 سرانیده همه را اشارت نفس مقدس می کنند که منظوناً در بزغم نام برود
 اجابت دعوت نموده حضور بسم رسانیده اند.

(۱۵۲) های هشتم - زواتا یعنی شخص اول که آئین بجای می آرد که

از زمان یثمه را میخورد و تتمه را بزرگترین حصار مجلس داده میفرمایند
 که دعای مخصوص موقع را در آغاز و انجام خوانده بخورند .

﴿ ۱۵۳ ﴾ های نهم و دهم - این سورتین را هوم یثت
 خوانند . هوم نام رستی است که با دست در باون آنرا کوفته
 آبش گیرند و این هوم دروید همدونام سوم شحرت دارد
 گفته اند که خوردن آب این رستی حس نشاط در وجود پیدای آورد
 درین روزگار مؤبدان پارسى فقط شاخهای خشکیده هوم را
 مستعمل دارند . درین دو سوره ستایش هوم را بمطومات
 نموده است ولی نظم آن شباهتی بنظم گاتمان دارد .

﴿ ۱۵۴ ﴾ های یازدهم - پس از قرائت دیباچه مختصری
 آب هوم یثت را زوتار می نوشند

﴿ ۱۵۵ ﴾ های دوازدهم و سیزدهم - این بهره موسوم است به

فَرُورِیَتْ نِزْبَاسْمِ اسْتَوْثُونَ یعنی کلمه شهادت و کلمه
 دین هم شهرت دارد. درین سورات بشدت تمام انکار ریاست دیوان
 و مردمان بدور شتیها نموده صریحاً اقرار بدین مازدینسی و عقاید آن و
 ضوابط و اخلاق حسنه آن میکند.

(۱۵۶) های چهاردهم الی بیست و یکم - آیین تاجاری است
 و امثال سپندان و ایزدان و انواع نیران مانند آتش برق و آتش
 بدن و آتش رستی و جز آنها را تحمید و تجبید مینماید.

(۱۵۷) های نوزدهم الی بیست و یکم - این سورات را اصطلاحاً باغیان
 بیست نامند. باب اول شرح یا یعنی اَبُونُورَ و باب دوم تفسیر
 اَشْمُ باشد و باب سوم شرح نیگی هاتام است.

(۱۵۸) های بیست و دوم الی بیست و ششم - رسم تاجور این
 سورات جاری است و نامهای سامان پیشینی چنانکه سابقاً مذکور شد

بازندک تغییر ردیف و ترتیب مکرر شده تقضیل و حوات فرو و بران
 علاوه شده است .

(۱۵۹) های بیت و هفتم این سوره دیباچه سرایش پنج گاهها
 زراشت است و شاری بجهت تقدیم بمیاه درست کرده میشود .

(۱۶۰) های بیت و هشتم الی سی و چهارم - اینها دو گاه است که بجز
 آنها را سابقاً مذکور نمودیم .

(۱۶۱) های سی و پنجم الی چهل و یکم - این سورات را هفتن لیشت

خوانند پایه دیرینگی این سورات پس از گاههاست . لجه این سورات

نیز شباهتی بگاتھا دارد . درین مقام با ستایش و ادعیه

انپوره هر زود - نفوت و تجیدات انواع کاینات مانند فرود

و آتش و آب و گاو و غنچه نخست باز بزبان گاتھا آمده است .

از او انی که گاتھا را انشا کرده اند تا زمانی که تصنیف این سورات

مموده اند مدنی تمحادی باید گذشت باشد و نیز عمدی بعد باستی
بگذرد تا اوستاهای و اسپین را نوشته باشند .

(۱۶۲) های چهل و دوم - این بجزره موسوم است به
هفتن بیست و اسپین که مخته هفت کرده بیست باشد و در اینجا
اقسام طبعیات راستوده و تجید کرده اند .

(۱۶۳) های چهل و سوم الی چهل و ششم - اشدوگاه است
که پیش فحواش بیان شد .

(۱۶۴) های چهل و هفتم الی نجاهم - سینه گاه است
که قبل مخلص مضامینش مذکور شد .

(۱۶۵) های نجاه و یکم - و نهوشتر گاه است که خلاصه متن
آن را بیان کردیم .

(۱۶۶) های نجاه و دوم - این بهره نماز خوبی در ستایش پرستگار
است

و اثر علیّه نموده با دادان بنام هوشام قضا کنند.

(۱۶۷) های پنجاه و سوم و هشتاد و شست گاه است
که پیش ازین بیان مضمونش کرده شد.

(۱۶۸) های پنجاه و چهارم - این برخ نامزد است - ایریم
اشیو که دعای ایریمین است و او پروردگار سوزناشونی
باشد.

(۱۶۹) های پنجاه و پنجم - تعریف و تجید گاه است.

(۱۷۰) های پنجاه و ششم - دیباچه سر و شیت است

(۱۷۱) های پنجاه و هفتم - سر و شیت است - این تصنیف

در لغت سر و شیت که اسم تشبیهی اطاعت و متابعت مقدسه باشد

(۱۷۲) های پنجاه و هشتم الی پنجاه و نهم - موسوم اند به

فَشُو شَوَانَثَر سَوَدِیْت . اینور تین مَبْضَمَن بَر بَعُوْت و تجید

عبادت الهی و پروریدن حیوانات اهلی و طریق معاش مسکونیت

(۱۷۳) های شصتم - اینسوره بنام دهم اقرت یعنی آفرین جهان

شهرت دارد و در دعای مسکن صاحب خیرات انشاء شده است

(۱۷۴) های شصت و یکم - در نیورات تعریف تأثیر بغان نموده

است که در برابر اگوان زبون چه مایه سودمند باشد تفسیر

انها در فرشیم نوزدهم و بیستم و بیست و یکم گذشت .

(۱۷۵) های شصت و دوم - در نعت آتش است .

(۱۷۶) های شصت و سوم الی هفتادم - نعت و تحجید

سیاه است .

(۱۷۷) های هفتاد و یکم الی هفتاد و دوم - تعریف و توصیف

جامعی است که نسبت بسپنا میوه یعنی منشن نیک دارند



(۱۷۸) با چهار برخی از مختصات سورات سوم تا هشتم تریژن است
 که در کریم تعظیم بعضی ذوی الحیات عنیبی سمرانید . اینها را در کنار
 درون چاشنی بخوانند و درون نوعی از زمان کوچک باشد که در پار
 دری بنام لوگ مشهور است

و نذیداد

(۱۷۹) ذیلاً خلاصه مافی المتن سورات و نذیداد که نامزدانند
 پرگرد بر طبق بیان می نهم تا هر خواننده از آن بجزه حاصل کند
 (۱۸۰) پرگرد و نخت - این فر شیم با تذکره مقصود و نذیداد
 یعنی قاعده و قانون دفع و قلع بدیهای دیوان و انواع پلیدیها
 ستانی و کرداری آغاز میشود . در روزگار و نذیداد ماز دینسان در
 بلاد مسکونه خود مبتلای انواع و اقسام مصائب جسمانی و
 اسقام روحانی و آفات طبیعی بوده از عدم نظافت بلدیه بخور

بودند. شائزده شهر را نام برده آسیب و جسک هر یک را بر
 شمرده بسیار نام گفته است. زاکون و نذید را از جهر
 اندفاع چنین بلیات و مکاره نهادند و ما هر یک را در تحت بیان
 کنیم: - اسامی صحیح را مع مترادفات هر یک بزبان نجاشی
 میخی و یونانی و فارسی حالیه و بیان پتیاره یعنی آفت هر شهر: -
 نخت ایران و پتیاره اینجا مار در زود آب و سرمای سخت
 زمستان بوده است

دوم سغد که بزبان نجاشی سگده و بزبان یونانی سگیدان
 و بزبان پارسی حالیه سغداست و پتیاره این شهر خفستری
 بود که باعث موت حیوانات اهلی میشد
 سوم نوارو که بزبان نجاشی مزگو و بزبان یونانی مارجان و
 بزبان فارسی حالیه مرو است و پتیاره این بلده شہوت قبیح بوده

چهارم باخده که بزبان بخانمشى بخترى و بیونانى بکتریا و
 بفارسى حالیه بلخ و بخارا بود و پیاره ایشهر پای تحت زنبورسرخ بود
 پنجم رنسى که به بخانمشى رنسى و بیونانى سنایاد و سپارسى
 حالیه نشاپور است و آفت این بلده مالینولیا و خلل دماغ بود
 ششم هرؤى که به بخانمشى هرؤى و بیونانى ارئو و بفارسى
 حالیه هری و هرات است - پیاره ایشهر تگرگ و سرما بردى و گدیو بود
 هفتم وى کبرت است و این بلده رادر بیونانى در انجیما خوانند
 که سجان حالیه باشد و تبرجین هرؤارش ایشهر اکابل گفته اند -
 بهر تقدیر بای این پرى خبانت بود که بفریب مردم البسوق و خوراند
 هشتم ارؤ است معلوم نمیشود که این کجاست اما بعضى این بلده
 را کابل تعبیر کنند و شهر یارچى دادا بهمانى بهر و چاه ارعقن ؟
 ناول نموده است ولى تبرجین هرؤارش ایشهر مسان

یعنی بلده عظماء خوانده اند که در عهد سلاطین ساسانیه نام بلاد حوالی
 اصفهان بوده است - در هر حال مصیبت پیشمرزای ووشیرگان بود
 نهم خنث در وهرگان است که به پنجامشی وهرگان
 باشد - و بفارسی حالیه گزرگان و جبرجان و بیونانی
 جیارجیانا باشد و بعضی وهرگان را از غذاب نوشته اند
 ولی خنث را اکثر باوگ بقندار حالی تعبیر میکنند و قیاره
 بلده خنث اخلام و لواط بود .

دهم هرخت است که در زبان پنجامشی هرروت و
 بیونانی ارکوتوس و بفارسی حالیه هرروت است . و
 نیز برخی این را با اراخوسیای یونانی شنیده اند و اهل این بلده
 بمصیبت دفن اموات مبتلا بودند .

یازدهم همیت است بیونانی این بلده را ایتی ماندروس و

بفارسی حالیه هیرمند گویند و بنزوارشیمان این را ایستومند -
 گفته اند که صاحب کتاب بندهش گوید نام رُودِ سیت در سیستان
 . و مصیبت این بلده قحج استعمال آلات تناسل و تولد بود .

دوازدهم مرغ است که در زبان نجاشان رگ و بزبان
 پارسی کئونی ری باشد و یونانی راجی و پهلوی راک
 نوشته اند و پیشتر در قدیم الایام قدری در جنوب طهران عالی
 واقع بود . و بلای این شهر خلل دماغ و مرض سودا بود .

سیزدهم حَجْرٌ و بعضی این بلده را بشهر کرخ که در خوزستان
 است تاویل کنند و اکثری آنرا شهر چرخ دانند که در خراسان است
 و برخی بر آنند که این شهر همان چرم است که در شاهنامه مذکور
 است پیاره اهرمینی در پیشتر سوختن مردگان بود .

چهاردهم وِرَان است حسب الروایات اینگونه پندجگانه

یعنی البرز است و نیز کرمان نوشته اند بعضی آنرا از مضافات کابل
 شمارند و برخی از توابع طبرستان دانند و مورخی این را ووه و ورکی گفته
 زاد بوم فریدون شمارد - همو بقولی فریدون زازاوه شهرگوش
 نماید بعضی دانشمندان این بنده را کیلیان دانند و این اصح باشد
 صاحب پنجمین آرای ناصر می مولد فریدون را و این گفته
 است - در هر حال رشتی این شهروستان پگاه و روسپیکری
 باجد و نیان بود .

پانزدهم هبیت چند است که عبارتت شکرت بیت بند
 بوده تعبیرش شهرسند باشد - در زبان نجاشی هر دوس آمده است
 و حالا نیز پنجاب خوانند اما در زمان باستان تمام بند و ستار هبیت
 بند یعنی هبفت رود می گفته اند و حالا هبفت رود مزبور پنج رود
 شده به پنجاب شحرت وارد و پیاره این مکت سقوط جنین گرامی بی اندازه

شماره دوم زمین نزدیک سیلاب زنگنه است در روزگار ساسانیان
 که در مغرب رود دجله سرخه ایران بوده انرا روستای روم میخوانند
 زنگنه را بدان تاویل میکنند بعضی اوقیانوس که بهر محیط است
 این را شناسند و در بندش این را رود ارگ و رود ازنگ
 آورده است علمای اوستا در تعیین موضع این اختلاف بزرگ
 دارند و نظیره این بگذرستان سخت بود .

(۱۸۱) پرگرد دوم درینوره توضیح مینماید که قوانین مخصوصی که من
 بعد مذکور خواهد شد موجب نتایج پسندیده است - چرا که در روزگار
 جمشید مردم از احتیاج چنین قواعد و ضوابط آسوده و مرفه الحال
 بودند مؤلف و مذکور میکند که بفرموده خدای توانگر در جمشید خلق را
 مجبور با اختیار بر اسم نیکو نمود تا تحصیل فراغت احوال گردند - ولی
 جمشید اظهارات توانی خود در انتشار کیش بدرستی مانند آنکه شست زرتشت

پراکنده است می نمود. پن از احتیاج قرائین پمانند او مردم را
 تو اگر واسوده و بیدر دو ریج گردانید و ضمناً چون جمعیت بر ایافرد
 میشدند بار مجبور شد که ممالک خود را توسیع نموده مستعمرات بنا کرده
 مردم را در آنجا مهاجرت دهد. مردم را آموخت تا چگونه خود را از
 سختی سرمای زمستان نگاه دارند و او شهری خوش بنا بنا کرد
 موسوم به ورجگرد که مردم در آنجا با سودگی و رفاهیت گذرانیدند
 (۱۸۲) پرگرد سوم - درین باب پانزده عقاید که خصوصاً تعلق
 بامورات بلدیه و ضبط اموات و نظافت و صحت و زراعت و کسب
 دارد بزبان تشبیه و استعاره بیان نموده شده است.

درینوره آمده است که پنج موضع بسیار بزبان بوده روح الارض
 بدان جهت نامشود است ۱ آرژور که جای اجتماع
 دیوان است ۲ مدفن و گورستان ۳ جانی که دشمنایینی

سردابها برای نهادن مردگان باشد ۴ جانی که سوراخ و سنب
چانوران موزی و هوام و حشرات الارض باشد ۵ جانی که غذا
و ما تم زیاد کنند .

مذکور است که پنج کار ثواب عظیم دارد ۱ بر آوردن میت مدفون
در زمین ۲ تحنیه و خمه یعنی سردابها - در ضمن این مطلب ایراد
شده است که کسی تنفس مرده را بدو گاه نبوده سپارد - زیرا که چون
اینکار کند آلاش و لپیدی زیاد شود و برنده زمین و ناپاک گردد
برای شناسا لارزاکونی مقرر کرده است که باید در جای بسیار خشک
و پاک و دراز عموم ناس سکنی کند - ملت باید متوجه بآس
خوراک او شده پوشاک کارکن بدو دهند تا هنگامی که پیرو فرست
شده از کار بازماند - از آن سپس باید در نزدیک دادگاه که مردگان
زرتشتی را برای خورش مرغان لاشخوار و آنجا سپارند در برجی نشین

گرنید و مواظبت و مراقبت نماید تا استخوانهای اموات پراکنده
 نشود ۳ منهدم و مخروب ساختن سوراخ و سنب حشرات
 و مؤذیات ۴ زراعت و حرثت غله و علف و مطعومات -
 درین مقام تعریف از فلاحات و کسب نموده مذمت کاهلی و قنبل
 و کدالی نموده است. ضمناً هیرسانی زنا را ناپسند و عیب مطلوب
 خوانده است ۵ فرمان داده است که ارزانیان پر مهر کار را
 بخش دهند - خصوصاً نو بر محصولات خود را بقدر القوه مستحقین
 باید داد - خیرات لازمه ناکردن گناه باشد .

من بعد بیان میکند تو حش گناه بیرون نیاوردن مرده مدفون را
 که بسبب ناچاری بزرخاک سپرده باشند و سیم بر نیاوردن گذشته
 باشد تا کید مفسر ماید که باید بر آورد و بخوردن مرغان مردار و از بید
 بعد تا کید مینماید که نباید مرتکب گناه شدگان کنند که بخواره

امر زیده خواهد شد و میفرماید از چهارواستماع از جرایم و آثام
بسیار بهتر از توجس و توبه و کفاره است .

﴿ ۱۸۳ ﴾ پرگرد چهارم ۱ در غیاب نقض نفی برخی قوانین

عربی و فوج داری داده است ۲ شرح اضرایمان شکنی

و سزای آن مسطور است ۳ جرایم فوج داری که اشاره بدان

شده است تهدید و حمله و اید اوزدن زخمی که خون بیرون آید و

شکستن استخوان و قتل نفس است ۴

بعد حکم باید او اعانت همگیشان در خواسته و ترویج و تربیت

ینماید - سپس گریز وارد دستور العمل بحجت تحصیل علوم میدهد .

میفرماید ۵۵ باید در آغاز روز و در پایان روز و در ابتدای شب

و در انتهای شب دانش آموخت تا دل بدانش افزوده و سپاکی

نیر و مندر گردد - لهذا سپاکی و فروتنی بایست است تا در دانش شرفت

حاصل شود - در میان روز و میان شب آرامش کرده بیدار گشته
 دوام و قیام باید نمود تا توانائی مکرر کلامی بهم رسد که هر بدان عیسی
 معلمین سابق گفتند اندک پس منع میفرماید که مضایقه در دادن
 و اشاد بمؤبدان صاحب علم و دین نمایند به ضمناً میفرماید تا اول
 اولی عیاشد از پیر سائی به خورون بستر از روزه داری
 است به دانشمند و آموخته از پیدایش و نیا موخته فضل است
 من بعد تصریح میفرماید که غنا و توانگری موجب قلت آثم
 میشود زیرا که عموماً فقر و فاقه باعث سرقت و غارت و چپا و جزآن
 شده از نتیجه این افعال و نهمه اندام شکسته و بند و زنجیر و دار
 و پرت و اخراج بلد حواله شخص میگردد و بهین بیوانی و نتیجه
 گریه آن سبب تجارب صعبه مثل گذشتن از آتش و در آب جوش
 رفتن غیره میشود .

(۱۸۴) پرگرد و خیم - اینوزره اولاً روشن میدارو که چنانچه

شخصی مجبوراً و یا نادانسته بر و آتش و آب و زمین را بیاید

گناهی نذارد و از غفلت و بی پروائی خود آدم است که آب و آتش

موجب قتل و هلاکت انسان میشوند از آن پس بیان زاکون کفن

و دفن میت در او ان رستمان میکند - از آلاشی که از باریدن

باران بر اموات و خمه پیدا شود مردم بری و بکجا اند - ذمه و عهده

انسان اجبت ناب از جرائم تا آنجائی باشد که دسترس داشته

ممکنش بشود - باز در اینجا تجید و تاکید فرمایش حضرت زرتشت

میکند که در گاتها فرموده است ۷۷ پس از زائیدن برای نشان

طهارت و نظافت و عفاف اعظم انعام است ۷۷ این نصیحت

مفیده اساس تمام و نذیر اوست .

پیشتر که میرویم مفصلاً ذکر طریق انتشار امراض مسری از التصاق

و اتصال ابدان و اجسام نموده طرز تطهیر آلات آئین دین را در صورت
 پلید شدن از مردار توضیح میکند - و در خاتمه شرح میدهد
 که زنی که بچشم جان زائیده باشد چگونه سلوک نموده بچه قاعده
 عمل نماید .

کفن اموات باید پاک و فرسوده و کهنه باشد .

تذیر و اسراف نادر و ابوده تا بناذره تخم بی جا صرف کردن
 ناسزا است .

(۱۸۵) پرگردشتم - درین فرستیم بیان مطالب آتیه آمده است

۱ هرگاه زمین بمردار آلوده شود تا چند گاه پلید میماند ۲

توحش گناه آلوده کردن زمین بمردار ۳ تطهیر انواع میاه

در صورتیکه بمردار پلید گردیده باشد ۴ هوم را که بمردار آلوده

شده باشد چگونه پاک باید گردانیدن ۵ اموات را بر جبال یا

جایهای بلند افراشته باید نهادن تا آفتاب بر آن تابد ۶
 وقتی که گوشت و پوست و جز آن از میت دور شده بغیر از
 استخوانهای خشکیده چغری نماید باید جمع کرده با ستودان سپارند
 (۱۶۶) پرگرد هفتم - این فرشیم مشبکست - بر مضامین آتی -
 ۱ اقسام سرایت و تاثر امراض که از موت طبیعی یا موت
 مناجات یا هلاکت جبری و غیره فراهم می آید ۲ تا چه پایه
 تعفن و نجاست میت در مردمان مجالس و با هم نشسته سرایت
 میکند ۳ پارچهائی که بمردار آلوده شده چگونه پاک میشود
 ۴ خوردن مردار زشت و نارواست ۵ پشمینه و عسل
 که بمردار آلوده شده بچگونه پاک گردد ۶ اطبای گوناگون
 و آزمایش و تجربت آنان ۷ حق الرحمت و اجرت اطبا
 کدام کدام حیوانات اهل حسب المرسوم آن روزگار بودی ۸

طریق تطهیر اراضی و دخمه یعنی سردابه چه باشد بجهتی که اینها موجب آفت
 امراض مختلفه اند ۹ ترتیب و آداب زن نگاهانه افکنده ۱۰
 اقسام فلزات و ظروف و چوبینه را که بمُرده آلوده شده چگونه تطهیر
 کنند ۱۱ حیوانات اهلی را که بمُرده آلوده اند چون ترکیه نمایند
 ۱۲ بیم گناه از کارناشایسته که بار آوده خیرتیه کرده باشند.

(۱۸۷) پرگوشتم - درینسوره بیان مطالب تحت آمده است

۱ اگر خانه چوبین باشد و بمُرده آلوده چون تطهیر کنند ۲
 درگاه سمرمای سخت و برف و تگرگ و جنس آن که بدون مُرده به
 دوگاه دشوار باشد بکجایش نگذارند و چون کنند ۳
 برندگان مُرده خود را چه طرح پاک سازند ۴ درگاه بُردن مُرده
 که مانده پیش آن راه روند و چگونه روند ۵ جامه مُرده بطور
 اسراف بکار نبرند ۶ قباحات و کراهت لواطه و اعلام ما

نیتی نیروی آرایش مردار خشکیده ۸ مردار مانی که در درجات
 مختلفه عفونت باشند و مردم از آنها آلوده شوند بجز مردم را
 تطهیر کنند ۹ آداب برشوم بی آنکه شخص جدا شود مانند شب
 ۱۰ آتش آلوده بمردار را چون ترکیب کنند ۱۱ کره آوروں
 آتش بدو گاه که آتش گاه باشد و اینکه چندین آتشی را باید از منوعی
 برگیرند که بمردار آلائند و این فرمان باعث تاسیس آتشکده گردیده
 است ۱۲ خود را که پلبی باشی در میان چون پاک سازی
 (۱۸۸) پرگردنم - در یوره نشوه یعنی برشوم نه شبه را
 مشروحاً شرح داده است - نخست بیان برشوم گاه کرده پس
 از آن بفضیل آئین برشوم میدرخش الرحمت برشوم ده را
 حسب الشان والاسطاعه برشوم گیر معین کرده است
 برشوم ده ناموحت که و تینه اوجه باشد .

(۱۸۹) پرگرد دهم - درین فرشیتم برخی از قطعات گاتهای شت

زرتشت پندمان را بساکی یاد نموده میگوید برای دفع و انسراج

اجنه و عفاریت و ارواح خبیثه تأثیر باشند به هر یک را چند

بار بخوانند و از خواندن و دیدنش چه فایده حاصل شد

که ام جنیثات بیرون میروند اینهم بیان شده است .

(۱۹۰) پرگرد یازدهم - این فرشیتم نیز مثل سوره سابقه مثل

است بر ادعیات و دعواتی که از قرائت آنها ارواح خبیثه از

انواع اشیاء چون خانه و آتش و آب و غیره خارج میشوند .

(۱۹۱) پرگرد دوازدهم - درین سوره بیان و توضیح مدت تعزیه

و سوگواری برای اقارب اموات معین شده است . پس از

اختتام ایام مقررّه عزادار اب معیت تن و خانه و پوشاک را تصفیه

و تنقیه کنند .

(۱۹۲) پرگرد سیزدهم - اینباب در تعریف سگان است ۱
 از نیکوتره جانور کدام شود مندر کدام زیانکار باشد ۲ گت
 سنگین در آرزون سگان ۳ فرائض و عهدهات سگان ۴
 خوراک سگان چگونه درست باشد ۵ سگ دیوانه را چه کنند
 ۶ اوصاف حمیده سگان ۷ جنتی سگ و گرگ
 خصایص و ذمائم سگ ۹ تعریف سگ ۱۰ جرّم قتل سگ
 (۱۹۳) پرگرد چهاردهم - اینسوره متضمن است بر توبه گنایان
 و کفاره آنهم ۱ صدق ۲ راه انداختن پشه پاک و سخت و
 خشکیده و آرزوده و لبان خوشبوی و چوب خوشبوی از
 برای آتش پاک ۳ آئین برسم و هوم و جوام ۴ کشتن مار
 و کرشم و وک و موردانش و کریم خاکی و گس نشست و دیگر نمودن
 ۵ ویران کردن سوراخ و سنب خانه تنبار ۶ آماده کردن

۱ فرار بجهت آتش و مؤبد و پهلوان و بزرگیز ما کار نیز بجهت منفعت
 عام خلق کندن ۸ داوون زمین کشت و کاری یا خانه با آخور به
 اشوان ۹ اعانت در تزویج و دوشیزگان ۱۰ ساختن مل بجهت
 فائده عامه ۱۱ عطای طعام از گوشت و نان و می بردان حتی
 و جز اینها .

(۱۹۴) پرگرد پاترودیم - درین فرسشیم بهره از گنا بان بزرگ را بر
 شمرده است پنج از آنها اینند ۱ بدگونی و دشتیادینکوان و بی
 گنا بان ۲ اذیت گنگ ۳ زدن گنگ لاس آستن ۴
 مقاربت با زن دشمنان ۵ مباشرت با زن آستن پس
 ازین نکوهش از روپسی گری نموده میفرماید جزم کبیره است -
 باز میفرماید که هرگاه شخصی با آنکه روا نیست بزنی روپسی گری
 کند نباید چنین حرام را ساقط نماید که گناه بزرگت پشخص زانی

باید دخول را با طفل او معیشت و نفقه دهد .

(۱۹۵) پرگرد شانزدهم - در نیاب قواعد دشتان و آداب او

آمده است باید در جای خشک دور آتش و آب و مرد اشو قرار گیرد

- و طعام در ظرف متعارف جدا بخورد - غذای او نه کم باشد نه پُر -

مناسب حال وی باشد - سه شب تا نه شب مدت معهوده

دشتان است اگر تجاوز نماید غیر طبیعی بوده مرض باشد

بعد آداب شست و شوی دشتان را بیان نموده مذکور میدارد که در

حالت حیض اگر مجامعت واقع شود جرم کبیره خواهد بود .

(۱۹۶) پرگرد هفدهم - موی سترده شانه زوده و ناخن چیده

باید با احتیاط از خانه و تن دور نموده در معاک کنده پنهان کنند

(۱۹۷) پرگرد هجدهم - در نیاب مواد آتی بیان شده است

۱ طریق امتیاز مؤبد حقیقی و غیر حقیقی ۲ مؤبد و انش اموجه و چو

و کاسب و صاحب حمیت صحیح بوده و مؤبد نادان و قنبل و خواب
 دوست درُست نباشد ۳ اقیاه از درو زندانی که مانع کیش میشود
 ۴ فایده خروس در بیدار و هوشیار کردن مردم و زود بخیر آمدن
 و بر سر کار خود فرستادن ایشان را ۵ چهار زبان بزرگی که از
 عدم نظافت و طهارت طاری میشود و طریق قلع آن مضرات -
 نخست بنی پروانی در پوشیدن پوشاک بایسته و نوم بیرون
 آمدن آب منی با پیشاب سوم احتلام چهارم تا پوشیدن
 سدره و نابستن کشتی پس از پانزده سالگی پنجم چاره گناه چارمی
 نوزودی کردنست بدون تائنی و نوزودی عمل پوشیدن سدره
 و بستن کشتی است بائین کیش همی پنجم کسانی که شهوات نفسانی را
 متابعت نمایند بزرگترین دشمنان خدای خود باشند. گناه ایشان
 برابر گناه تباہ کردن آفریدگان یزدان است. اینگونه بدکاران

از گرگ و مار و دوان دیگر بهتر نباشند ما کفارهٔ مجامعت با
 زن دستان که پیشترش مانند آنست که در پرگرد چهاردهم مذکور
 (۱۹۸) پرگرد نوزدهم - این فرشی مهمت بزرگ دارد که
 مبین بحرانی در حیوة حضرت زرتشت اسپتمان است. باری
 دشمنان در هلاکت آنسرو تهی گماشتند پین از بهوشیاری
 وزیر کی دفع شر از خود نمود. ازین قصد حیات خود بیدار شد
 مروان و آشکار پای پیش نهاده عزم خود را در قلع و قمع کل
 قبایح و شنایح و خبیثات جزم کرده دین مختار خویش را گسترده
 امیدواری میکند که پیروان او الی آخر الذوران که گاه
 آمدن سیوشانس و تازه شدن جهانست همین زا کون را
 بر پا و پاینده خواهند داشت. چون طرف مقابل جناب حضور
 را مصمم دیدن طریق فرقیاری پیش کرده خواستند برشود و

تخریص از انتشار دین مازدئینی بازشش دارند لهذا گفتند اگر از
 اراده خود باز آئی سلطنت عظیمی بتو دهیم و لکن شت و خشور ترک
 آهنگ خود نفرموده بالا استقلال در ترویج دین یزدانی کوشش نماید
 پیاسخ گفت اگر جان از تم نگسلد از قصد خود دست برندارم .
 سپس شت زرتشت التماس وحی و الهام از و اهب العطا
 میکند و آداب تصنیف پلید بها آموخته منافع عبادت تحصیل نماید
 پس از آن چگونگی آئین دین و طریق تطهیر مردم و چسپیر مرده الوده
 و رسم بر شنوم کوچک و بزرگ می آموزد . از آن بعد الهام
 می آید که پس از مردن چگونه مردم ازین جهان بدان سرای شوند
 چون دشمنان دیدند که آنسور بدینگونه تکمیل علوم نمود از
 تسلیم و تقلیب وی محروم گردیده راه خویش پیش گرفتند و فرستند
 (۱۹۹) پرگردیستم - اینسوره نیز خالی از اهمیت نیست زیرا که

معلوم میشود از آن که در میان ایرانیان فن طبابت و معالجت
 چون پیدایش داترط که پدر گرشاسب نامور و از دودۀ سامیان
 بود نخستین پزشک بشمار می آید. او استعمال ادویۀ نباتی و معدنی
 کرده در اصلاح و مداوی چند گونه در و فیر و زرشک.

(۲۰۰) پرگردنبیت و حکم - درین فرمایشم ایراد و ایضاح
 شده است که گو سپند و باران و تابش خورشید و ماه و
 ستارگان برای استیصال امراض و سالیق قویه اند .

(۲۱۰) پرگردنبیت و دوم - اینسوره در وصف فرشته
 ایرمین نام است و این ملک رب مناکحت باشد و نیتقام
 آمده است که از تلقین طهارت و تعلیم لطافت اینموکل سوره
 دامادی توانائی دور کردن بیماریهای بشمار دارد که از دفع آنها
 و سائل رفاهیت بنی آدم فراهم می آید .

ذیلاً مؤجز نامی المتون پشت ما

مذکور خواهد شد

(۲۲) هر مزدیست که از جمله رموز مقدسه نامهای

امثال سپندی هر مزدکارگر تر است. غیر ازین اسماء بیست نام

صفاتی حضرت باری تعالی مذکور شده است که بسیار مجید و محمود بوده

تاثیر عظیم دارد. علاوه برین پنجاه نامی دیگر نام رب جلیل مذکره

شده هر کس را خواندن و ورود آن اسمای عظیم لیل و نهاراً

فرض کرده است تا موجب طمانینت خاطر قاری باشد.

(۲۳) در عهد متأخرین که نمازهای پانزده را تألیف کردند

صد و یک نام خدا نیز وضع کردند که الی الی حال در آغازین

بواج زمره کنند و در اوستای نیز تک کشتی قدیمیان مذکور است

که خدا یکصد و یک نام دارد. اهل اسلام گویند هزار و یک اسمی

الحی دارند و بنود هزار و یک نام یثن ذکر نمایند یثت
 لخته مختصره دارو بعضی گویند که این پاره بهمن یثت است که
 حالا مفقود شده .

(۲۰۴) ۲ آبان یثت به این یثت تصنیف مقبول
 ایرانیان باستان است . ازین یثت و دیگر یثتها اشارات
 کثیره درباره شاهان پشین و پهلوانان ایران و کشورها و پیکارها
 و آئین و روشن باستانیان بدست می آید . اغلب آنها
 در شاهنامه فردوسی علیه الرحمه موهوب یافته میشود مایاد
 برخی از نامها خورسندی گزیده میگذریم :-

- ۱ گیومرد ۲ هوشنگ پشداو ۳ جمشید
- ۴ اردوباک ۵ فریدون ۶ گرشاسپ
- ۷ افریاب ۸ کاوس ۹ کینخرو

- ۱۰ طوس ۱۱ ولدان و سیه ۱۲ جاماسب
 ۱۳ اشوز دین پور و واخشت ۱۴ اشوز و وراثت
 ۱۵ گنهم ۱۶ گوشت فریان
 ۱۷ اولاد هوب و نوور ۱۸ زرتشت ۱۹
 ۲۰ کشتاب ۲۱ زیر ۲۲ ارجاب ۲۳
 ۲۴ شهرناز ۲۵ ارنواز ۲۶
 ۲۷ کیزو ۲۸ کریوز ۲۹
 ۳۰ سیاوش ۳۱ کیقباد ۳۲
 ۳۳ لهراسب ۳۴ هوم ۳۵
 ۳۶ زوی طاسب ۳۷ آستین ۳۸
 ۳۹ زریان ۴۰ تور ۴۱ سلم
 ۴۲ اسپندیار ۴۳ مازندران ۴۴

۴۵ بابل ۴۶ هنگ افراسیاب ۴۷ خجنت

۴۸ وحیت ۴۹ خوارزم ۵۰ گنگ در

راقم رساله در انجام این نیش نامی رایافته تحقیق نموده
است که با دوده هوا فریتان مطابقت دارد که حسب الذکر
دین کرد پهلوی بانی سلاطین طبقه هوا فریتان شده هوا فریت
نام داشته

باید طبقه سلاطین هوا فریتان پیش از دودمان هخامنشان
و پس از خانواده شاهان کیانی سلطت کرده باشند زیرا که

اسم بانی این دوده در اوستا موجود است و اوستا
علی الاشراف از دولت هخامنشان تألیف شده است .

(۲۰۵) ۳ خورشید نیش - این نیش بازگشایش

و کم مشهور بخورشید نیش است - قدری تعریف خورشید

درین بیست میباشد . میفرماید : چون آفتاب برمی آید زمین
 آفریده خداوند پاک میشود - آبهای روان پاک میشود - آبهای
 چاه پاک میشود - آبهای دریا پاک میشود - آبهای ایتا و ده پاک میشود
 - همه آفریدگان پاک و آفریدگان روح پاک میشود - اگر خورشید
 بر نیاید دیوان همه پسر بانی را که در بهشت کشور زمین باشند
 تباہ نمایند و ایرزدان مینوی در جهان نمانند هیچ واسطه
 دفع و رفع آنها نمایند . این مطلب در فقره دوم و سوم
 خورشید بیست است .

﴿ ۲۰۶ ﴾ ۱۴ هر بیست - این در ازترین شیهما است و
 مشکت برد عوات کثیره بهر ایرزد که رب النوع فروغ بیست
 . هر نیایش هم فقرانی حید است که ازین بیستش علیجده
 کرده اند . نور صدق و عدل بوده ظلمت کذب و ظلم است

از این روی مهرت نورپاداش راستی داده سزای ناراستی
 میدهد . اوست داور نیات و اقوال و افعال مردم درین
 جهان و در آن سرای بزرگ او پاسبان سوگند و پیمان بوده
 مردرجان یعنی پیمان شکنانرا یکفرکر دار خود میرساند . میفرماید
 در شهری که پیمان می گسند مرگ را همه شش سر راه داده بانداژ
 صددکاران اشوان را می آزارد . ای سپستان نباید پیمان
 خود را که با دروند کرده یا آنکه با اشوی بهدین خود کرده بشکنی -
 زیرا که مهر هم برای دروند و هم برای اشو میباشد . باز
 میفرماید در مردبی خوره یعنی ناقص ایمان گمراه شده در دل خود
 اندوه دارد - مردبی خوره بدینسان اندیشه میکند که - مهربانی
 پروا همه بدیانی که کرده میشود نمی بیند و همه دروغمانی که گفته
 میشود نمیداند . ولی من در دل چنین می اندیشم که - اگر از پیشها

بد آدم خاکی صد بار بدتر باشد باندازه افکار مستحبه مهر آسمانی بلند
 بفرزاد و اگر گفت رهای آدم خاکی صد بار بدتر باشد - باندازه
 احوال صاوقه مهرینونی فراز نیاید - اگر کارهای مردم خاکی صد بار
 بدتر باشد باندازه افعال پسندیده مهر سماوی بالا نرود - اگر
 علم سماوی در آدم خاکی صد بار بزرگتر بود - باندازه دانش آسمانی
 در مهرینونی بلند نباشد - و بدینگونه اگر گوشهای مردم
 زمین صد بار بهتر بشود - بجزبی آذان محشر نشود که گوشهای نیکو بشود
 داشته هزار حواس را دارا بوده هر کس را که دروغ گوید می پزند
 (۲۰۷) ۵ فروردین بیست - این بیست در ستایش
 فروهران انشاء شده است . متعارفاً فروهر را روح یا فرشته
 پاسبان ترجمه کنند پن برستی معنی اینجین قوه مخصوصه باشد
 مروانرا که در هر فوی حیاتی موجود هست آنوجود را بهیکل خودش

نگاه میدارد و این فروهر کو هر مینوی است . چون در کیش
 زرتشتی فرمان بتائیش و نیایش هیچ چیز زبون نیست . دین
 یشت فروهران اشوان راستوده است و بس . این یشت
 گویا منظر با شتهار شها مت وجودت آنهاست . تا آنکه
 فقط نوع انسان و مینوان فروهر دارند و بس . بلکه خیرهای
 تو منند مانند آسمان و زمین و جز آن هم گویند فروهر دارند .
 (۲۸) این یشت را در مجسمه تو ان کرده . تحت تخت
 در نیایش و ستایش فروهران خوبان است و بخش دوم در نیایش
 فروهران ایرانیان نامدار از آغاز گیومر تا انجام سیوشانس
 است . هفت فرشیمن این یشت در آشکار نمودن و نگاریدن
 نامهای بزرگانی است که کارهای فریبند کرده اند و گذارش
 آنها بروشی است که در زیر کفتم می آید :-

(۲۰۹) ۱ - نامهای برخی ایزدان مینوی و مردم نخست
 گیومرد و پیغمبر زرتشت اسپنتمان و شاگرد نخست آن تیسارمید یوماه
 - ۲ - دیگر شاگردان شت زرتشت ۳ - برخی دیگر مردان -
 ۴ - اشوان دیگر کشورها ۵ - سیوشانس انجامی ۶ اشوان
 پیش از شت زرتشت ۷ - برخی زنان اشو .

(۲۱۰) ۶ - و زهرام یشت بهرام یا و زهرام فرشته فیروزی است
 و این یشت در ستایش و کیایش او نوشته آمده است .

(۲۱۱) ۷ - دین یشت - این یشت مخصوص است بخت
 دین مازدیسنی و دین مازدیسنی را شخص داده رفیق از اچیت
 یعنی علم دین گفته است . چون تیسار زرتشت سر و کارش با
 دین است درین یشت فقط یاد می آزان سر و بابانوی
 اندرون او و پیشوایان دین بنموده است . در آیه آمده است

که ز رزقت بدیه بوی داده گفت ای ز راست ترین چیست
 آفریده خداوای اشواز جای خود بر خیز و از نشیمن خود فرار
 ای اگر در جلو من هستی برای من بایست و اگر در دنبال منی پیام
 برس - همه با هم دوست باشند تا راهها چون خانه خودمان
 امن باشد و کوهها و اراپی راه پای خوب باشد جنگلها
 مکن العبور بالا من باشد و رودها با سودگی آسان گذر باشد
 این همه از بجزر پاکلی ما و آموزش هر فردی و تشنغ دین در
 مردم و اعتقاد ناس بدان دین می باید باشد .

(۲۱۲) ۱ ارویشت - اردو تشخیص مؤنث آبادی

تن و زندگانی بهیئت اجتماعی ناس و معموریت مدن است
 این ملک را با ستعاره و التشبیه و خت هر فرد گفته است .
 مقصود عمده این یشت آنست که در کیش بهی تحصیل مال و اندوختن

خواسته ناستوده نباشد بشرط اینکه بواسطه حلال و دسترنج خود
 فراهم آرد بآنکه بسیاری از ایرانیان باستان و خود
 تیسار زرتشت کرده بودند. ایضا گفته است که کارهای گناه
 خصوصاً مردمانی و رؤسپگیری و سقوط چنین حرام و جنگ
 و تاراج و غارت موجب انهدام اساس معورتیت مدن میشوند
 و ازین جهت بایسته است که این شناع را ازینجهان براندازند.
 لهذا میفرماید که « زاری نخست اردو ایزد بزرگ در باره زن زو
 است که بار خورتابا و میسازو و تو پیش وی مایست و برتر
 خواب او منشین ۱ چکنم - آیا باز بر آسمان روم - آیا بزین در
 فروروم ؟ » ناله دوم اردو ایزد بزرگ در باره روسپی زنی است
 که از بیگانه استن شده و تچه برای شوهر خود می آرد - چکنم
 آیا باز بر آسمان بر روم یا بزین اندر شوم ؟ این است نالش سوم اردو

ایزد بزرگ این بدترین کاریست که مردم و ظالمین کنند یعنی
 دوشتیزگان را از شوهر کردن و فرزندان را از دیدن باز میدارند
 چکنم - آیا بر فراز سما شوم یا بر زیر زمین پنهان کردم ؟ - مضمنا
 مزبور در آیات نجاه هفتم الی نجاه و نهم از ویشیت واروست
 (۲۱۳) ۹ زامیادیشیت - این یثیت و نثیت ارض
 بر آور نوشته شده بویره گذارش ممالک کوهستان ایران میکنند
 که زاد یوم ایرانیان باستان بوده تماشاگاه معظیات امور
 نامداران باقره بی باستان بوده است . درین یثیت اظهار
 ایمان و رجا کرده است که از نتیجہ جمیع این فرقی عاقبت الامر
 جهان از امراض و موت غیر طبیعی رستگار خواهد شد . در جانی
 ازین یثیت آمده است که : تا جهان را تازه کنند که دیگر فرقی
 نشود و پیش از مرگ هرگز ننمیرد - هرگز نفرساید و نپوسد - همیشه

زنده و فرزندان کامروا باشد. مردگان برخیزند و حیات و تیرگی
 بیابند و جهان بکام آورده و تازه شود. آفرینش همگن شود.
 آفرینش آبا و کوه هر نیکو لایموت گردد. و درج یعنی تنهایی و صد
 گونه فرزنداننش اگر چه از بجز بلاکت اشوان برسوی دوند
 معدوم شوند. کام جهان آفرین چنین است. ازین آیه
 مبارکه: «اندم مردگان برخیزند» ماده اعتقاد برستماخیز
 و حشر اموات پیدا گردیده در برخی ازناهای و اسپین بهلوی
 شرحی و بطی یافته است و شدنی است که از روی همین شیت
 عقیده قیامت و محشر در عالم تمدن پای نهاده در ادیان مشهوره
 جهان و علی الخصوص کیشس هیود و نصاری و اسلام درآمده باشد

تفسیر نیکان

(۲۱۴) شماره آفرینگان یا یونانها شش است ۱

آفرینگان گاهنبار است که بیان شش حجره آزا که جشن فصول
 باشد نموده فریض آن هنگامها را و انمود میکند ۲ آفرینگان
 گاهنبار است که سوره مختصره میباشد مستبطنه از فروردین یشت
 در لغت فروهران که طبقه باشد از گوهسران پاسان یشت
 که بد آفرینگان را در پنج روز آخر سال که خمه ستره و پنج
 بوده کیه زرتشتی است قرائت کنند ۳ آفرینگان پتون
 است که دعائیت که در آغاز بهار تلاوت کنند و بهار گاه در آمدن
 بهور کیتی فروز است بکاخ بره و آغازیدن فصل ربیع و صیف
 در صفحات شمال ارض و بز در سوم فروردینما جشن ریتون باشد
 ۴ آفرینگان اردا فروش است که مانند آفرینگان گاهنبار
 در مناقب فروهران انشاء شده است پن فرقی میان اینها
 آنکه نخست را در هر هنگام سال که بخواهست توان خواند و

دویم راقط در گاه پنجم و نه بخواند. ه آفرینگان دهان میباشد
 که در دعای آبادی خانه و خانواده خوانده است. و آفرینگان
 سروش است که از کرد های سروش شیت بر آورده اند و در
 وصف سروش بوده سروش فروتنی و فرمانبرداری است.

گایان سرایشی

(۲۱۵) این سرودن گاتها باشد در گاه برون مرده بدادگاه
 و در این روز گاه هفت های اهنودگاه را در آن بهنگام می سرانید.

سیروزه

(۲۱۶) این فخرست نامهای بی روز باشد و معتقد است که
 و کالت هر روزی و اگر راست بسکی از فرستگان مینوی.

سروش باج

(۲۱۷) این درودی است در دعوت سروش مذکور فوق

(۲۱۸) بجز آنچه اسما و رسمایان کردیم - قطعی چند هست که به
 نیزنگ نامزد باشند - چون اہمیتی نداشت مفصلاً ذکر نمی شود

کتب سلوی و پازند و پارسی

در کیش زرتشتی

(۲۱۹) بعضی تالیفات پازند هم تذکره لازم دارو - بنا بر این

قدر المقدور نوشته می آید - نماز بر کشتن از بزه که نامزد به پیت

است پنج می باشد ۱ پیت پشمانی است که مشهور است

به پیت آور باد ۲ پیت روانی ۳ پیت ایرانی ۴

خود پیت ۵ پیت ایرانی روانی است . بیشتری از کتا پان

که درین پیت بانگ کور است علی الظاهر در عهد اوستا نیز مشهور

بوده است .

(۲۲۰) آفرین ها باشند که ادعیه اند و بصحابت آفرینگانها

خوانند. چهار آفرین است ۱ آفرین گاهنبار ۲ آفرین

زرتون ۳ آفرین اردا فروش ۴ آفرین بهمان -

(۲۲۱) پیمان پهلوی دعائی باشد که در گاه گواه گرفتن

و هنگام سورسرایند و پیمانهای سخت از نوشته و نوبانو گیرند که تا

دم زیت با هم محرو و وفا داشته حیانت و ستم رواندارند

و این برضا و پسندیدگی خویشان و دوستان زن شوی

در انجمن مردان و زنان زرتشتی بوقوع آید .

(۲۲۲) ستایشهای سی روز پارسیمان است و بر هر روز

فرشته سردار و پروردگار باشد .

(۲۲۳) باجهبا و نیزنگ های گوناگون است .

(۲۲۴) پس از اوشتا و پازندکتب پهلوی و پازنداهمیت و او

که امروزه در نزد پارسیمان حاضر است . برخی از آنها هم آواز می

ذکر نایم ۱ ترجمه پهلوی و نذیاد و و سپرد و نیش
 و بر حی از بهرهای خورده اوستا ۲ دین کرد ۳ دادستان
 دینی ۴ بندهش ۵ اردای و یراق نامه ۶
 شایست و لاشایست ۷ ماویگان گوشت فریان ۸
 شکن گمانی و جار ۹ نیزنگستان ۱۰ اندرز آردباد ۱۱
 اندرز بزرگمهر ۱۲ مینوی خرد ۱۳ زنده بن شیت . و
 قدری دیگر هم هست . اگر تفسیر و تشریح عقاید کیش
 زرتشتی چنانکه درین نامهای پهلوی و پارسیان شده موجبات
 تشفی و تسلی خاطر دانشمندان و محققین فراهم نمی آرد اما برای
 و نمودن و یادگاری طنون و عقاید زرتشتیان قرون متوسطه
 خیلی کار آمد و مفید فایده باشد .

(۲۲۵) مخفی و محجب نباشد که چون عرب بر دولت ایران استیلا

و غلبه یافت بلای عظیم و غایبه بزرگی برای زرتشتیان دست
 داده بسیار او با هم و عقاید و اعمال خارجه در کیش و طریقت
 ایشان راه یافت. چنین عقاید و از عام و ملنون در نامهای صوفیان
 عجم و سپاسیان و دیگر مؤلفین اشرافی و مشائی بسیار بدست آید.
 و سائر و دبستان و زردست افشار و جام کخیرو و
 شارسنان چهارچمن و دیگر کتب ازین مقوله است. این
 نامها بهیچ روی تفصیل حقایق عقایدین زرتشتی نبوده اخلاط ملنون
 و او با هم و خیالات کیشهای بیگانه مانند مذهب هندو و بود و
 صابئین و یهود و غیر هم میباشد. این کتب بهیچ گونه فقه علم
 کیش بهی را دارا نبوده حقایق طریقت زرتشتی را بیان نکنند.
 (۲۲۶) چند نامها در روزگار کنون در فقه و شرع زرتشتی در
 ظرف این چهار صد سال پارسسی تألیف شده است. از آنجمله

صدور و زرتشت نامه مشهور بوده روایات نیز هست که پیش
 و پاسخ بعض مسائل شریعت زرتشتی است که فیما بین بهدینان
 هند و ایران واقع شده. مصنفین کتب مذکوره مؤبدان بهدینان
 ساده دل و استوار مازدیسنی بوده عقاید ایشان مانند خیمالات
 سپاسان و دیگر پارسیان ذوی الاوهام بطنون رموزی صائبین
 و صوفیه آمیخته و مختلط نبوده است. روایات دارای مطالب
 حکمت و فلسفه و اخلاق حسنه و مانند آنها نیست و لکن در احادیث
 این دین تک و مراسم کیشی لا اعتبار نباشد. آنها از شریعت
 و ظاهری مذیب سخن گویند از حقیقت و بطون و رموزین.

بعض آیات در اوصاف هر مزد

توانا

﴿ ۲۲۶ ﴾ هر مزد میگوید نام من پانیده است. ای زرتشت

اسپنتمان نام دوم من فراهم آورنده ریزه های چیزها است .
 نام سوم من پیداکنده همه کاشها است . نام چهارم من
 نظم کامل است . نام پنجم من همه چیزهای خوب هر فرد آفریده
 است که فرزند نظم مقدس باشد . نام ششم من خرد است .
 نام هفتم من خردمند است . نام هشتم من دانش است .
 نام نهم من دانشمند است . نام دهم من حافظ است .
 نام یازدهم من یاددارنده است . نام دوازدهم من جان
 بخش است . نام سیزدهم من بزرگترین دهنده نیروی است
 . نام چهاردهم من آنست که دروازه نیست . نام پانزدهم من
 غیرمخلوب است . نام شانزدهم من داور همه کارهاست
 . نام هفدهم من همه جای حاضر است . نام هجدهم من
 تدریسی بخشنده است . نام نوزدهم من بندوبست کننده است .

نام بیستم من داننده همه است ۳۳ من نگهدارم من آفریدگار
 و پروردگارم . من شناسنده نیک و بدم . من گوهر سودمند
 ترینم . نام من تندرستی بخشنده است . نام من بهترین تندرستی
 بخش است . نام من اثر و ن است . نام من فضل اثر و ن
 است . نام من جان آفرینیت . نام من بزرگ دانا است
 . نام من اشواست . نام من اشو ترین است . نام من فرهبند
 و فرهبند ترین است . و پرین و پرین ترین و دو پرین
 و دو پرین ترین و بنیا و گذرنده و آفریننده و نگهدارنده و پر
 ورنده و شناسنده و شناسنده ترین و پدید آورنده آبادی و
 سخن آبادی و پادشاه کامروا و پادشاه کامروا ترین و پادشاه
 نامی و پادشاه نامی ترین و نافریننده و نافریننده و نگهدار
 خوبان و تباهنده و شمنی و یکبارہ فیروز می یابنده و فیروز تر

چیز و سازنده همه و همه آسانی و پر آسانی و دارای آسانی و پاک و زیند
 و سود و رزیدار و سود مند و نیرو مند و نیرو مند ترین و اشونی و
 بلند و شاه نیک و شاه نیکوترین و سرور و سرور و سروران و
 از سوگ است .

ای زرتشت پاک بدانکه چنین و چگونه از خرد و دانش من است
 که چگونه جهان از نخت آغاز شد و چون انجام خواهد شد
 صفات مذکور است در فقره ۲۲۷ مستفاد از هر مزویش است

﴿ ۲۲۸ ﴾ در اغلب آیات و نذیراد حضرت واجب الوجود را بخت
 جان آفرین بزرگ دانش و گوهر سوورسان ترین و خالق عالم
 جسمانی و مقدس مخاطب داشته است . در آیه ۱ برگرد
 ۲۲ و نذیراد خدایا آفریدگار کل انما عیم خوانده است .

﴿ ۲۲۹ ﴾ در آیه ۱ آبان نیش هر مزو میفرماید که در من که در نهند

جان و داننده بزرگ بهم آب را برای افزایش خانه و بزرگ
 و ده و شکر و پاس و پرورش آنها به نیر و مندی فرو و آوروم ۷۷
 ﴿ ۲۳۰ ﴾ در آیه ۱ های ۱ نیز شن واه دشده است که ۷۷ اهوره
 مزده خالق و نورانی و فرو عمنند و اکبر و فضل و اشرف و حکم القضا
 و اعلم و اکل الهیات و رسا کاترین بجه فضیلت نظم خود و آفریدگار
 آفریده نیکو و تاد و فرستنده رحمت را مین بخش خود است و مارا
 ساخته و پرداخته و پروده و پاس داشته است و سودرسانند
 ترین مینواست ۷۷

﴿ ۲۳۱ ﴾ در آیه ۱ و ۳ های ۳۷ نیز شن آمده است
 که ۷۷ ازین به گدز ما بدین روش اهوره مزده را عبادت کنیم که
 گو سپند و غله را داد و آهبا و اور و ران آسایش ده و روشنائی
 و بوم و پر و نعمت حسنه را خلق نمود آری ما اورا پرستش کنیم

از بر قدرت کامله او و عظمت و صنعت حکمانه او و ما عایدیم مرا و را
 بنام ذاتش خدای دانای رسا سوو۔ پرستنده ایم اور ارجان
 و بت یعنی عن صمیم القلب .

(۳۲) در آیه اول خورشید نیایش بر زبان پانژدار و است که
 ۱۱ بنام یزدان ۔ ستایش کنم و بخواهم ترا که دادار اهور مزدا و فرزند
 و فرزند و عمت و هر سوپ آگاه و کردگار و خدا و ندان خداوند شاهان
 شاه و نگهدار و آفریدگار آفرینش و روزی ده و توانا و نیرومند
 و جاوید پای و آمرزیدار و آمرزش کردار و مهربان و توانگر و
 دانا و پاک و پروردگار هستی که شاهی با داد تو پاینده باو ۱۱

(۳۳) در نام ستایش میخواہیم کہ ۱۱ بنام خدای بخشاینده
 بخشایگر مهربان ۔ ستایش کنم نامی را کہ همیشه بود و همیشه است
 و همیشه خواهد بود ۔ ستایش سزایست و فراینده مینوی ۔ اندرینویا

مینویست و اسم ذات واحدش او مرد است - خدای مبین
 ودانا و توانا و توانگر دار و آمرزیدار و آمرز شکر دار و
 پروردگار و دادار و کزبگر و خاور یعنی حامی و او
 خشیدار یعنی رحمن و او ویژه یعنی خالص و وه دادستانی
 یعنی حسن العدل و بهازور یعنی قادر علی الاطلاق است .

سپاس بآن بزرگ هستی داران که هنگام خویش آفرینش کرد
 مرزور ودانائی و برترشش امشاسپتد و بسیار ایزدان در روشن
 بهشت گروتمان و آسمان گردد و خوشیدا بنده و ماه خشیده
 و ستارگان بمر و باد و سپهر و آب و آتش و زمین
 و درختان و گو سپندان و او خشت و مردم را
 پرستش و نیایش بخدای کرده که کنم که مردم گونه را از آفریدگان
 جهانی مهتر ساخت بفریوی گفتار و خرد ما شه یاری هنگام

مخبره فرمانفرمانی بر آفریدگان داشته با ویوان رزم کرده اند
 آنها پر حسیز نماید .

ماز گذارم بخدای هر و سپ آنگاه مهربان که فرستاد میان چگیری
 ز رشتت اسپنمان انوشه روان پیغام ببرد و دانش دین
 و خرد سرشتی روشن و خرد گوش شنوده و دانائی برای
 رهنمائی همه ستان و بودان و پیدان یعنی متقبلین و فرهنگان
 فرهنک مائره سپند که باشد روان از ازیل گذراننده و از دوزخ
 رها ننده و رساننده به بهشت برین که خوشبوی و بود باش نیکوان
 است

تائیش بخدای مهربان که گرفته خواه بوده فرمانبران را پاداش
 نیک دهد و انجام کار و روزان را نیز از دوزخ تار رهایی بخشد و
 همه بوی زرگی بیاراید ۴۴

گذارش هستیان مینوی

(۲۳۴) ذواتا ملائکه دو طبقه دارند ۱ امشاسپندان یعنی
 ملائکه مقرب ۲ ایزدان یعنی ملائکه فقط . پن فرشتگان را
 بجهت مقابله و مطابقت باز دو بهره توان کرد ۱ ایزدانی اند که
 شباهت دارند بجدایان و دیده بود و دیگر اقوام قدیم عالم ۲
 فرشتگانی باشند که بویژه ایرانی اند .

(۲۳۵) نخست از امشاسپندان گذارش نمایم - پس پوشیده
 نماید که امشاسپندان پروردگاری چیزهای زیر گفته دارند
 - اهوره مزده پروردگار مردم کونه و بهمن پروردگار گو سپندان
 و اردی بهشت پروردگار آتش و شهریور پروردگار آخوست
 و سپندارد پروردگار زمین و خرداد پروردگار آب و افرود
 پروردگار درختان است . چنانکه پیش ازین شرح کردیم نامها

امشاسپندان بجز تا مه های صفات شت و او را و او بر نبود
 و این فرگفت در گاتخار و روشن گردید تا در روزگار و اسپین
 که دریافت فرزندان و راز فرمایشهای شت و خستور از میان مردم
 روی یکی نهاد و امشاسپندان را کسائی داده هستی جدا گانه انگاشتند
 و بر آفریدگان مذکور فوق سری و سروری دادند.

﴿ ۲۳۶ ﴾ ایزدانی که در اندیشه مانا بنجد ایان و پیدهنود و دیگر
 گروههای باستان اند - این فرشتگان را هم از روی سروری
 که بر چیزها مثل چهار آخشیجان و زمین و جزآن دارند پنج بخش
 توان کرد ۱ ایزد آتش است - چون آدر که آتش باشد
 انگیزه گرمی و روشنائی و بنیاد رسیست و بالندگی است
 در میان ایرانیان باستان در سنگت بزرگی پیدا نمود - ازین
 رگه که از ایزدی را هم که پروردگاری آتش بر او بود آدر خوانند. نماز

تنومندی بردو گردنی پیاپی که بیچ این کیش و نیزنگ دین را
 بی هستی آتش نپرداختندی - ستایشهای فراوان در سواد مندا
 و افاضه و افافه آن ساخته و سرائندی . در روزگار اوستا چنانچه
 نوع آتش نامدار و بانام بوده ۱ آتش و ایشیت که آذخش
 باشد بر آسمان پدیدار شدی ۲ آتش و هورفیان که گرمی
 جانور باشد ۳ آتش اروا ایشیت که گرمی رشتنی با باشد
 و آب میکشد و بس . آتش را در اوستا استعاراً تا پسر هورف
 خوانده است چنین مهر خوانی از برای او در سنکرت باستان
 هم پدید است در وید هینود آتش آذخش را بنام پور استر
 ورن یاد کرده اندو استرورن فی الواقع بمعنی هورف
 می آید . آذخش را اشرون هم نامیده اند که معنی آن
 دارای آتش میشود - ازین اثر که برابر اثر اوستا

در سنسکرت اثر زبانه آتش و اثری زبانه کش و
 فروزان برآمده است . در یونان باستان اثر جین آتش
 زای نام رستنی بود که چوب آنرا برای گرفتن آتش مالش
 دادندی . ازین حالات که یاد کردیم پدید است که نماز آتش
 در گروه ایرانیان و دیگر خانواد های ایرانی نژاد مانند هندو
 و یونانیان خصوصیت داشته از هنگام باستان بدیشان پدید
 بوده است . هیچ جای شکستی نیست که در سرمای زمستان ایران
 آتش در خانه و بود باش مردم لزوم تمام پیدا کرد و یار و یاور
 ایشان شده ستایش سزا کرد دیده است چه که در او جاع
 نشسته یار کار شده تیرگی را دور کرده گرمی بخشیده در گاه زمستان
 سرد و خشک آسایش میداده است . ایرانیان باستان مانند
 برادران ویدی خویش در ستایش خاصیت و منفعت آتش بزبان

چهارم سمرانی شعله صاعده آنرا دیده بیک جهان آفرینش از فروین
 جهان ببرین آسمان خوانده برای قبله مقررش کرده تا آخرت
 خصوصیت که با آتش میداشتند همیشه ایرانیان را انگشت نغای جهان
 داشته است. ازینجاست که سیکره دارپوشن متاسیس
 بر کوه نقش رستم چنان نگاریده اند که در برابر آتش ستاده نماز خدای میگذارد
 و تقریباً همه نولهای دو دمان شاهان ساسانی بخارا آتش دان
 داشته شاه و یکن دستور بزرگ پاس آن ایستاده اند.

(۲۳۷) ایزدان فروغهای آسمانی - ایرانیان باستان

هفت ایزد را با فروغ و شید آسمانی پیوسته میدانستند

۱ اشا بودی که ایزد سپیده دم باد او باشد

۲ بود که ایزد آفتاب باشد ۳ میتر که ایزد روشنائی روز باشد

۴ ماه که ایزد ماه باشد ۵ ستاره تیشتری بود که

ایزدباران باشد و آسمن که ایزد آسمان باشد
 آیزران که ایزد شیدایی انجام آسمانی باشد. اُشا یا
 اُشاس که در وید هینوئیست بهین نام نامی است هم سپیده دم
 باد اُد هم پروردگار آن است. کلمه اُشائی که بیازند
 هوشبام است سپیده دم درخشان باد اوی بود هبنا
 مؤنث است. ازین روی ایزد پروردگار آنرا مجاش آن
 پنداشته گفتند که چون دوشیره زیبا در کاسکه شکوهند نشسته
 مردم و جانور را برای پرداختن بکار روزانه خود بیدار میسازد.
 هوز نام ایزد است که سرور آفتاب باشد در سنگرت
 مانندش سوری و در یونانی هیلپوس و در لاتین
 سون آید. در اوستا خورشید در سنگ نمایانی دارد. برخی
 از تاثیر سودمند گرمی و شیدش شناخته اند. در خورشید نیایش

اشکارا داشته است و فرزندان امروزه بدان معاون است که هر
 اصل روشنائی و زینکائی و رویندگی همه آفرینش و خالص کنند
 آنها بوده بی فروغ و گرمی خوش آیدش موجودات تباہ شوند
 . خورشید هم مانند آتش نشان خدائی بوده قبله مردم شد
 است . پنج بار نماز یکد بر زرتشتی را کردنش ناگزیر است .
 سه بارش روی بروی آفتاب باید گذارد و آن بامداد و نیمروز
 و سپین باشد . شت زرتشت در گاتهای خویش میفرماید
 که : که ام کس بامداد و نیمروز و سپین را ساخته است کی یاد
 آور پرستندگان تواند برای گذاردن نماز ؟ در پنجبار زرتشتیان
 همانندگی پنج نماز تازی کیشان هویدا و در سه نماز روزینه
 ایشان تر کال سندیها بر ایهه بند روشن میگردود .
 زرتشتیان بگا گشادون و بستن کشتی هم رو بوی آتش و خورشید

و دیگر روشنیها کند و پیدا است که در آن هنگام باید دل خود را
 یکجا کرده هوش و گوش در نماز ایزدی بنهند. در گاهتای
 شت زرتشت خورشید را پیدا کرده اهورمز و خوانده است و
 بهین روش در نامهای او شنا و پهلوی و پانزده آفریده خدایش
 خوانده اند زرتشت میفرماید: «ای اهورمز و اگر توفیتی پس
 کیست که راه خورشید و ستارگان را ساخته است؟» اما چنان
 بنماید که در عهد اوستای و اسپین عقیده شبنیه بعقیده برابره
 که کاشفات طبیعی را بعضاً صور مرئی الهی می انگاشتند جاری و
 ساری گردید زیرا که در آیه ۳۶ های نیزش که هفتن
 یش نام دارد چنین آمده است که: «ای اهورمز و از جمله
 اشکال تو ازین روشنان روشنی بلندترین بلندان - که نامزد
 بخورشید است - آنرا چون شکل بهترین تومی پذیریم» چون

اهمیت خورشید را در تدبیر امور جهان ملاحظه کنیم جای تعجب نماند
 که ایرانیان باستان هور را صورت ظاهری الهی می انگاشته
 - ازینجاست که بسیاری از اعیان و متمرکز زرتشتیان برآمد و شد
 خورشید در برج اشاعشربنیا شده سال کشتی این ملت از
 آغاز بهار که وقت دخول خورشید سرج حمل بوده نور روز
 جمیدی است حساب کنند .

مِتر اسم ملکی است که موکل روشنائی روز یا نور سماوی
 باشد. مناقب این ایزد طولانی و متکثر است. چون پیش
 نور است هر چیز جسمانی و آدابی بر او کشف باشد. او با
 مِتر خدای روز است. در اوستا مِتر اهر اصطلاحی
 آید که در وبست برابر مِتر ورن ویدیهنود است. در
 زبانهای ایرانی و اسپین مِتر را مهر خوانده با هویر یکسانش

پنداشتند که در لغات فرس جدید هم همین معنی خورشید وارو
 . در زمانی که مذہب عیسوی مبعوث گردید - عبادت مہربارخی
 از مراسم ابالی بابل قدیم آمیزش یافته تا حاکم متبعہ
 شیوع داشت . جشنی بنام مہرگان ہنوز در میان زرتشتیان
 مرعی و مجری است .

ماہ فرشتہ است کہ وکالت کردہ قمر باوی است در گاتھا مذکور است
 کہ ۷۷ اگر نہ تونی کیست کہ بواسطہ او ماہ میکا ہدیہ آید ؟ ۷۷ ازین آہ
 مہربن میشود کہ شت و خشور این کردہ را مخلوق قادر توان بخش
 باور داشته است در اوستای ما بعد بالنسبت تذکرہ ماہ کتر دیدہ
 میشود . احتمال دارد کہ این فروغ منہ آرا میدہ شبانی بگونہ ہور
 جهان افروز تاثیر انوار خود را بر قلوب ایرانیان باستان نمودہ
 است . در تحلیلات لظنی مردم اوستائی چنان اثر شدہ کہ خورشید

برگردون اسب تیز و سوار بوده ماه از نیمه گو سپند است .
 در ماه نیایش کمی از خواص ماه چنین است که ۷ چون ماه تاب بر خیزد
 می آید . از تأثیر طوبت خنک آن خضارت او و روان بنز فام
 از زمین بر می آید ۷

شتر

بقراری که در او ستاره است شتر هم نام ستاره است و هم نوشته است
 که رب انت . معقد است که این رئیس انجم بوده عموماً گویند
 سیریس یعنی شعری باشد . این ستاره شتر کین مطابق
 با تیشی سنکرت است که جوته ستاره باشد . بارانی
 که پس از خشک سالی بار دازوی است .

آسمان

اسم سماء و ملک رب آن است . چون بر کل تا خلق سایه بگذرد

دارای انوار سماوی است . در آیام متأخره صفت فرشتگی بوی او
ولی شتی یا نیاشی و مجید او تصیف نشده است .

﴿ انْفِرْ رَوْحًا ﴾

روشنی های نبی انجام است که اسم جمع همه فروغهاست بغیر
از آنهایی که خصوصاً مذکور شد . اینها را جمهوراً ایزد خطاب
کرده اند .

﴿ ایزد آب ﴾

اَبُو آب یا جمعا اَرْدَوِی سُوْر اناهِتِ عَضْر مَطَوِی
قوتی خالص میاه اسم ملکی است که وکالت آب با وی است
این نام مشتق گردیده در زبان کنونی آبان اَرْدَوِی سُوْر شد
است . در گاتهای زرتشت میاه را آفریده خداوند گفته است
و بس . آسنر و میهر باید که بی اسی او ر مزو یجر تو که میاه و اشجار را آفرید

؟ پند و ارادتسای و اسپین ستایشها و نیایشها برای آنها درست
 کرده اند. چون آب و اردوی بقانون صرف و نحو
 مؤنث میباشد ملکی را هم که موکل میاه است مؤنث قرار داده
 اند. در ازمنه متأخره پندار کردند که مقام میاه در آسمان است
 لهذا فرود آمدن آنها را از آسمان مستعاراً فی البطم گفتند که دختران
 زیبا و دوشیزگان دادار و در مزد از سماء بارض آمدند. بهین ^{سطح}
 در اوستامیاه را بخطاب اهرانی یعنی دختران اهوره
 نواخته است و دروید مینود. اسرانی آید. تعریف و توصیف
 منافع و فواید آب غیر غمتهی است. عجب نیست که نیروی تازگی
 و آبادی بخشیدن و دیگر سودهای آب و نفوذ و صفوت و عذوبت
 آن در قلوب ایرانیان باستان و اباالی هند و یابل و اقوام
 قدیمه تا شیر عظمت آن نموده آمان را بر آن داشته که مرتبه ملکوت

بمیاه دهند. ازیرا که درویدینود میاه را اِپود یوی یعنی
 آب خدا و در اوستا اِپود گنیش ^{سردگنیش} یعنی آب وه خوانده اند
 . گذشته ازین آب را درویدینود اسمرانی خوانده که از
 اسر یعنی خداوند مشتق شده و در اوستا اهرانی
 گفته که از اهر یعنی خداوند برآمده است. ازین وی
 اثر او را بابل میلیه که از مؤل برآمده خوانند می گویند
 مولی عربی است و بعضی مالک است نیز مخاطب بنام
 الهیة و اللة بود و این اسم را از قبیله بنی سام و
 عرب قدیم داشت و مشتق است از آل یعنی خدا و نامی تانیت
 در آخرا آن به ایضا کلمه انانیت در میان اقوام ایرانی
 تراوشیوع یافته مشهور به انانی تیس گشت و اثر او
 نامید و زهره تعبیر کردند.

ملک هوا

(۲۳۸) هوا چون در حرکت نبوده آرام باشد بنام وئی
 و در سنکرت وائی موسوم است و فرشته پروردگار آنرا هم
 بهین اسم خوانند. و در اوستا نعت وئی بسیار آمده است
 پن متأخرین آنرا وای وه یعنی هوای خوب نامیده اند.
 اگر هوا متحرک باشد مُستی گردیده وات و در سنکرت نیز
 بهین نام دارد. ملک رب ریج هم نامزد بهین نام است.
 هرگاه باد تند و بنیادکن بوده طوفان ریاح بوقوع میبندد به
 عقیده مردم اوستا کار دیوان باشد چنین بلارا واهی تر
 خوانند که باد بهی آن است.

ملک الارض

(۲۳۹) در اوستا زمین دو نام دارد ۱ سِنِدازمه که

اسم امشاسپند است و بعقیده اوستای سپین رت ارض است
 ۲ زم هاء باشد که زمیا بوده نام زمین و فرشته پروردگار
 آنم است . باعتماد سپینان زرتشتی سپندارم امشاسپند
 و زمیا دایزد هر دو موکل و رب ارض اند .

ایزد هوم

(۲۴۰) هوم یعنی هوم که در سنسکرت سوم خوانند نام
 نباتی تندرستی بخش بوده اسم فرشته موکل آنم میباشد . ایرانیان
 ویدی و ایرانیان باستان آب این رستنی را گرفته در گاه پرش
 با این کیش کار فرمودندی . در گاه های خودشت زرتشت
 درباره این نبات و خوردن آبش هیچ ذکری و بجای نیست
 مگر در اوستای و اسپین نام نبات و خوردن آن موجود میباشد
 امروزه نیز مؤبدان زرتشتی در گاه پرش خواندن آب هوم

گرفته کار فرمایند و نام آن پراهوم باشد چون ترش دشوار است
 آید خشکش بچکه کوفتن و آب گرفتن بکار آید .

برام و وربرام

(۲۴۱) ورثرغن و درسنکرت و زبرهن لغویاً معنی زننده
 دشمن است در ویدیهنوداسم اندر باشد که خدائی است فاما
 در اوستا فقط معنی فیروزگری و ظفر باشد . و رثرغن
 تحریف یافته در پهلوی و زبرهن گردیده و پارسی کنونی
 برام و وربرام شده است . بهر تقدیر این فرشته
 فیروزی و رب ظفر بوده لیست بزرگی در وصف او موجود است

ایام نیات ایزد

(۲۴۲) این ایزد در اوستا و در سنکرت بهین نام ایام نیات
 مشهور و لغویاً معنی ان نمیره آهباست . و این نام نوعی لذت است

و تحمل آتش برق یا نور هوراست . دروید هینودین آپام نیات
 رتبه ملکوت والو بیت و در او تاجه فرشته گی دارد .

﴿ ایزمین ایزد ﴾

﴿ ۲۴۳ ﴾ ایزمین اوستائی و ایزمین ویدی را هم
 پارسیان و نیز هینود بگاه ادای رسم عقد نکاح دعوت کنند . چنانکه از
 نامش مستفاد میشود فرشته او جاغ و خانه ایرانیان است . چون در
 هر خانه ایرانی آتش و خورشید را محترم میدانستند و بدیه میدادند -
 بعضی برانند که ایزمین فرشته پروردگار آتش یا خورشید
 یا فدیہ است . از آنجائی که نکاح و خلوص محبت بنیاد خانه دار
 و آسودگی میشود - خلاصه دعوت ایزمین در گاه عرس خود
 محتاج بشرح و بسط نیماند .

﴿ ایزدانی که صرفاً ایرانی الاصل اند ﴾

﴿ ۲۴۴ ﴾ پوشیده نماند که بعضی ملائکه هستند که ابد اُدخلی و مناسبتی
 با خدایان دیگر گروه ندارند و دیوان یعنی خدایان و پدیدهنودیم
 رجوعی با آنها ندارند. مگر خالصاً مخلصاً فرزندان مغز ایرانیان اند و ما
 در فترات آتیه ذکر آنها را برای اطلاع عمومی میکنیم :-

گوشش ایزد

﴿ ۲۴۵ ﴾ در او ستا عموماً و در گاهها خصوصاً هر آفریده جاندار
 که دارای روان و پیکل تنائی است و بوجهی باعث منافع مردم
 میشود آزار متشیلا و مجازاً گناه گفته اند و آنرا آفریده خدای
 تواناننداشته اند - در آیه ۹ های ۳۱ یزیشنشت
 زرتشت میفرماید در حکمت صانع بقربا تو بودی و لکن در او ستا
 و اسپین این آفریده و حکمت آفریدن و خدایت الهی را شرح فرض
 کرده گوشش ایزد نامیدند و امروزه شیئی با اسم هذا ملک موجود است

سُروش ایزد

﴿ ۲۴۶ ﴾ معنی سُروش عبادت و اطاعت با و امر آبی است و در گاهت های شت زرتشت این کلمه بهین معنی اصلی حقیقی بکار برده شده است . اما در اوستای و اسپین این صفت ظاهره بدی را شخص فرض کرده فرشته خوانند . در تصنیفات بعد از گاهت های این ایزد را بسیار ستوده و خرمت داشته اند . در پارسی کنونی سُروش نام حیر ایل حامل وحی است .

رشن و اشتاد ایزد

﴿ ۲۴۷ ﴾ چون اصلاً معنی رشن و اشتاد راستی و درستی میباشد آنها را شخص فرض کرده ایزد گفته و کالت راستی و درستی و داد را بدیشان واگذار کردند .

دین ایزد

﴿ ۲۴۸ ﴾ دین مازدنی دو معنی میدهد ۱ دین پرستش خدای
 او خشیدار ۲ فرشته پروردگار چنین دین و او چون در زمان
 اوستا بحیث تذکیر و تألیف کلید دین در جنس مؤنث واقع شده
 فرشته وکیل آنرا هم انشی قرار داده اند . طبعاً و تحاً ایندین را
 در گاتھا و اوستا و تصانیف ما بعد بسیار تجید و تحمید نموده
 اند ویشتی بنام این ایزد ساحتی اند که الان در میان زرتشتیان
 موجود و حاضر است .

﴿ اروايزو ﴾

﴿ ۲۴۹ ﴾ اشتقاقاً معنی اِرِدووه برکت و صلاح و فلاح
 باشد که بپاداش اعمال حسنه میسر شود . پیر و ایام نام فرشته
 وکیل سعادت و اقبال گردید و چون ما مش جنساً مؤنث است
 خود فرشته را هم انشی کرده اند ویشتی در توصیف اروايزو امر و زهستی از

ما را پسند ایزد

(۲۵۰) ما نثر سپند معنای رموز مقدس و سرائر طاهر بوده ام

ملکی است که ربوبیت رموز و سرائر مطوره با وی باشد.

در گاههای زرتشتی فقط معنی اول داردین در اوستای و پسین و

دیگر تصانیف کثیره معنی ثانی را نیز دارا باشد.

ملکوت و حیروت

(۲۵۱) آنچه بیان کردیم فرشتگان نامور زرتشتی بودند

. بجز اینان بسیاری هستند که بلقب همکار مخاطب بوده در عهد

با کد امی از آنان شرکت دارند اهور مزو و امشاسپندان و گروه

همکاران عالم حیروت و ملکوت شوند. از قدیم الایام پارسیان

ایمان را ملائکه شناخته اهور مزو را سرور و آفریدگار ایشان

خوانده و پنداشته اند. در میان زرتشتیان اصطلاح سی و سه

امشاپندان شحرت تمام واروپن درین اشتباه واقع شده چرا که
 انور فرزند راهم بنزد ملائکه شمرده اند چنین اصطلاح سی و سه
 فرشتگان در کتب ویدیه و نیز یافته میشود چه در اینجا این گروه
 راسته باز یازده دیوان معنی سی و سه خدایان خوانده اند عقیده
 اینکه ملائکه خدام و اهب العطا یارب جلیل اندیود و نصاری
 و مسلمین از همین اعتقاد زرتشتیان اخذ و تعبیه کرده اند فرانس
 پاؤرکاب در کتاب مباحث جدید و عقیده در مواد ادراک
 و جمعیت بشریه میگوید که در میمونیدیس گفته است که - یهود
 تمام علم ملائکه در گاه اسارت از ایرانیان اخذ نمودند - تحقیقاً
 او ستاؤرند شرح و بطناسب آن مجموعه عقایدی میدهد که
 چندین روزگار فیما بین نصاری و ایر بوده در هیچیک از تورات و
 انجیل که کتب قانونی اند سنندی برایش پیدا نمیشد

روانان و فروهران

(۲۵۲) درازمنه خالعه ایرانیان عقاید فرشتگان پروردگار
 هر آفریده را که پیش از بعثت زرتشت دایر بود تجدید نموده ظنون
 عبادت اجدا و راهم تازه کردند . از نتیجه این سپد اریس از ایزدان
 پرستش روانان یعنی ارواح و فروهران یعنی نفوس مجردة
 نیکان و پاکان جاری و ساری گردید . در اوستا اروان
 فقط در معنی روان است اما فروش قوه مخصوصه روان
 بوده مجازاً همسرش است و ازین نیروی مردم بکار نیکو و زقار
 پند پذیرد و در تباهی شناع و قبائح کوشیده مصالح و
 محاسن آداب و اعمال را بشیناد خود نماید . این قوه مبارکه مخصوصه
 را چون ایزدان ابدی و مینوی پنداشته اند روان جدایش نیستند
 نه تنفس مردم بلکه جانوران و آسمان و آب و زمین و آتش و وجود

سیماوی کلا فرو بهر دارند. روان مذکر و فرو بهر مؤنث است لهذا
 هر دو را بهر و ایام اشتباهاً نوعی از فرزندان تو امام نگاشته گاهی نام
 دو تائی را روان پنداشتندی چه چونکه اصل شرفیت زرتشتی از
 وجود مذموم نفرت دارد. فقط روانان و فرو بهران خوبانراست و
 احترام کرده اند چه پیش از زایشیدن و پس از مردن هر دو
 مقدس. فرو بهرش که از کار ویژه خود که خدا فرموده آزاد است
 از آن وجود ناپویسته مانده مأمور بچاقت و حراست آفرینش
 او رمزدی از حمله و آسیب اهریمن و دیوانی میشود که در تناسلی
 آنها کوشند چه بنا برین فرو بهران پاکان را حفاظت عالم
 خوانده محبت کرده اند چه در اوستا مناقب فرو بهران فراوان آمده و
 و ابدانان را بچایست مؤثر گفته اند. در آخر سال و در روز اجمت جشن
 فرو بهران مقدسین مقرر فرموده اند که بنام فروردیگان و فروردگان

و پنجه و ده و غیره شحرت دارد به

در احترام بعضی ماخلق محموده و طبیعت

(۲۵۳) چنین بنمایید که ابو فرزد و امشاسپندان و ایرزدان
 و فروهران و روانان مینوی راستوده و محترم داشته اند و
 مخلوقات جسمانی سودمند را هم که در تحت و کالت آنهاست
 تحمید نموده اند و این از اوستا و تصانیف دیگر معلوم و
 هویداست به از اینجا است که در روزگار و اسپین پرستش
 و دیرینه ایرانی را که ماخلق طبیعی مانند ارض و میاه و جبال شمس
 و قمر و نجوم و نار و بقر و ثور و غیره باشد تحبب کرده اند باز
 دایر و سایر شد. این فعل را بجائی رسانیدند که طنون
 فیلسوفی و علمی مثل فضا و زمان و دیگر بار نیز معبود پنداشتند
 این مذهب ایرزدان پرستی و توحید فیلسوفانه و دانشمندانه

گشت زرتشت در گاتهای خود تلقین کرده است و از منتهی
خالق ملهات یعنی پرستش و عبادت طبیعیات مانند عبادت
ویدهنو پدید آورد - پن هچگاه عبادت ما خلق را برابر همسر
پرستش انور مزدومی پنداشتند ؟

در حکایت یوان

(۲۵۴) چنانکه بحث و درس طبیعیات و حرمت صفات
حسنه در زمان مابعد گاتهما موجب حدوث عقیده امشاسپندان
و ایروان و روانان و فروهران و جنه آن شد جهان و ش
در جنب و بصد آنان چند وجودات قبیحات موهوم مثل
دیوان و درجان و جادویان و پریان و غیره را که می پنداشتند
فاعلات انواع و اقسام شنایح جسمانی و خلقی اند آفریند بطوریکه
انور مزدور و کل تحنات و فیوضات عالم جسمانی بود - اهرمین را

رئیس همه بدینها و اصل ترکی و عداوت و گناه و بزه و زشتی می انگاشتنند
 چه برزور و پور و انگیو و عتیده شوئی بیشتر در ضمایر ایرانیان و پسین
 جای کرد و انواع قبلیح صورت زیر دستان ابرمین گرفته
 درجات و مراتب آنها مقرر شد چه چون عناد و تقاضت
 فیما بین ایرانیان و دیگر اقوام ایرانی و جز ایرانیان غلبه کرد
 خدایان کشورهای جز ایرانی را موکلین اقسام ذمام طبعی
 و اخلاقی خوانده منفور و مبعوض ایرانیان گشته پیک و وزخ
 شدند به بعض آیات مقدسه گاتها و کتاب اوستا را دعوت
 اخراج دیوان مؤثر دانند. اندر شر و ناستی و جز آن
 خدایان و پدیدهنو را در اوستا بی پرده مکر و ده داشته است
 بهین گونه دیوانی که پرستش آنها در مازندران و کیلان و ایر
 بود مبعوض ایرانیان شدند به دیوان ماده را عموماً میاد و جان

گویند و دُرُجُ مُشَقَّ است از دُرُجُ یعنی آسیب رسانیدن که مطابق
 وُرُه است در سفکرت پد در از منته ما بعد در پارسی معنی دروغ
 پیدا کرد۔ بدترین این خبیثات دُرُجُ قَنَش است که بیخ همه گون
 در دہای مُرودہ و پلید ہاست نیز پد بُو شِیَانَسْت و یوقبلی
 و دیری است تَرُوْمَت دیکبر و غرور است۔ زمتان
 مرگناک و تباہ کار را دُرُجُ زمتان گفتندی کہ باعث تہلکہ
 نبات و حیوان میشد پد اَپُو شَس دیکشکسالی است کہ مانع
 باران و دشمن تشر است جادویان و پریان تا بعین اہرمن اند۔
 جادویان تر و پریان مادہ اند سبب دشمن داشتن اینہا این بود
 کہ سحر و جادو کارشان بود۔

اہرمن آخسچ و دشمن اور مرزد

(۲۵۵) ملاحظات تحت بطلان ضدیت اہرمن را با اور مرزد

ثابت مینماید. ۱. درآیه ۱ های ۱ پشتگاه آمده است که
 ۲. اهورمزو با قدرت و حکمت کامله خود بتوسط منشش سو و مند سبب
 اندیشه و کردار و گفتار بهترین از پاهای با درستی و سیرگی بد بدست درین مقام
 منش سو و مند یعنی سپناینو عبارت از منش خوب و بهمن
 باشد. فلذا گنماینو اهرمین بدل از اکومن یعنی بد منش است.
 ۲. از روی علم زبان سپناینو مقصود به ثبوت می چون در چرکه گنما
 مترادف اکو و مینو مطابق من میباشد. ۳
 در صورتی که سپناینو با و بهمن یکیت ممکن نیست که با اهورمزو هم یکی
 باشد. چه در گاتها اهورمزو را پدر و بهمن گفته است و ازین جهت
 جداست از وی پیدین رگه گز چون اهرمین همان اکومن بوده
 ضد سپناینو یا و بهمن است نتواند دشمن اهرمزو باشد مگر ضد سپنای
 مینو است که و بهمن باشد و بهمن عبارت مستعاره پسر اهرمزوست

نه خود بر نزد پس واضح است که پاریان بدو فاعل قائل نباشند.
 ۴ در او ستا و نامهای و اسپین پاریان آمده است که بهشت
 در تیول و همین بوده اهریمن مالک جهنم است. روانان مردگان
 ایشان پذیرند و هر دو روانان بگردند و لکن مذکور شده که
 هر فرد را کسی نتواند دید حتی ملائکه از مشاهدۀ جمالش محروم اند.
 ازین فرگفت هم سبر جن و محقق شد که اهریمن دشمن و همن است
 نه او و مرد که برتر و فراتر از هر دو باشد. ۵ درهای نوزدهم^{۱۹}
 یرش بقوله تعالی میفرماید که ۲۲ از دو گوهر - آن یکی سودمند و همه گروه
 پاکان گفت ۲۱ از اینجا معتن گرد و که او فرد و سپنای نو که مینوی سود
 است یکی نیستند پن از وی جداست. درین صورت اهریمن خند هر فرد
 نباشد.

(۲۵۶) در تقصیر پهلوی و نذیداد نمونه خوبی از نیابت بدست
 می آید۔ در اینجا مسطور است که زن و فرزند خواسته و فرمازوا
 از بخت باشد۔ همه چیز دیگر از کار و کوشش است۔ هر خوبی
 که در بخت نباشد هرگز بر دم نرسد۔ آنکه در بخت باشد بدور رسد
 پن بکوشش از گناه کردن هر چه در بخت او باشد از دور شود
 ۔ هر بختی که در بخت آدم باشد بکوشش دور تواند شد۔ اگر
 کسی بزه کار شود۔ رنجهای تازه بهره او شود۔ شاخص
 شرح پهلوی پر گر و پنجم و نذیداد است۔ ازین فقره نیز واضح
 روشن است که چنین ظنون و تدابیر و حداقت اثر شایعین
 هم غالباً بقیده خالصه زرقشتی و خستیارگرایش دارونه
 باعتبار جبریه

اوستاهای با این

(۲۵۸) اوستماهایی که آئین همراه دارو و مؤبدان فقط در ادوی
 آن منقحر باشند اول یریشن است . معتقدند که خواندن یریشن و سپردن
 به با هم ثوابی عظیم دارد اما چون باوندید او آمیخته بخوانند اثر و کرفه آن
 افزون تر گردد و دوم درون یا واج دعائی است و آن شش
 های یریشن جدا کرده بر لودک و روغن گوسپند و میوه و آب خوانند
 و آنرا ایشته گویند . کرفه این با ندازه یریشن نباشد حسب
 المعلوم در هنگام اوستا و تن از مؤبدان آئین خواندن بنمید
 و ویسپردی جای آوردندی . و لکن فی زمانه دو تن مؤبدان
 ادای این عمل کنند . یکتن زود زوئا و یکتزر اسپس
 ریش باشد زود خواننده بزرگ و اسپس بر دست و سیت
 - لیک درون یا واج فقط یکت مؤبد مؤوی سازد . ۳
 میزد است و این آئین چنان باشد که بر پاره زمین پاکیزه پارچه

سپید شسته و پاک گسوده میوه و می و شیر و کل نهاده دو مؤبد شستن
آغازند هرگاه دیگر مؤبدان و بهدینان هم انبازی درین آئین کنند
ممنوع نباشد. ۴ ستوم است و این آئین آنست که مؤبدی
بای بسیت و ششم زین را بر غذای مطبوع خوانده یشته کند و قحاً
این آئین نیست. درگاه آئین با که مذکور داشتیم از زین گرفته
تا ستوم حضور آتش لازم است که در محجر کلانی افروخته خندل
و لبان و عود و غیره بر آن بسوزند. همه آئین بانی که شستن درون
که قسمی از نان تنگ باشد همراه دارد باید در میان پایی بسوزند و
پایی خطوط مربع مستطیل با اندازه یک دو گره ژرف اند که درین
جدا گانه بکشند و باندرون خطوط مسطوره بغیر از مؤبد عامل کسی راه
ندارند. ۵ نیایش و یشت است اینها بر پای او ستانند و مؤبدان
و بهدینان ادواتوانند کرد و هیچ آئین همراه ندارند. مگر در ایام قدیم

بر فرار از کوهها پشت میخوانده اند و آئین و هدیه بمعیت داشته است
 بعض احوان بر زمین بلبلند هم قرائت یشتهای نموده اند هر دو
 در کتاب خود در آداب نماز و طاعت ایرانیان شرحی نوشته است
 و آن تفصیل او رجوعش بدین یشتهاست **ع** نیزنگ کشتی است
 که بستن و گشادن بند وین است بر میان بر روی سدره پس
 از شستن دست و روی و پای باب پاک و این شستن را
 پا دیاب خوانند و عبرتی و ضو و پیارسی کنونی آبدست نامند
 - بستن کشتی و پوشیدن سدره فریضه هر زرتشتی بوده روزی چند
 بار باید کشتی نو کنند چه ما دعای اکل طعام است که زرتشتیان
 از روزگار پیش تا کنون پیشه داشته اند و اوستای خوراک
 سه گونه باشد بزرگ و میانه و کوچک اما دعای اعظم مخصوص
 مؤبدان است که در گاه کردن برخی کارهای دینی بخوانند.

دعای وسط هر شخص که مذهب زرتشتی دارد میتواند قضا نماید ولی
 امروزه رسم شده است که هرگاه در انجمنی بخواهند طعام را
 برای چاشنی انجمنیان رشته کنند آن دعا را قرائت کنند.
 دعای اصغر عموماً در گاه خوردن میخوانند.

﴿ الآتِ نَامِي كَارِ وَ اِيْنِ كِيْشِ ﴾

﴿ ۲۵۸ ﴾ ۱ برسم است که شناختمای نوعی از درخت بود
 است اما در ازمنش ما بعد که تحصیل آن متعذر گردیده در عوض
 آن تارهای فلزی ترتیب داده مستعمل میکنند و عدد برسم سه الی
 سی و پنج باشد و در هر کاری در شمار تارها فرق نهند و هنگام
 عمل مؤید آنها را بدست چپ گیرد ۲ ماهروی است که سه
 پایه کوچک ایوستستی و شناختمای هلال صورت دارد که برای
 مخادن برسم باشد در حالی که مؤید بدست ندارد. ۳ هاون است

که بکار گرفتن هوم آید و از فلزات سازند - ۴ تست است
 که رکابی نه سوراخی فلزی بوده بجهت پالودن پراهوم بکار
 آرد - غیر از اینها جام و طبق و دیگر ظروف متفرقه برای گرفتن
 و نهادن آب و شیر و هوم شسته هم میباشد .

آتش

(۲۵۹) ۱ آتش داوگاه باشد و این را بلا تفاوت
 مؤبدان و بهدینان بدست گیرند و کار فرمایند و در خانهای
 مردم باشد پنجدینان را نگذارند دست بدان رسانند و در
 کار و آیین استعمال نمایند و در آتشکده باشد ۲ آتش آردان
 چنان پاکست که بغیر از مؤبدان پاک هیچ مردم بدان دست نیکند
 و برای تطهیر و تحریش آئین مخصوصی هست - از شائز و جوی
 و یا بیشتر مانند کوره آهنگران و زنگ رزان و کوزه گران و غیره

آتش گرفته جمع کنند . بعد با داب مُعینه آنها را یکجا طاہر و شسته کنند
 و پس از آن در جای مخصوص باکی بنشانند و توجه کامله در حفظ آن نمایند که
 فروزان بماند و منطفی نگردد ۳ آتش بصرام است که فضل و اعلیٰ
 باشد تحت نشین کردن آن رحمت و اخراجات گراف داشته تا
 یکسال بلکه بیشتر بشت و نیزش با این لازم دارد . چنانکه گفته آمد باید
 از مقامات متعدده نیز آن فراگیرند و آتش برق را مزید همه کنند مردم
 کثیره برای تطحیر آنها در کار است که اگر بیان شود بسبب تطویل
 کلام است . آخر الامر جمیع آتشان فراهم کرده را یکجا
 نموده در کانون بزرگی آرام دهند . این نار مقدس را جاوید
 برافروخته دارند . تباهی و انطفاهی آنرا پارسیان آسیب
 بزرگی شمارند . مؤبدان بسیار پر پیروزگار که ظاہر و باطناً مصنی
 باشند شبانروز بیاس آن پروازند . آتش و برام جایش بر یکجا

سنگی یا مجرّه سیلین یا زین یا روثین باشد و همیشه خشک و عیدان معطر
 خوراک و بند موبدان چون برابر آتش ادای مراسم نمایند بدان یعنی
 نقاب وین خود را مستور سازند تا از دم و غلیظ و هر چه از دمان
 ایشان بر آید آتش آلوده گردد و اما بدان در ادای مراسم دیگر
 هم استعمال کنند.



(۲۶۰) دو سا بھائی فرامجی گرا کا در جلد اول کتاب تواریخ
 پارسیان آورده است که در اندرون دخمه پنهان گروی هست
 که تقریباً دوره آن سیصد پی بوده تماماً با تخته سنگهای بزرگ منفرشت
 و منقسم بسته رسته جای پاوی نام از برای اموات هست .

چون در هر رسته مزبوره پاوی هم شماره باشد پاوی های بیرونی
 از آن اندرونی بزرگتر باشد پاوی های پیش دیوار دخمه برای

مردان و پادوی های میانی برای زنان و پادوی های آخری
 بجهت بچگان باشد - پادوی ها را بدیوار کهای یک گزی در پهنای نیم
 جدا نموده جویهای خورد در پادویها کنده اند که آنچه خون دریم و جز
 اینها از مر و از براید و آب باران از آن مگر بقعر و هنده برود و هنده
 معاکی است در میان و خمه که بسک مفروش است چون نقش
 بالمره از گوشت و پوست طی شده از تابش آفتاب و تاثیر هوا کمالاً
 خشک میشود استخوانها را در توی معاک میانی ریزند تا بد و را در
 خاک شود - و تو انگر و در ویش بگاه مرگ یکسان باشند در
 معاک در اطراف اربعه آن از بر دیوار گرفته چاره کنده تا بیرون
 حصار و خمه بزند و در دم دهنت هر چاه زغال و شن ریزند
 تا مواد نقش تصفیه شده بیرون شود و ارض الهی را پلید نسازد
 قحریچاههای نام بزده پنج الی هفت پی ژرف است که مواد

پالوده زافز و کشد و در ته آنها شن و سیغشت ریزند و در چهار کلاه
 یکسان سازند فاما در بزرگی و کوچکی آنها تفاوت بوده و هست

نامهای روز و ماه و گاه و سال

و گنبار و عنبره

(۲۶۱) نام پنج گاه روز ۱ اشین از سپیده دم باید داد
 تا بر آمدن آفتاب ۲ باون از طلوع تا ظهر ۳ رینون
 از ظهر الی بعد از ظهر ۴ ایزین از بعد از ظهر تا نمودار شدن
 ستارگان ۵ ایوی سرتوتم از نمودار شدن ستارگان
 تا سپیده دم باید داد است .

نامهای سی روز ماه ۱ بهرزد ۲ بهمن ۳ اردی بهشت
 ۴ شهریور ۵ اسفندارند ۶ خرداد ۷ اردو ۸ دی
 ۹ آذر ۱۰ آبان ۱۱ خورشید ۱۲ ماه ۱۳ تیر

۱۳ گوسش ۱۵ دی بهر ۱۶ مهر ۱۷ سروش ۱۸
 رشن ۱۹ فروردین ۲۰ بهرام - و هرام ۲۱ رام ۲۲ یاد -
 گواو ۲۳ دی بدین ۲۴ دین ۲۵ ارد - ارش وانگ
 - اشونگ ۲۶ اشاد - ارشتاد ۲۷ آسمان ۲۸ زیاد
 - زامیاد ۲۹ مار سپند - مار اسپند - مانتره سپند ۳۰
 انارام - ایران ۳۱

نامهای دوازده ماه سال ۱ فروردین ۲ اردیبهشت
 ۳ خرداد ۴ تیر ۵ فرورد ۶ شهریور ۷ مهر
 ۸ آبان ۹ آذر ۱۰ دی ۱۱ بهمن ۱۲ اسفند اردیبهشت
 ۳۱ نامهای دوازده جشن ۱ فروردین در روز نوزدهم
 از ماه نخست ۲ اردیبهشتگان در روز سوم از ماه دوم ۳
 خردادگان در روز ششم از ماه سوم ۴ تیرگان - تیران در

روز نهم از ماه چهارم ۵ افرادگان در روز نهم از
 ماه پنجم ۶ شهریورگان در روز چهارم از ماه ششم ۷ مهرگان
 در روز شانزدهم از ماه هفتم ۸ آبانگان - آبانگان - آوا
 گان - آوا گان در روز دهم از ماه هشتم ۹ آذرگان در روز
 نهم از ماه نهم ۱۰ دیگان در روز هشتم و پانزدهم و بیست
 سوم ماه دهم ۱۱ بهمنگان در روز دوم از ماه یازدهم
 ۱۲ اسفندارندگان در روز پنجم از ماه دوازدهم جشن سبزه
 دگان را جشن بزرگی بر آن رسم خوانند

نامهای شش چهره گانه بار که اعیان و فصول شده اند

میدیوزم از روز یازدهم تا پانزدهم ماه دوم ۲ میدیوز
 ششم از روز یازدهم تا پانزدهم ماه چهارم ۳ پیشیم از روز بیست
 ششم الی سیام ماه ششم ۴ ایازم از روز بیست و ششم الی سیام

ماه هشتم ۵. میدیایم از روز دوازدهم الی شانزدهم ماه دوم

۶. هفتم نهمیدیم در پنج و ده کبچ روز انجام سال اند

معانی اسمای اعیان و فضول شمع صفات هر یک ۱. میبوی

زرم وسط ربیع در نصف کره شمالی که شیر در رستنی پیدا شود.

۲. میدیوشم وسط الصیف که هنگام درو باشد ۳. پیش‌هی

هنگام چیدن و دست آمدن میوه و حبوبات ۴. ایایم

هنگام بند کردن سفره هشتن زگا و بر ماده گاواست ۵

میدیاژی اوان شدت برودت شتا ۶. هفتم پش میدی

حین مساوات لیل و نهار در آخرینه که مراسم مقدسه دینی او کنند

مراسم و آداب جنازه و میت

(۲۶۲) ازومی که شخص جان بجان آنسین می سپارد و باقی

که بدادگاهش سپارد تا کام چهار دفعه سگدیش کنند. آئین نمودن

سگ برده حسب الظاهر از قدیم الایام رسیده است - منع این
دواب از ایام ۳ پرگرو و وندید آمده است .

(۲۶۳) پیش از شستن چینی یا کسی که بمردار آلوده شده
از راه نیز نک یعنی پاد یاب شاید بشویند .

(۲۶۴) یزشن همروش در تنه شب نختت مؤبد برخی در
اتشکده و بجره در سرای مرده پردازند .

(۲۶۵) بعد از ظهر روز سوم مرده آمین مخصوصی ادا
کنند که در نزد زرتشتیان ایران بنام سید و سید و سیدوش مشهور

و در نزد پارسیان هندی موسوم به اُتَمَن است . درین
هنگام همه خویشان و دوستان و آشنایان مرده بجن شده از

برایش استغفار و استغاثه از درگاه ایزد بزرگوار کنند و بنام
و نیت او بخشش و خیرات باز انیان و دو ائمه خیراتی دهند چون

هزارم در کتب دین زرتشت مذکور و ما مورثیت بعض بزرگان
 زرتشتیان هندوستان از اسرار مستعار شمرده و بترک رعایت آن
 گفته اند ❖

(۲۶۶) بروز چهارم میت هم آیین مخصوصی بجای آرند که بنام
 چهارم شهرت دارد. درین وقت یک دست رخت سپید پاک که
 با سم سبز و جامه اشودا معروف است یشکنند و خیرات
 بموید یا شخص معصومی دهند ❖

(۲۶۷) بروز دهم که دهم باشد و بروز سی ام که سیزده
 گویند و بروز سی و یکم که روزه خوانند و بروز سیصد و شصت و پنجم
 که سال نامند و بروز سیصد و شصت و ششم که روزه پی سال دانند
 مراسم و ادابی چند ادا میسازند و محضاً از برای یادبود میت
 هر سال بروز یک و وفات واقع شده است عمل و رسم مخصوصی بجای

فی آورند *

تبصره و اعلان

امروزه جمیع زرتشتیانی که در هر خطه ارض سکونت دارند باید زیاده
 علی ماکان شاکر و سپاسگزار باشند ازیرا که علما و حکمای راسخ
 امریکا و اروپا بقوت و استعانت دُولِ مقبوعه خود
 رسائل و صحایف کثیره در دین زرتشتی در ظرف این صدها
 گذشته بالسنه متنوعه مثل انگلیسی و فرانسوی و المانی و روسی
 و لاتین و غیره طبع و نشر کرده اند و روزنامه های متعدد در
 خصوص کتب مذہبی با تحقیقات کامله و تدقیقات لازمہ ہر ماہ
 در اکثر نقاط اروپا بالسنه مرقومہ فوق چاپ میشود و دار
 الکتب عظیمہ امریکا و اروپا از نسخ قدیمہ و جدیدہ کتب
 دینی و تواریخی زرتشتیان مشحون میباشد۔ تقریباً سی سال میشود

که پاریس از مبسوطی از مؤبدان و بهدینان هم بجد و کد تمام در
 احیاء و اصلاح و تحسین و تعلیم دین و آئین و کتب دینی خود مشغول
 شده و ظرف این ده سال گذشته رسائل و دفاتر متکثره
 در دین پاک ما ز دینی بزبان گجراتی طبع و نشر نموده اند و این
 حسن وقوع یوماً فیوم در ترقی است و از اتفاقات حسنه
 متمولین را وی منسب برای تقویت تعلیم و استعانت مصنفین
 انما یم تعدده داده اند و میدهند و ازین باعث کتابهای
 نثر طبع و نشر شده است و پس از اینم خواهد شد و
 افوس است که در ایران هنوز هیچ کتاب صحیحی در دین زرتشتی
 تصنیف و طبع و نشر نشده است و علم کمال این دین اویره از نظر
 یگانگی و بیگانگی نهفته و محجب مانده است !!

و حقیقت معنی گبر

امروزه مسلمین ایران زرتشتیان مازدنی کیش را عموماً با کفر
 و کور خوانند اما از سبب تعصب مذهبی و عدم تحقیقات لازم
 در کتب لغات خویش معنی این کلمه را کافر و آتش پرست نوشته
 اند اما درین خصوص خطای عظیم و اشتباه فاحش کرده اند
 ازیرا که پارسیان خود را مازدنی و زرتشتی و هر مزدی کیش
 و جد و یو خوانند از آنجائی که بغیر از عبادت اطاعت خدا نکنند
 مازدنی اند چون شت زرتشت پیغامبر ایشان است خود را زرتشتی
 شناسند و بجهت آنکه کیش خویش را فرستاده خدا و موافق او امر
 الهی دانند هر مزدی کیش هستند و بسبب آنکه همیشه ضد بدکاران
 و معاند هر گونه قبایح و شنائع آداب و ذمائم جسمانی و نفسانی
 اند جد و یو باشند و لکن زرتشتیان ایران در وقت خواندن
 همه گیر استعمال کلمه کور و کوره می کنند و آن بدل از کبر و کبره

باشد که معیش مرد و پهلوان میشود فاما گبر و گبره مخفف گبر است
 که بزبان هزوارش معنی مرد و گرو آید و اصل این کلمه از السته
 بنی سام است که زبان کلدانی و سریانی و عبری و عربی از آن
 قبیله میباشد در عربی کلمه جبر مقابل و مرادف گبر است که
 معیش شاه و پهلوان میشود چون معنی کلمه عمو ما مرد بوده خصوصاً
 پهلوان میشود پارسیان بوقت مخاطبه بهد گبر گبر میخوانند و
 بر و آیام تخفیف یافته گبر شد ولی اهل اسلام که از مقصود
 مخاطبه پارسیان و اصل معنی کلمه اطلاع نداشته لوازم تحقیقات
 نیز بجای نیاوردند چندانکه گبر اسم انگیره و پاک است و
 مرد و زن اینقوم را بلا تفاوت گبر خوانند در گاه تصنیف
 صحایف لغات هم معنی کلمه را بطن خود آتش پرست و کافر نوشته
 اگر معنی اصل کلمه نگاه کنیم باید زرتشتیان بدین اسم گبر مهابت

کنند که بیگانه کیشان او شان را مرد و پهلوان و شاه بخوانند پس از آنجائی که
 امروزه مسلمانین بعقیده خود معنی نگردد و بهین کلمه اطلاق نمایند زشتیانی را
 بقول این اسم شاق و دشوار می باشد فاما خود آشکار است که پس
 از دریافت جان سخن و لغت حقیقی این کلمه گوینده و شنونده از
 یکدیگر خوشنود بلکه راضی بوده و میدانند که این اسم هم بزرگ
 و نام شایسته می باشد.

خاتمه

مخفی نماند که پس از شکست سلطنت ساسانیان و فرار پاریان
 ایران بهندوستان و املاف و تباهی بازمانده زرتشتیان
 در ایران در بد و جلوس مهینت مانوس علیحضرت اقدین مایون
 شاهنشاه دادگستر رعیت پرور السلطان ابن السلطان ابن
 السلطان و النخاقان ابن النخاقان ابن النخاقان شت ناصر الهی نشانی

قاجار خلد الله ملكه و دولته الى آخره الا و ارؤسا و بزرگان
 زرتشتیان در هندوستان برای تقویت و امداد یقینت
 زرتشتیان در ایران و سرپرستی و رسیدگی باحوال انگیزه
 در بعضی اجمنی تشکیل داده دانای عصر و یگانه وقت مرحوم لمبجی
 صاحب انجمن مرحوم لمبجی را بوکالت خود با لوازم شایسته
 بدر بار معدلت شاهنشاه ایران فرستادند آن مرحوم تا سی و
 هفت سال تمام در ایران مانده از برای پیشرفت و ترقی باز
 ماندگان ایران راهنمایی های شایسته بسیار میان هندوستان
 کرده بنا بعدالت شاهنشاه ایران و مراسم اولیای ایندولت
 جاویدت اصلاحات لازمه شامل حال گروه مازدینان
 در ایران گردیده از برای این قوم علاوه از دیگر ترتیبات شایسته
 دبستانی چند که مایه پیشرفت و باعث عمده ترقی این قوم است

از وجو خیراتیّه پارسیان هندوستان و ایران در طهران و نیز در کرا
 که از شهرهای ایران است ترتیب یافته برپاشد که امروزه
 قریب پانصد نفر اطفال انجمن در دستها مشغول تحصیل تربیت
 میباشند پس از رحلت مرحوم خلد قرار مانگجی صاحب انجمن اکابر
 صاحبان هندوستان فرزانه هوشمند و کثیر کثیر و جی جان صاحب
 را که اصلاً ایرانی و تربیت شده هندوستان بود بوکالت خود
 منتخب گردانیده بپای تخت ایران مینویسانش فرستادند که
 آن مرحوم هم مدت توقفت بنا بر احم و توجه امنا و اولیای
 دولت فیروزی آیت ایران خن خدمت در مأموریت خویش
 بشور و بهرایی پارسیان ایران در دارالعباده نیز که مرکز رستگاری
 است باذن و اطلاع اولیای دولت ابدت و علماء و اعیان
 و اشرف مملکت در تحت حمایت انجمن سرکار اکابر صاحبان هندوستان

انجمنی بنام انجمن ناصری زرتشتیان یزد) مثل بریت هشت
 اجزاء و قوانین و ضوابط متعدده بنیاد نهاد و رتق و قیق جسیع
 امورات زرتشتیان ایران را منحصر بدان انجمن و اکثریت آرا نمود
 اسباب بایسته بجهت پیشرفت بازماندگان در ایران فراهم آورد
 پس از رحلت آن مرحوم که در کرمان اتفاق افتاد انجمن اکابر صاحبان
 هندوستان چنانکه رسم ممالک متمدنه است بطرز رسم
 مخصوصی ستم و کیلی که ممتاز الاقران و در امتحان از دیگر اطلبان
 سرآمد بوده ادیب یگانه و فرزانه زمانه اند اعنی شت اردشیر
 حلی صاحب خلف رحمت پناه ایدلجی را بوکالت خود برگزیده مبر
 پرستی زرتشتیان ایرانش پای تحت شاهنشاه نامدار کامکار
 فرستاد و معزنی علیه پس از یکسال و نیم توقف در پای تحت و
 مورد مرحم امنا و اولیای دولت ابدت گردیدن محض سرپرستی

بکیشان خویش بنزد آمده روزی در انجمن محترم ناصری زرتشتیان یزد
 در ضمن مذاکرات و تدابیر اصلاح حالات باز مانده زرتشتیان
 در ایران صحبت از خوبی و پسندیدگی این کتاب مستطاب کنگلوسی
 تصنیف و طبع و نشر گردیده است بمیان آورده فرمودند که
 هرگاه این نامه بیاری ترجمه و زینت افزای عالم مطبوعات گردد
 اطلاع شایسته از شریعت پاک حضرت اشوی زرتشت علیه
 حال پارسی زبانان خواهد گردید و تا یکدیگر چه حقیقت یزدان پرستی
 و خداشناسی پارسیان بر کسانی که غیر ازین می پندارند معلوم و
 منکشف خواهد گردید اعضا و ارکان حاضر در انجمن که نام نامی
 و اسم گرامی شان در صفحات جداول آتی میآید محض اعانه
 بطبع و نشر آن بموجب تقضیل در جداول هر کس کتاب موصوف
 را پیش حسرت نموده و جو آنرا پیشگی دادند پس انگاه جناب مغربی

ترجمه کتاب مزبور را بعهده ماستر خدا بخش بهرام خدا و ادریس
 یزدی زری آبادی و استنساخ و مقابله آنرا بعهده استاد
 جواد فرزند مرحوم شیر مرد این نوذر محنتی و استاد کیو قرش این
 وفادار این اردو شیر خرمشاهی که معلمین دبستانهای دهشلی
 در یزد میباشند و گذار فرمودند بجز الله تعالی معلمین تنه گانه هم
 خدمت خود را حتی القوه و الاستطاعت بجا آورده بنا بقوت
 و همراهی انجمن محترم ناصری زرتشتیان یزد و دیگر زرتشتیان
 و صاحب خیران که بذات کتاب را قبل از طبع و نشر پیش خریدند
 وجه آنرا برای چاپ شدن پیشگی دادند این کتاب مستطاب
 در بندر معجوره بیستی زینت افزای عالم مطبوعات گردید باشد

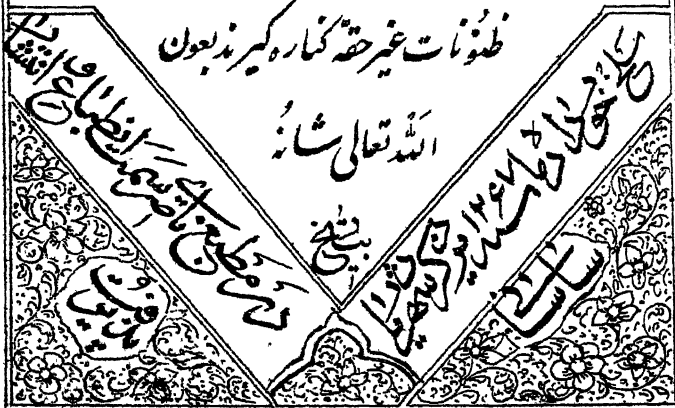
التوفیق علیکم التکلان

تیر کتاب

الحمد لله والمنة که هذا کتاب مستطاب کلمه چمن آئین زرتشت مترجمه
 ماستر خدابخش ابن بگرام خدا دادش یزدوی در بند معموره لمبستی
 بمعنی و اهتمام حضرت مهربان پوچرام خدا دادش و امده
 و اعانت اصحاب خیر و مردمان نیک خواه علیه طبع پوشید
 امیدوارم از مضامین صحیح و رموز لطیفه و نکات نادره آن بوم
 ناس خصوصاً زرتشتیان ایرانی نژاد بهره وافی برگیرند
 و شرح اربع مقدس و رموز صحیح زرتشتگیری و حقایق ایزدپرستی
 بهدنیان بر جمیع مردمان صفحه ارض هویدا و آشکارا شده از

طونوات غیر حقه کماره کیر ندجون

الله تعالی شانز



اسامی صاحب خیرانی که این گرامی نامه را در یزد

پیش از چاپ شدن خریده اند

اسامی صاحب خیرانیکه اجزاء و ارکان انجمن ناصری می شناسند

جناب فحامت نصاب شت اردشیرجی صاحب انجمن لاهیجی ۱۰ جلد

محمد نصاب ارباب رستم ابن مرحوم مهربان رستم ۲۰ جلد

دیش پیشه ارباب کخیس و ابن مرحوم مهربان رستم ۲۵ جلد

خیرخواه به اندیش ارباب گوذر انجمن مرحوم مهربان رستم ۵۰ جلد

بھی اندیش ارباب شهیار انجمن مرحوم بهرام مهربان کیتباد ۲۰ جلد

به اندیش سر و شیار ابن مرحوم بهمن نوذر ۱ جلد

خیر اندیش سمشیرا ابن مرحوم بهمن شهیار ۱۰ جلد

خیر اندیش رستم انجمن مرحوم مهربان بامس ۱۰ جلد

خیر اندیش رستم ابن بهرام شهیار ۱۰ جلد

۶ جلد	خیر اندیش نوشیروان ابن مرحوم سخریار رستم
۶ جلد	خیر اندیشان ولدان مرحوم شاه جهان محسربان
۶ جلد	خیر اندیش رستم ابن مرحوم خدامراد باس
۸ جلد	خیر اندیش خسرو ابن مرحوم مهربان جمشید اله آبادی
۵ جلد	خیر اندیش کخسرو ابن مرحوم خداداد جمشید
۵ جلد	خیر اندیش برام ابن مرحوم مؤید جمشید اردشیر
۶ جلد	خیر اندیشان بهمن و رستم ولدان مرحوم جمشید کتاسب
۵ جلد	خیر اندیش خدامراد ابن مرحوم رستم پولاد
۶ جلد	خیر اندیش فریدون ابن مرحوم استاد خسرو اردشیر
۴ جلد	خیر اندیش بهرام بهمن جمشید مریابادی
۲ جلد	استاد جوانمرد ابن مرحوم شیر مرد نوذر
۲ جلد	استاد کیومرث ابن وفادار اردشیر مهر جم خرم شاهی

جلد ۲	استاد اسفندیار انجروم خورسندار و شیرمهرجم خرم شاهی
جلد ۴	استاد مهربان ابن بجم رام خدا دادش زرسی آبادی
جلد ۱۰	خیراندیش خدا بنده انجروم همین رستم
اسامی صاحب خیرانی که خارج از انجمن می باشند	
جلد ۱۰	خیراندیش رستم انجروم بجم رام مهربان کیتباد
جلد ۶	خیراندیش رستم انجروم دنیا ریز فر دیار
جلد ۴	خیراندیش اسفندیار انجروم همین بهرام
جلد ۴	خیراندیش اسفندیار انجروم مؤید بهرام مؤید ماونداد
جلد ۶	خیراندیشان رستم و مهرمزدیار ولدان مرحوم کان مهرمزدیار شاک
جلد ۴	خیراندیش خدا بخش انجروم بهر زرسی آبادی
جلد ۴	خیراندیش جمشید انجروم مهربان رستم
جلد ۳	خیراندیش خدا داد این مؤید ارد شیر مؤید خدا بنده

جلد ۴	خیراندیش فریدون انبم جو م بهمین جمشید
جلد ۴	خیراندیش خسرو انبم جو م فریدون بندار
جلد ۴	خیراندیش اردشیر انبم جو م بهمین اردشیر
جلد ۳	خیراندیشان ولدان مرحوم پولاد تیرانداز خرم شاهی
جلد ۳	خیراندیش پولاد انبم جو م اسفندیار شهریار
جلد ۲	خیراندیش هرمز و یار انبم جو م همین شهریار
جلد ۶	خیراندیشان ولدان مرحوم کخسرو کاکاوس کلاتر
جلد	مرحوم رستم انبم جو م اسفندیار جمشید
جلد ۳	خیراندیش استاد رستم انبم جو م نوشیروان آبادان شریف آباد
جلد	خیراندیش خورشید انبم جو م بندار نوش آبادان شریف آبادی
جلد ۲	خیراندیش ملا اسفندیار این خورشید تیرانداز کوچیویکی
جلد ۲	خیراندیش رستم انبم جو م بهرام سروش بابا خدانی نقی

خیراندیش ہر فردیاری بمرحوم خدابخش تقی بابا خاندانی جلد

اسامی صاحب خیرانی کہ این گرامی نامہ را در کتب پیش از چاپ خندہ

خیراندیش اور فردیاری بمرحوم شہید یار بان کوچہ بیوکی جلد ۱۰

خیراندیش رستم پور خداداد فرامر زرسو آبادی جلد ۲۰

خیراندیش بہرود بمرحوم اردشیر رستم زرسو آبادی جلد ۱۰

خیراندیش جمشید بمرحوم مہربان جمشید دہنوی جلد ۱۰

خیراندیش بہرود پور نوشیروان بہرود زرسو آبادی جلد ۵

خیراندیش بھرام بمرحوم مہربان بھرام آدر زرسو آبادی جلد ۵

خیراندیش مہربان پور نوشیروان فرامر زرسو آبادی جلد ۵

خیراندیش بہرام بمرحوم مہربان بہرام گشتاسب زرسو آبادی جلد ۵

خیراندیش مہربان پور خدابخش شہر یار زرسو آبادی جلد ۵

خیراندیش اسفندیار پور خدابخش روزبہ زرسو آبادی جلد ۵

خیراندیش جمشید بن مرحوم شهیار نامدار هوشنگ زرسو آبادی	۵ جلد
خیراندیش اسپندیار پور اردشیر اسپندیار زرسو آبادی	۵ جلد
خیراندیش بمان پور مهربان بهرام آذر زرسو آبادی	۵ جلد
خیراندیش شهیار بن مرحوم مهربان بهرام آذر زرسو آبادی	۵ جلد
خیراندیش رشید بن مرحوم شهیار تیرانداز زرسو آبادی	۵ جلد
خیراندیش رستم پور نوشیروان شهباز فریدون زرسو آبادی	۵ جلد
خیراندیش ترک پور پولاد ترک شهباز زرسو آبادی	۵ جلد
خیراندیش مهربان پور پولاد ترک شهیار زرسو آبادی	۵ جلد
خیراندیش بهر و بن مرحوم آبادان بهر و زرسو آبادی	۵ جلد
خیراندیش دین یار پور مهربان شهیار منوچهر زرسو آبادی	۵ جلد
خیراندیش رشید پور مندگار شهیار اردشیر زرسو آبادی	۵ جلد
خیراندیش اردشیر خداحم شهیار اردشیر زرسو آبادی	۵ جلد

جلد ۵	خیراندیش مهربان بنجر حوم سفند یا رخداد و در شید ز نسوا آبادی
جلد ۵	خیراندیش اردشیر بنجر حوم طراب اسپند یا ز نسوا آبادی
جلد ۵	خیراندیش بهر دو پو بهرام مهربان جمشید حب ز نسوا آبادی
جلد ۳	مرحوم نوشیروان پور شحر یا تیر انداز ز نسوا آبادی
جلد ۳	خیراندیش کجمر و بنجر حوم نامدار هوشنگ ز نسوا آبادی
جلد ۳	خیراندیش رستم بنجر حوم مهربان جمشید اله آبادی
جلد ۳	خیراندیش نوشیروان بنجر حوم شهریار رخداد و شهریار ز نسوا آبادی
جلد ۳	خیراندیش اردشیر بنجر حوم کجمر و رخداد و شهریار ز نسوا آبادی
جلد ۲	خیراندیش کجمر و بنجر حوم سروش مهربان اوزنگ ز نسوا آبادی
جلد ۲	خیراندیش خدا داد پور آبادان خدا داد و ز نسوا آبادی
جلد ۲	خیراندیش مهربان پور رستم اسفندیار کتاب ز نسوا آبادی
جلد ۲	خیراندیش رستم بنجر حوم اردشیر کی حکیم ز نسوا آبادی

جلد ۲	خیر اندیش جوانمرد پورگشتاسب جوانمرد زوسو آبادی
جلد ۲	خیر اندیش خدا داد بنم جویم ماهیار خدا داد شهریار زوسو آبادی
جلد ۲	خیر اندیش آبادان بنم جویم بهر و خدا بخش زوسو آبادی
جلد ۲	خیر اندیش بگرد بنم جویم خسرو خدا داد مهربان زوسو آبادی
جلد ۲	خیر اندیش شهریار بنم جویم نوشیروان بهرام زوسو آبادی
جلد ۲	خیر اندیش فریدون بنم جویم گشتاسب رستم زوسو آبادی
یک جلد	خیر اندیش دین یار بنم جویم خدا داد شهریار زوسو آبادی
یک جلد	خیر اندیش مهربان بنم جویم بهرام سفند یار نامدار زوسو آبادی
جلد ۴	خیر اندیش ترک بنم جویم پولاد ترک کنوی
جلد ۲	خیر اندیش کخیسرو بنم جویم سفند یار مهربان کنوی
جلد ۲	خیر اندیش بهر و بنم جویم شهریار صادق کنوی
جلد ۲	خیر اندیش خسرو بنم جویم خدا رحم صادق کنوی

جلد ۲	خیر اندیش مهربان پورنو شیروان صدادکنوی
یکجلد	خیر اندیش شهریار بنجر جوم خدا بخش آبادان کنوی
یکجلد	خیر اندیش رستم بنجر جوم خدا رحم مرزبان کنوی
جلد ۵	خیر اندیش شهریار بنجر جوم سفید یار شهریار ساکن خلف خانعلی
جلد ۵	مرحوم مغفور بهرام فریدون اردشیر ساکن خلف خانعلی
جلد ۵	خیر اندیش اسپند یار بنجر جوم شهریار اور مرزوی ساکن خلف خانعلی
جلد ۵	مرحوم صنمیر و حث مهربان ساکن خلف خانعلی
جلد ۵	مرحوم ماه پرویز غث اسفندیار شهریار ساکن خلف خانعلی
جلد ۳	یحیی آئین مؤید اردشیر بنجر جوم خدا بنده ساکن خلف خانعلی
یکجلد	مرحوم اردشیر بهمن سرور و دساکن خلف خانعلی
یکجلد	خیر اندیش رستم بنجر جوم بهرام مهربان بندار ساکن خلف خانعلی
جلد ۵	خیر اندیش خدامراد بنجر جوم کامران سرروش نوروز خرمشاهی

جلد ۲	خیر اندیش گشتاسب بنجر حوم رستم خرمشاهی
جلد ۱۰	خیر اندیش بهرام بنجر حوم سروش رستم قاسم آبادی
جلد ۵	خیر اندیش کنجیسر و بنجر حوم سروش رستم قاسم آبادی
یک جلد	خیر اندیش بامس بنجر حوم بهرام بامس زین آبادی
جلد ۵	خیر اندیش اردشیر بنجر حوم مهران خسرو جمی
جلد ۳	خیر اندیش رستم و خدا داد و کاوس ولدان مر حوم گشتاسب رستم جمی
جلد ۳	خیر اندیش رستم بنجر حوم بر خور دار سرد مبارکه
جلد ۳	خیر اندیش اردشیر بنجر حوم گشتاسب رستم شحیر بار مبارکه
یک جلد	خیر اندیش بهر د بنجر حوم خدامراد اور مزد یار مبارکه
جلد ۵	خیر اندیش خدا رسم بنجر حوم خمبشید تقی
جلد ۳	خیر اندیش شحیر بار بنجر حوم خدا داد اردشیر تقی
جلد ۲	خیر اندیش خدا داد بنجر حوم رستم مهران تقی

جلد ۲	خیر اندیش خدارحم بمرحوم مرزبان سلامت لقی
جلد ۲	خیر اندیش بهرام بمرحوم خدابخش بان لقی
جلد ۵	خیر اندیش و مهر بمرحوم خدابخش بجلول اهرستانی
جلد ۴	خیر اندیش بهرام بمرحوم کتاسب اهرستانی
جلد ۲	خیر اندیش شهریار بمرحوم اردشیر مندگار اهرستانی
جلد ۵	خیر اندیش بهمن بمرحوم خسرو خدامراد کوچه بیوگی
جلد ۵	خیر اندیش بهرام بمرحوم بهمن شهریار نوشیروان کوچه بیوگی
جلد ۳	خیر اندیش نامدار بمرحوم سخرخاب ماهیار کوچه بیوگی
جلد ۲	خیر اندیش جواد بمرحوم اردشیر بهرد کوچه بیوگی
جلد ۲	خیر اندیش مهربان بمرحوم هفتدیار بهمن خسرو کوچه بیوگی
یک جلد	خیر اندیش مهربان بمرحوم جمشید رستم دین یار کوچه بیوگی
یک جلد	خیر اندیش اورمزویار بمرحوم شاهویر کیان کوچه بیوگی

کجلد	خیراندیش نوشیروان بنجرخوم مهربان جعفر آبادی
کجلد	خیراندیش شهریار بنجرخوم کخسروار و شیرکی بان جعفر آبادی
۵ جلد	خیراندیش خدامراد بنجرخوم مهربان خسرو مزرعه کلانتری
۵ جلد	خیراندیش خدا بخش پور کریمان مندگار مزرعه کلانتری
۳ جلد	خیراندیش خدامراد بنجرخوم بگرام رستم سام مزرعه کلانتری
کجلد	خیراندیش ماهیار بنجرخوم گیومر زیترا نداز مزرعه کلانتری
۱۰ جلد	خیراندیشان نوشیروان و کشید ولدان مخوم آبادان نوشیروان شریف آبادی
۵ جلد	خیراندیش سام بنجرخوم سرداد مهربان شریف آبادی
۵ جلد	خیراندیش نامدار بنجرخوم چهار نامدار شریف آبادی
۳ جلد	مخوم حسرو خدا بخش ولی شریف آبادی
۲ جلد	خیراندیش اردشیر پور حسرو نوشیروان شریف آبادی
۲ جلد	خیراندیش بگرام بنجرخوم دین باریسیاوش شریف آبادی

جلد ۲	خیر اندیش رستم بنجر حوم بهرام اردشیر ولی شریف آبادی
جلد ۲	خیر اندیش اردشیر بنجر حوم کخیر و یادگار شریف آبادی
یک جلد	خیر اندیش هفت دیار بنجر حوم خدا بخش ولی شریف آبادی
یک جلد	خیر اندیش اردشیر بنجر حوم خدا بخش ولی شریف آبادی
جلد ۵	خیر اندیش رستم بنجر حوم بهمن جمشید کرمانی
جلد ۵	خیر اندیش گشتاسب بنجر حوم دنیا رخدا بخش رشید کرمانی
جلد ۳	خیر اندیش هب دوم بنجر حوم مراد ملکی کرمانی
جلد ۲	خیر اندیش مهران بنجر حوم رشید بهرام کرمانی
جلد ۲	خیر اندیش بهمن بنجر حوم هراب رستم کرمانی

تذکره آسامی



کتابخانه مجلس شورای اسلامی
 تهران
 شماره ثبت ۱۳۶۴
 شماره قفسه ۱۳۶۴
 شماره کتاب ۱۳۶۴
 تاریخ ثبت ۱۳۶۴
 تاریخ قفسه ۱۳۶۴
 تاریخ کتاب ۱۳۶۴

